





فصلنامه اشارات ایام، شماره ۴۱ (پیاپی ۱۸۲)، تابستان ۱۴۰۱ کد: ۲۹۲۹
ویژه‌نامه روز ملی شعر و ادب فارسی
پرونده ویژه: عالمان شاعر و هنرمند
صاحب امتیاز: اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه
مدیر مسئول: حجت‌الاسلام صادق لیراوی
جانشین مدیر مسئول: محمدحسین کشکولی
سردبیر: مریم سقلاطونی
با آثاری از: سیدمحمد حسین حسینی هرنندی، حمید رحمانی، سیدصادق
سیدنژاد، سید محمود طاهری و سیدعلی محمدی متکازینی
صفحه‌آرا: زهره نیک‌خلق احمدی
چاپخانه: زلال کوثر
شمارگان: ۲۰۰
بها: ۳۵۰۰۰ ریال




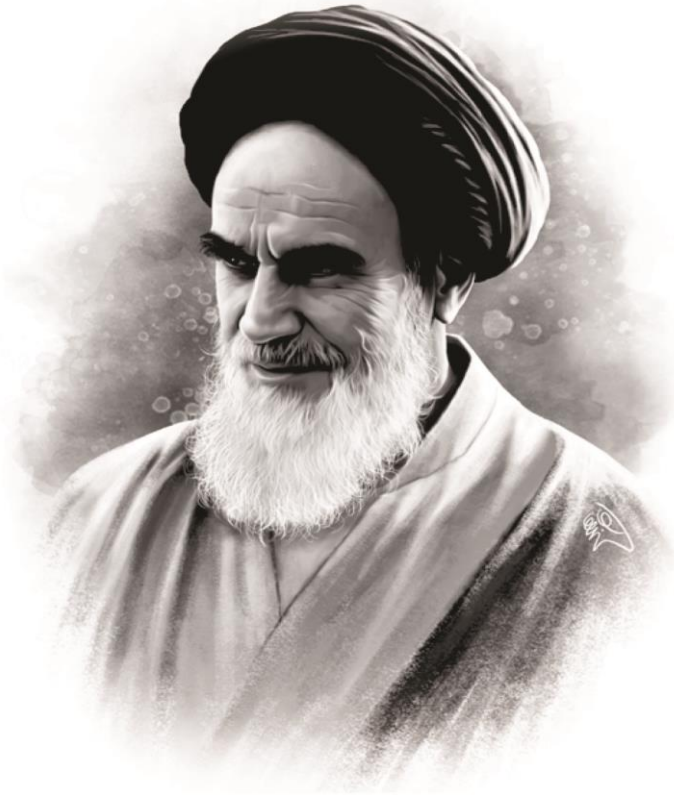
نشانی: قم، بلوارامین، مجموعه صداوسیما، اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۵۵۰
تهران: جام‌جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرین، تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۱۴۷۳۸، شماره: ۰۲۱-۲۳۱۶۴۹۹۷
مشهد: خیابان امام خمینی (عج)، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم، تلفن: ۰۵۱-۳۳۳۱۵۱۰۸، شماره: ۰۵۱-۳۳۳۱۵۱۰۶
سامانه مخاطبان: ۰۲۵-۳۲۹۱۵۵۰۱۱
سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۲۵۵

 www.irc.ir

 info@irc.ir

 [@iribrc](https://t.me/@iribrc)

 [@irc_ir](https://www.instagram.com/@irc_ir)



تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی ﷺ، اسلام ائمه هدی (علیهم السلام)، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد. (صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۱۴۵ و ۱۴۶)





شهریار شاعر بسیار بزرگی است. تجلیل از او حقیقتاً تجلیل از شعر فارسی و ادب فارسی است. علاوه بر این، شخصیت خود شهریار به نظر من با قطع نظر از محصول ذهن او - که شعر او است - شخصیت برجسته‌ای است. (بیانات در دیدار اعضای هیئت‌های علمی و اجرایی و میهمانان شرکت‌کننده در کنگره بزرگداشت استاد شهریار، ۱۳۸۵/۰۶/۲۶)



فهرست مطالب

۷.....	سخن سردبیر
۹.....	فصل اول: روز ملی شعر و ادب فارسی
۱۱.....	اهمیت شعر و ادب فارسی
۱۵.....	شعر و شاعری در اسلام
۱۸.....	شعر در فرهنگ ایرانی اسلامی
۲۰.....	شعر و شاعران نكوهش شده؟
۲۴.....	زندگی نامه استاد شهریار
۲۴.....	آثار و اشعار استاد شهریار
۲۵.....	شهریار و اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۶.....	شهریار و انقلاب اسلامی ایران
۲۹.....	شهریار و مقام پدر و مادر
۳۰.....	شهریار و علاقه به وطن
۳۱.....	شاهکار حیدریابایه سلام
۳۱.....	نخستین شعر ترکی و فارسی شهریار
۳۲.....	راز انتخاب روز ملی شعر و ادب فارسی
۳۸.....	خاطراتی از استاد شهریار
۵۱.....	شهریار در بیان رهبر انقلاب
۵۲.....	شهریار در کلام شاعران
۶۱.....	شهریار در شعر شاعران
۶۳.....	محورهای برنامه سازی روز ملی شعر و ادب فارسی
۶۹.....	فصل دوم: پرونده ویژه: معرفی عالمان هنرمند
۷۱.....	معرفی عالمان هنرمند
۷۵.....	قرن هفتم
۷۵.....	طوسی، نصیرالدین
۷۸.....	قرن هشتم
۷۸.....	شیستی، محمود
۸۱.....	قرن یازدهم
۸۱.....	شیخ بهایی
۸۵.....	لاهیجی، عبدالرزاق
۸۷.....	فیض کاشانی، ملامحسن
۹۰.....	میرداماد استرآبادی، محمدباقر
۹۳.....	میرفندرسکی، ابوالقاسم

- قرن دوازدهم ۹۵
- مازندرانی، محمدهادی ۹۵
- قمی، قاضی سعید ۹۷
- قرن سیزدهم ۹۹
- نراقی، ملامحمد مهدی ۹۹
- نراقی، ملااحمد ۱۰۱
- سبزواری، ملاحادی ۱۰۳
- نیریزی، سیدمحمد جعفر ۱۰۵
- قرن چهاردهم ۱۰۶
- قمشه‌ای (صهبا)، محمدرضا ۱۰۶
- شعرانی، ابوالحسن ۱۰۹
- ادیب پیشاوری، احمد ۱۱۰
- ادیب الممالک فراهانی، میرزا محمدصادق ۱۱۳
- ادیب نیشابوری (ادیب اول)، عبدالجواد ۱۱۶
- ادیب نیشابوری (ادیب ثانی)، محمدتقی ۱۱۸
- جلوه، ابوالحسن ۱۲۰
- حکیم هیدجی، محمد ابهری ۱۲۲
- محلای، زین‌العابدین ۱۲۴
- حسینی قزوینی (نسیم شمال)، سیداشرف‌الدین ۱۲۵
- شریف کاشانی، ملاحیب‌الله ۱۲۸
- غروی اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین ۱۳۰
- آشتیانی، احمد ۱۳۳
- خطیب، عبدالجواد ۱۳۴
- الهی قمشه‌ای، مهدی ۱۳۶
- نیر تبریزی، محمدتقی ۱۳۸
- قرن پانزدهم ۱۴۱
- نجفی زنجانی، احمد ۱۴۱
- بهجتی (شفق)، محمدحسین ۱۴۲
- ارتقائی، محمدعلی (مشهور به ادیب‌العلماء) ۱۴۹
- فضائلی، حبیب‌الله ۱۵۰
- حسن‌زاده آملی، حسن ۱۵۱
- حجت کشفی، سیدجعفر ۱۵۵
- آیت‌اللهی، سیدعبد‌العلی ۱۵۷
- مصباح‌زاده، عباس ۱۵۸
- طباطبایی، سیدمحمدحسین ۱۵۹
- سیدمرتضی نجومی ۱۶۱

سخن سردبیر

گرایش به زیبایی و دوری از زشتی، امری فطری است. هر انسانی، به طبع نخستین خویش، نغمه خوش، آهنگ دلنشین، منظره چشم‌نواز و... را دوست دارد. این حس زیبایی‌خواهی، آنگاه که باکمال‌جویی انسان، به هم آمیزد، او را به آنچه از پدیده‌های طبیعی می‌بیند و حس می‌کند، قانع نمی‌سازد. دوست دارد آنچه را خود احساس می‌کند، بیافریند؛ از این‌رو پدیده‌های زیبای جهان را برمی‌گزیند و با احساسی که خود از آنان دارد و آن‌گونه که پسند خویش است، به نیروی خیال، دگرگون می‌سازد، بازآفرینی می‌کند و احساس خود را از پدیده‌های هستی به گونه زیبا و دلنواز به نمایش می‌گذارد. چنین کوششی که به آفرینش اثری زیبا می‌انجامد، هنر نامیده می‌شود و حاصل آن کوشش، «اثر هنری» و آفریننده آن را «هنرمند» می‌نامند.

از سوی دیگر زبان هنر، زبان بین‌المللی است و با همه انسان‌ها از هر نژاد و قبیله‌ای ارتباط برقرار می‌کند. وجود ویژگی‌هایی نظیر: گستردگی قلمرو، قدرت نفوذ، توانایی تبیین و تفهیم، موجب شده انسان‌ها همواره به هنر توجه کنند و افکار و اندیشه‌ها را به خود جلب کنند.

تجربه نشان داده است کارهای هنری، درک مفاهیم پیچیده را آسان می‌کند. به‌نظر می‌رسد به همین دلیل، مؤثرترین ابزاری که پیامبران الهی برای تبلیغ دین از آن بهره می‌گرفتند، هنر بوده است. قرآن که بزرگ‌ترین اثر در زمینه تعلیم و تربیت انسان است، محل تبلور زیباترین جلوه‌های هنر است.

هنر و ادب در ادیان مختلف و از جمله دین مبین اسلام از جایگاهی بس رفیع و تأمل‌برانگیز برخوردار است. برخلاف ادعای گروهی که یا از منزلت هنر در اسلام، اطلاعی ندارند یا مغرضانه حقایق را در این خصوص نادیده می‌انگارند، می‌توان به‌جرئت بر این نکته تأکید کرد هیچ مکتب و مذهبی به‌اندازه اسلام از هنر و هنرمند تکریم و قدردانی نکرده است.

به گواه تاریخ، از دیرباز، فرهنگ، ادب و هنر به‌ویژه شعر و شاعری، در میان ایرانیان جایگاهی ویژه داشته است. به‌گونه‌ای که حتی بسیاری از عالمان دین در کنار توجه به ترویج احکام و شریعت و تبیین آموزه‌های دینی به مباحث ادبی و هنری، علاقه نشان می‌دادند و برخی در این حوزه‌ها صاحب سبک بودند.

شاید کمتر کسی بداند که دانش عروض به معنی میزان‌الشعر، در تمدن اسلامی به‌وجود آمد و عالمان شیعی مانند خلیل‌بن احمد، میتکر و کامل‌کننده و اخفش اوسط و ابوعثمان مازنی و صاحب‌بن عباد و عثمان‌بن جنی، از گسترش‌دهندگان و تثبیت‌کنندگان دانش مذکور هستند.

اهمیت موضوع روز شعر و ادب پارسی، ما را بر آن داشت تا این شماره از فصلنامه اشارات را به این مناسبت مهم ملی اختصاص دهیم و از دریچه شعر و ادب فارسی، برای این روز ارزشمند، متون برنامه‌ای تولید و تدوین کنیم.

آنچه پیش روی شما عزیزان و برنامه‌ریزان رسانه ملی است مرور هرچند کوتاه مناسبت ملی روز شعر و ادب پارسی و تجلیل از مقام استاد شهریار است.

این مجموعه حاصل تلاش پژوهشگران ارجمند سیدصادق سیدنژاد، سیدمحمدحسین حسینی هرندی، حمید رحمانی، سیدمحمد طاهری و سیدعلی محمدی متکازینی می‌باشد که در دو فصل تدوین شده است:

در فصل اول با عنوان «روز ملی شعر و ادب»، مناسبت روز ملی شعر و ادب پارسی را تبیین و در فصل دوم با عنوان «پرونده ویژه» عالمان هنرمندی را معرفی کردیم که در حوزه شعر و خوشنویسی و معماری تبحر داشتند.

در ضمن سعی شده است تا عالمان هنرمند به ترتیب قرن معرفی شوند، تا برنامه‌سازان محترم رسانه ملی به‌آسانی مطلب موردنظر خود را جست‌وجو کنند.

امید است این اثر مورد استفاده اصحاب قلم و رسانه قرار گیرد.

فصل اول

روز ملی شعر و ادب فارسی

به کوشش

سیدصادق سیدنژاد

اهمیت شعر و ادب فارسی

می‌شوند تا هرساله با فرارسیدن آن ایام، مجدداً زمینه برای عبرت‌آموزی و تجربه‌اندوزی از آن رخدادها و سرمشق و الگوپذیری از آن شخصیت‌ها فراهم گردد. از این طریق، راهکارهای حل بسیاری از مشکلات و نارسایی‌ها به‌طور شایسته برای مردم و متولیان امور داده می‌شود.

یکی از نام‌گذاری‌های تقویم رسمی کشورمان، روز ملی «شعر و ادب پارسی» است که با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، سالروز درگذشت شاعر بزرگ استاد سیدمحمدحسین بهجت تبریزی معروف به شهریار، روز ۲۷ شهریور، «روز ملی شعر و ادب فارسی» نامیده شده است.

اشاره

زنده نگه‌داشتن یاد وقایع و حوادث و مناسبت‌های مهم ملی و مذهبی و همچنین گرامی‌داشتن نام و خاطره انسان‌های فرهیخته و بزرگ علمی و فرهنگی و مذهبی و اجتماعی، آثار و برکات آموزشی و تربیتی فراوانی دارد. بنابراین با هدف شناخت هرچه بیشتر ابعاد گوناگون رخدادهای تاریخی، مناسبت‌های سرنوشت‌ساز، افزایش بصیرت اجتماعی و همین‌طور آشنایی با ویژگی‌ها و عملکردهای انسان‌های تأثیرگذار، برخی از روزهای سال با این موضوعات و اشخاص نام‌گذاری

نمی‌تواند از اثرپذیری برکنار بماند. از جهت خردورزی نیز اگر به‌درستی آثار ادبی را تحلیل و بررسی کنیم و جنبه‌های مثبت و منفی آنها را دریابیم، زندگی را مطرح ساخته‌ایم؛ زیرا اثری ادبی نیست مگر انعکاس زندگی و برخورد نویسنده یا شاعر با معیارها و ارزش‌ها باشد. پس طبعاً بررسی معیارها، بی‌امعان نظر و ورود در صحت‌وسقم آنها، راهی به کمال نخواهد داشت... چراکه هدف غایی ادبیات، تعالی انسان و وصول به ادب نفس است. آثاری که پیامشان در جهت پروردن انسان متعالی خواهنده حق و جوینده حقیقت نباشد، سزاوار صفت والا نمی‌تواند باشد...

ب) ادبیات وسیله نقل و نشر هر فکر و عقیده و ایدئولوژی است. فرهنگ و مکتب فکری و سازمان عقیدتی‌ای که ادبیات نداشته باشد، مانند انسانی است که زبان ندارد. چنین انسانی چگونه می‌تواند مبادی فکری و طرز فکری و عقیده و آرمان خویش را بپراکند و مسلک فکری خود را در معرض افکار جامعه قرار دهد؟ ... [در ضمن] به هیچ فرهنگی و به هیچ جهان‌بینی و به هیچ مسلک اعتقادی و نظام سیاسی و حرکت اصلاحی و تحول آزادی‌بخشی، بدون داشتن ادبیات نمی‌توان خدمت کرد...

[به‌عبارتی‌دیگر] کسی که در سازمان مسلکی‌ای، هویت ادبی نداشته باشد،

با توجه به نقشی که ادبیات در تکوین و بسط و نشر و حفظ و اعتلای فرهنگ و مکاتب فکری و اعتقادی جوامع دارد، اهتمام بر آن یکی از تکالیف مهمی محسوب می‌شود که بر عهده آحاد هر جامعه‌ای به‌ویژه قشر فرهیخته و اندیشمند آن است. در توصیف ارزش و آثار و اهمیت ادبیات از اهل فرهنگ و ادب، مطالب روشنگرانه ارزشمند فراوانی نقل شده است که در ادامه به ذکر دو مورد بسنده می‌شود:

الف) ادبیات در هر شکل و قالبی که باشد، نمایشگر زندگی و بیان‌کننده ارزش‌ها، معیارها و ویژگی‌هایی است که زندگی فردی و جمعی بر محور آنها می‌چرخد... ادبیات از دو گذرگاه ما را با زندگی پیوند می‌دهد:

- از گذرگاه عاطفی، وقتی که آن را می‌خوانیم؛

- از گذرگاه خردورزی، وقتی آن را بررسی و نقد می‌کنیم. وقتی ما قطعه شعری را می‌خوانیم، عواطف و احساسات ما با عواطف و احساسات شاعر، جنبه‌های مشترک پیدا می‌کند و با او همسویی روانی داریم یا وقتی سرگذشتی را (در قالب داستان یا قصه و رمانی و...) مطالعه می‌کنیم، به قول «آندره موروا» در کشاکش حادثه بزرگی قرار می‌گیریم و لحظات زندگی‌مان با آن حادثه آمیخته می‌شود. در این موارد نفس و جان ما

تصویری زیبا از آفاق یک دنیای بهشت‌گونه، هم تسلی‌بخش خود، در مواجهه با تنگناها و تلخی‌های جهان واقعیت خارجی باشد و هم با تلطیف روح جمعی بشر، به آفریدن جهانی سرشار از عشق، عاطفه و پاکی و زیبایی مدد رساند. در یک کلام، زمینه‌ساز تعالی انسان‌ها باشد. اگر علم برای انسان، زندگی بهتر و راحت‌تری را به ارمغان می‌آورد، هنر زمینه‌ساز یک زندگی تعالی‌یافته‌تر است. حقیقت این است که اگر انسان از موهبت هنر و مؤلفه‌های آن بهره‌برداری نکند، فقط درگیرودار پیشامدهای زندگی مادی و طبیعی، خود را مشغول می‌سازد. دریچه‌های پرواز به عوالم برتر و لذت‌های متعالی روی او مسدود گشته، دچار دل‌زدگی و احساس پوچی و بی‌معنایی می‌شود.

برای در امان ماندن از چنان خطری است که خداوند انسان را از نعمت والای الهام و اشراق برخوردار کرده است تا از راه بهره‌برداری مناسب از این موهبت الهی بستر را برای تحقق زندگی برتر مهیا سازد.

هنر از اصلی‌ترین چشمه‌های همین جذبه‌های معنوی؛ یعنی الهام و اشراق تعالی‌بخش است که جان انسانی را متعالی و معنی‌دار می‌کند. در مجموع هنر، تجلی تلاش ذهن و ذوق زیباپرست انسان است در مسیر آفریدن جهانی باشکوه و برتر.

هویت فرهنگی ندارد و کسی که هویت فرهنگی نداشته باشد، هویت مسلکی ندارد. [بر این اساس اگر بخواهیم اسلام را بشناسیم، راه صحیح آن است که] ایدئولوژی اسلام را باید در فرهنگ اسلام جست و از آن بیرون آورد و فرهنگ اسلام را باید - مانند هر فرهنگ دیگری - از راه ادبیات آن شناخت ... (طلعت، ۱۳۷۱، ص ۵۲)

بر اساس آنچه بیان شد و همچنین با استناد به واقعیت‌ها و شواهد عینی تاریخی، ادبیات از درخشان‌ترین اشکال هنری است که سپیده‌دم حیات بشر با او همراه و هم‌نفس بوده است. به عبارت دیگر از سپیده‌دم، خلقت ذهن آدمی که در قلمرو جهان بیرون (آفاق) و جهان درون (نفس) در تکاپو و جولان بوده است، حاصل تلاش مستمر او در این دو عرصه مهم حیات به ظهور چندین جهان‌بینی منتهی شده است که یکی از آنها «جهان‌بینی» هنری نامیده می‌شود. در قلمرو جهان‌بینی هنری، انسان با زیبایی‌ها سروکار دارد یعنی انسان بر اساس یک اصل فطری می‌کوشد با درک زیبایی، آن را به شکل دل‌انگیز به تصور کشیده و بیان نماید ... در حیطه تکاپوی جهان‌نگری هنری، انسان از طریق آمیختن واقعیت با تخیل می‌کوشد فراتر از عالم واقع به جهانی برتر دست یابد. این جهان برتر، گاه به شکل آرمان‌شهری ذهنی تجلی می‌یابد؛ یعنی هنرمند جهد می‌کند تا با ارائه

نظامی کارآمد از شاعران و سخنرانان و ادیبان توانمندی برخوردار بود و از آنها در راستای تبلیغ و ترویج اهداف و آرمان‌های فکری و فرهنگی‌اش به شایستگی استفاده می‌کرد.

شاید بتوان شعر را زبان مشترک و موردعلاقه انسان‌ها نامید. زبانی که با تمام پیچیدگی‌ها و رمز و رازهایش در تمام نقاط دنیا برای انسان‌ها پذیرفتنی و فهمیدنی است. شعر افسونی است که حتی روح شیرترتین افراد بشر را تسخیر می‌کند و به آنها می‌آموزد که در سینه دلی هم دارند... (زیادی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۹)

کدام ملت و جامعه را در کدام لحظه تاریخی می‌توانیم بدون شعرسرودن بیابیم و اگر شعر را از فرهنگ جامعه‌ها بگیریم چه چیزی برای آنها باقی می‌ماند؟

ادبیات یکی از کارآمدترین عناصر هنری است که همواره در قالب‌های تأثیرگذار از قبیل: نیایش‌ها، سرودها، مناجات‌ها و ... با انسان بوده است و آشکال و اسلوب‌های متنوعی دارد که می‌توان گفت اصلی‌ترین یا حداقل یکی از اصلی‌ترین آشکال آن، شعر است که در ادبیات تمامی جوامع بشری از آغاز تاکنون از رونق و تأثیربخشی کم‌نظیری برخوردار است.

بدون تردید پیش از پیدایش و گسترش رسانه‌های نوین؛ یعنی عصر ارتباطات شعر در تمام جوامع، برترین رسانه در همه عرصه‌های فکری و اعتقادی و فرهنگی محسوب می‌شد. جامعه‌ای در صحنه‌های قدرت‌نمایی و رقابت، قوی‌تر به حساب می‌آمد که علاوه برداشتن قوای

شعر و شاعری در اسلام

قریحه و ذوق شعری، موهبتی است که برابر حکمت الهی در نهاد برخی افراد به ودیعت نهاده شده و دو عامل مهم درونی به نام احساس لذت از محاکات و علاقه به هنر و زیبایی، باعث شکوفایی و رشد تدریجی آن گردیده است.

رهاورد این موهبت، شعر است و شعر یکی از هنرهای اصیل بشری است که از دیرزمان با ذهن و عواطف انسان‌ها سروکار داشته و در قالب گفتار آهنگین و عاطفی تجلی یافته است.

تعاریف زیادی برای شعر شده است از جمله: شعر عبارت است از: «بیان زیبا و موزون، با احساسی والا و فهم برین درباره انسان آن‌چنان‌که هست و آن‌چنان‌که باید باشد و جهان آن‌چنان‌که می‌تواند برای انسان، وسیله رشد و کمال در دو قلمرو معرفت و عمل باشد». (جعفری، ۱۳۸۸، صص ۹۴ و ۹۵)

شعر از جایگاه بالایی در میان اقوام گوناگون برخوردار بوده و توجهات بسیاری را به خود جلب کرده است. مشترکات انسانی و اخلاقی فراوانی را می‌توان میان ادبیات جهان مشاهده کرد، اما معنای این سخن آن نیست که ادبیات و گفته شاعران از یک درجه برخوردارند یا همگی صحیح بوده و با اصول علمی و یافته‌های بشری امروزی قابل تطبیق است و همه محصولات شاعران (اعم از شعر و نثر) قابل اعتناء می‌باشد. آری! شعر اهمیت بسزایی در گسترش فرهنگ جوامع کنونی دارد، اما نقدپذیر است و هرگز نمی‌توان آن را وحی منزل دانست.

در دوران پیش از اسلام و در محیط جاهلی آن زمان، شعر پدیده‌ای کاملاً شناخته‌شده بود و شاعران جایگاه رفیعی داشتند. پس از ظهور اسلام نیز اهتمام به شعر کاسته نشد و پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و اصحاب ایشان به شعر و تأثیرگذاری آن و ضرورت استفاده از آن برای اهداف مقدّس کاملاً واقف بودند و از آن به بهترین شکل ممکن در مناسب‌ترین وضعیت بهره‌برداری کرده‌اند.

منتهی برخی با عنایت به آیات و احادیثی که در ذمّ شعر و شاعری آمده است، درصدد مخالفت با آن برآمدند و برخی از همه انواع شعر، تبری جسته و تنها به شعر تعلیمی بسنده کردند، حال آنکه سرودن شعر از اصل، حرام یا مکروه نبوده و اگر در مصادیقی هم از آن جلوگیری شده، به دلیل سرودن غزل‌های رکیک و بدگویی و هجو در قالب شعر بوده است.

بدون شک ذوق شعر و هنر شاعری مانند همه سرمایه‌های وجودی انسان در صورتی ارزشمند است که در مسیری صحیح به کار گرفته شود و از آن به صورت مثبت و سازنده بهره‌گیری شود، اما اگر وسیله‌ای مخرب برای ویران کردن بنیان اعتقاد و اخلاق جامعه و تشویق به فساد و بی‌بندوباری باشد یا انسان‌ها را به پوچی و بیهودگی و خیال‌پروری صرف سوق دهد، یا فقط سرگرمی بی‌محتوایی تلقی گردد، بی‌ارزش و حتی زیان‌بار است.

ارزیابی و قضاوت اسلام در این موارد توجه به «هدف‌ها»، «جهت‌گیری‌ها» و «نتیجه‌ها» است، چراکه شعر، وسیله است و معیار ارزیابی در آن، هدفی است که برای آن در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، از بررسی‌ها چنین معلوم می‌شود که در طول تاریخ ادبیات اقوام و ملل جهان، متأسفانه برخی از شعر سوءاستفاده فراوان کرده‌اند و این ذوق لطیف الهی را در محیط‌های آلوده چنان به ننگ کشیده‌اند که گاه از مؤثرترین عوامل فساد و تخریب بوده است؛ مخصوصاً در عصر جاهلیت که دوران انحطاط فکری و اخلاقی قوم عرب بود، «شعر»، «شراب» و «غارت» همواره در کنار هم قرار داشتند! بنابراین، نباید انتظار داشت که شعر و شعرسرایی به‌طور مطلق پذیرفته و تأیید شود، بلکه منطقی‌ترین شیوه آن است که این مسئله با در نظر گرفتن هدفی که دارد یا نتیجه‌ای که در پی می‌آورد، ارزیابی و قضاوت شود.

آری همان‌گونه که در حدیث معروف از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است: «إِنَّ مِنْ الشَّعْرِ لِحِكْمًا، وَإِنَّ مِنَ التَّبَانِ لِسِحْرًا؛ بعضی از اشعار، حکمت است، و پاره‌ای از سخنان، سحر!» (زیادی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۶۰)

گاه کلمات موزون شاعرانه، بَرندگی شمشیر، و نفوذ تیر را در قلب دشمن دارد، چنان‌که باز در حدیثی دیگر از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم که در مورد چنین اشعاری فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي مَحْمَدٍ بِيَدِهِ فَكَأَنَّمَا تَنْضَوْنَهُمْ بِالتَّبَلِ؛ به آن کسی که جان محمد ﷺ در دست قدرت او است، با این اشعار، گویی تیرهایی به سوی آنها پرتاب می‌کنید.» (همان، ج ۴، ص ۲۹۹)

این سخن را جایی فرمود که دشمن با اشعار هجوآمیزش برای تضعیف روحیه مسلمانان تلاش می‌کرد، لذا پیامبر ﷺ دستور داد که در مذمت آنان و تقویت روحیه مؤمنین، شعر بسرایند.

افسوس که در طول تاریخ، گروهی این هنر بزرگ و ذوق لطیف ملکوتی را که از زیباترین مظاهر آفرینش است، آلوده کرده‌اند و از اوج آسمان با حضيض مادی‌گری سقوطش دادند، آنقدر دروغ گفتند که ضرب‌المثل معروف «أَحْسَنُ أَكْذَبُهُ» بهترین شعر، دروغ‌ترین آن است» به‌وجود آمد.

یا گاهی آن را چنان گاه در خدمت ظالمان و جباران درآوردند و به‌خاطر صلح ناچیز، آن‌چنان تملق و چاپلوسی کردند که :

برخی در توصیف ممدوح خود گفتند:

«نُه کرسی فلک را به زیر پا نهاد تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند!»

همین طور گاهی در وصف عیش و شراب و رسوایی و ننگ آنقدر پیش رفتند که فلک از ذکر آن شرم دارد.

چه بسا شاعرانی جنگ‌هایی را با اشعار خود برافروختند و انسان‌ها را برای غارت و کشتار به جان هم انداختند و صفحه زمین را از خون بی‌گناهان رنگین ساختند.

در مقابل، شعرای باایمان و پرهمت بسیاری هم بودند که باج به فلک نمی‌دادند و این قریحه ملکوتی را در طریق آزادی انسان‌ها و پاکی و تقوا و مبارزه با دزدان و غارتگران و جباران به‌کار گرفتند و به اوج افتخار رسیدند.

گاهی در دفاع از حق، اشعاری گفتند که با هر بیتی، بیتی در جنت برای خود خریدند. (امینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳)

لذا در دوران خفقان باری که حکام بیدادگر همچون «بنی‌امیه» و «بنی‌عباس»، نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کرده بودند با گفتن قصیده‌ای همچون قصیده «مدارس آیات» قلب‌ها را جلا دادند و پرده‌های دروغ و تزویر را کنار زدند. چنان‌که گویی روح‌القدس این اشعار را بر زبان آنها جاری می‌ساخت.

در برهه‌ای هم برای ایجاد حرکت در توده‌هایی که رنج‌دیده بودند و احساس حقارت می‌کردند، اشعاری می‌سرودند و شور و حماسه و هیجان می‌آفریدند.

قرآن درباره اینها می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» جالب اینکه این گروه از شاعران، گاهی چنان آثار جاودانه‌ای از خود به یادگار گذاشتند که پیشوایان بزرگ اسلام، طبق بعضی از روایات، مردم را به حفظ اشعار آنها توصیه می‌فرمود. چنان‌که درباره اشعار «عبدی» از «امام صادق (ع)» نقل شده که فرمود: «يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ عِلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ شِعْرَ الْعَبْدِي، فَإِنَّهُ كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ؛ به فرزندان خود

اشعار عبدی را بیاموزید که او بر دین خدا است». (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۷۱)

شعر در فرهنگ ایرانی اسلامی

تذکر این نکته مهم لازم است که مدیریت و هدایت هنرهای تصویری و شنیداری به دنبال توسعه فناوری‌های ارتباطی جدید در جهان رواج پیدا کرده است به دست مراکز قدرت فرهنگی غرب است.

از این رو غرب در راستای تلاش برای حاکمیت بخشی به فرهنگ و تفکر خود در سرتاسر جهان و از جمله ایران به کارهای دست می‌زند که میدان‌داری عرصه‌های فرهنگ و هنر را در جهان از آن خود سازد.... یکی از ترفندهای غرب در این راستا آن است؛ که می‌کوشند سلاح و ابزار تأثیرگذار هنر شعر را با انواع فریبکاری‌ها از دست مردم ایران بگیرند؛ چراکه می‌بینند در زمان‌های مختلف با استفاده از این ابزار کارساز، به خوبی بر توطئه‌های دشمنان پیروز شده و ترفندهای آنها را خنثی می‌کنند.

به عنوان مثال پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، وقتی مستکبران جهان متوجه شدند این انقلاب تمام منافع نامشروعشان را به خطر انداخته است، با تمام وجود به مقابله با آن برخاسته‌اند. مردم قهرمان ایران هم با استمداد از قدرت

بدون تردید کشور ایران یکی از کم‌نظیرترین جوامعی است که شعر و ادبیات در فرهنگ آن از جایگاه والایی برخوردار است. در فرهنگ ما زندگی با شعر آغاز می‌شود و با شعر بدرقه می‌شود. کودک در گهواره با شنیدن لالایی‌ها از همان روزهای آغازین زندگی‌اش با شعر مأنوس می‌گردد و مهم‌ترین وقایع سرتاسر عمرش هم پیوند محکمی با شعر و ادبیات دارد. در موقعیت‌های شادی، غزل‌های عاشقانه، در لحظات عرفانی و معنوی غزل‌های عارفانه و در پیش‌آمدهای مربوط به مبارزه با دشمنان، اشعار حماسی، همواره گرمابخش زندگی او می‌باشد و آنگاه که حیات دنیوی‌اش به پایان رسید، بدرقه پیکرش معمولاً با مرثی و نوحه‌ها و آرایه سنگ مزارش شعری است که خود یا دیگران برایش سروده‌اند.

این آمیختگی زندگی ایرانیان با شعر و تأثیری که از آن پذیرفته‌اند و همین‌طور آثار ژرفی که در طول تاریخ، بزرگان‌شان از خود به یادگار نهاده‌اند، ایران را در میان تمام کشورهای جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار ساخته است....

کتاب، ماهواره، اینترنت یا شعر، رمان و فیلم و... فروگذار نکرده و نمی‌کند.

بر این اساس ضرورت دارد هنرمندان و نویسندگان و شعرای جبهه انقلاب ضمن بهره‌برداری از تمام ابزارهای پیشرفته رسانه‌ای جدید با انجام‌دادن پژوهش‌های لازم، ظرفیت‌های کشف‌نشده موجود در آشکال هنری همچون شعر را شناسایی کنند و از تمام ظرفیت‌های آن در پیشبرد اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌طور شایسته‌ای بهره‌برداری کنند. همگان دیدند که یک سرود تولیدشده توسط گروهی تازه‌کار، ولی مؤمن و مخلص به نام «سلام فرمانده» چگونه تمام آرایش تبلیغی و فرهنگی جهان استکبار را به هم ریخت و آنها را وادار به عکس‌العمل‌های گسترده و درعین‌حال مفتضحانه کرد.

از طرفی تأثیر این سرود در جای‌جای قلمرو جبهه مقاومت، نشان داد که یک شعر و یک سرود هنوز می‌تواند چقدر سازنده و مؤثر واقع شود. همه دست‌وپازدن‌های استکبار و ایادی آن هم، حکایت از حیرت و تعجب و دستپاچگی آنها دارد؛ چون برایشان تصورکردنی نبود و نیست که یک سرود بتواند این همه حماسه را بیافریند و احساسات پاک و مقدس جوانان و نوجوانان جوامع ستمدیده و مستضعف جهان را علیه دنیای مستکبر جهانی در آن وسعت بشوراند. غافل از آنکه از سنن الهی است که لشکر ابرهه‌ها را با پرنده‌های کوچک ابابیل و فرعون‌های مستکبر

لایزال الهی در مقابل تمام توطئه‌های مستکبران ایستاد و همه نقشه‌های شوم آنها را بر آب کرد.

اگر دقت شود، به‌خوبی معلوم می‌گردد که در تمام عرصه‌های مبارزه با دشمن، مردم ایران در کنار دیگر امکانات از ابزار هنر شعر و ادبیات هم بهترین استفاده را می‌کنند و به کمک این ابزار در حساس‌ترین برهه‌های مبارزه با پیروزی‌های بزرگی دست‌یافته‌اند. از این منظر اگر به نقش اشعار شاعران متعهد در طول هشت سال دفاع مقدس توجه شود حقایق این ادعا به اثبات خواهد رسید... . از قضا یکی از عرصه‌های مبارزه که هرگز دشمن امکان هم‌آوردی با ملت ایران را، چه در جریان مبارزات پیروزی انقلاب و چه هشت سال جنگ تحمیلی و... پیدا نکرد همین میدان بود. لذا دشمن برای اینکه بتواند این سلاح را در برهه شیخون و ناتوی فرهنگی، که خود به راه‌انداخته بود، از دست فرماندهان جنگ نرم ایران بگیرد به این حيله متوسل شد که القا کند امروزه در عصر فناوری‌های ارتباطی نوین، تاریخ استفاده از شعر و ادبیات که متأسفانه برخی افراد ساده‌لوح در لباس ادیب و هنرمند هم در رسانه‌های داخلی آن حرف غلط دشمن را تکرار می‌کنند. درحالی‌که دشمن، برخلاف ادعای خود علی‌رغم برخورداری از پیشرفته‌ترین نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای رسانه‌ای مدرن جدید در مقابله با انقلاب اسلامی از هیچ ابزاری اعم از مطبوعات،

را با پشه‌های از اریکه قدرت به پایین آورده و در زیر پای فیل‌هایی که خود تهیه و آماده کرده بودند، محو و نابود می‌سازد.

♦ شعر و شاعران نکوهش‌شده؟

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، از دیرباز در زمینه شعر و شاعری دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته است. برخی راه افراط را پیموده، شعر را همچون وحی و شاعران را هم‌پایه پیامبران دانسته‌اند.

چنان که ایلیا ابوماضی (شاعر پرآوازه جهان عرب) در این باره می‌گوید:

«إِنَّمَا نَحْنُ مَعَاشِرُ الشُّعْرَاءِ يَتَجَلَّى سِرُّ النَّبُوءَةِ
فِينَا؛ هَمَانَا سِرُّ نُبُوتٍ دَر مَآ شَاعِرَان تَجَلَّى يَافَتَه
است.»

ابو طیب متنبی (از شاعران عرب قرن چهارم) می‌گوید: «ما مُقَامِي بِأَرْضِ نَخْلَةٍ
أَلَّا... كَمُقَامِ مَسِيحٍ بَيْنَ الْيَهُودِ؛ مانندم در دهکده نخله بسان ماندن مسیح در میان یهودیان است.» (متنبی، ج ۱)

طبق این دیدگاه شعر و شاعری از هرچیزی بالاتر است و برای بیان واقعیت راهی بهتر از شعر وجود ندارد.

دیدگاه دوم این است که شعر، پندار خیالی پستی است که از تخیلات شاعران نشئت می‌گیرد و هیچ ارزشی ندارد؛ یعنی شعر و شاعری چیزی جز خیال‌پردازی و بازی با کلمات نیست. طبق این دیدگاه شعر و شاعری عملی شیطانی است و هرگز

علم و دین آن را تأیید نکرده است. آنگاه صاحبان این دیدگاه به آیاتی از قرآن کریم که دامن پیامبر اکرم ﷺ را از اتهام شعر و شاعری منزه دانسته‌اند، استناد می‌کنند.

مثل آیه ۶۹ سوره یس: «مَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» و همچنین آیه ۳۶ صافات و آیه ۳۰ طور.

البته در این میان دیدگاه سومی هم هست که از جاده اعتدال خارج نشده و حق و باطل را معیار تفکیک شعر و شاعران دانسته است.

درهرحال بسیاری از متشرعان نیز با توجه به آیات و روایاتی که از آنها نکوهش شعر و شعرا برداشت می‌شود، نتیجه گرفته‌اند که شعر و شاعری مذموم و ناپسند است. مانند سه آیه سوره شعرا:

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ

فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ. وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا

يُفْعَلُونَ؛ (پیامبر اسلام شاعر نیست، زیرا)

شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. آیا

ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته

می‌روند؟ و مطالبی می‌گویند که به آن عمل

نمی‌کنند؟» (۲۲۴. ۲۲۶)

یا روایاتی که در آنها شعر مذموم

شمرده شده است:

مثل روایتی که در آن پیغمبر اکرم ﷺ

فرمود: «لَأَنْ يَمْتَلِيءَ جَوْفَ أَحَدِكُمْ قَيْحًا خَيْرٌ

مِنْ أَنْ يَمْتَلِيءَ شِعْرًا؛ اگر شکم شما پر از چرک

بر این اساس، علاوه بر این که شاعران مذهبی و کسانی که حقایق زندگی را بازگو می‌کند از مذمت آیات به دورند. باید گفت: آیات نکوهش متوجه کسانی است که ظلم و باطل را ترویج می‌کنند.

شیخ صدوق در کتاب عقاید از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند که بنا به آن روایت مراد آیه، نکوهش کسانی است که به دروغ داستان می‌سرایند.

علی بن ابراهیم در کتاب تفسیر خود نقل می‌کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیاتی که شعرا را مذمت کرده، مشمول کسانی است که دین خدا را تغییر می‌دهند و با اوامر الهی مخالفت می‌ورزند و موجب نشر عقاید فاسد میان مردم می‌شوند و آنان را به پیروی راه‌های باطل تشویق می‌کنند.

مؤید این برداشت از آن آیه (شعرا: ۲۲۴) دنباله آن است که می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ؛ آیا نمی‌نگری که این شاعران به هر دری می‌زنند و به هر جانبی میل پیدا می‌کنند و به هر مذهب و عقیده‌ای درمی‌آیند.»

در تفسیر عیاشی روایتی از حضرت صادق علیه السلام آمده است: «مراد از آیه گروهی هستند که علم غیر صحیح آموخته و به گمراهی افتادند و مردم را نیز به گمراهی سوق دادند.»

باشد، نزد من درست‌تر است از آنکه پر از شعر باشد». (بزاز و بهشتی‌نژاد، ۱۳۹۴، ج ۱۰، ص ۶۵۰)

یا سخنی که از عایشه نقل شده: «كَانَ الشَّعْرُ أَبْغَضَ الْأَحَدِيثِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ؛ دشمن‌ترین کلام نزد حضرت، شعر بود». (حرعاملی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۸۳)

همین‌طور روایاتی که خواندن شعر در مسجد و یا شب جمعه و... در آنها نهی شده است.

با توجه به آن سه آیه مذکور در سوره شعرا، نقل شده است پس از نازل شدن این آیات، عده‌ای به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گریستند که خداوند ما را نکوهیده است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دنباله آیه را برایشان خواند: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» و سپس فرمود: شما مصداق این قسمت از آیه هستید «ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا؛ و زیاد یاد خدا کنید» و باز شما باید که این فقره از آیه شامل حالتان می‌شود: «وَ اتَّصَرُّوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» که بعد از آنکه ظلم شدند یاری می‌شوند.

یا دراین باره در نقلی وارد شده است: کعب بن مالک به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و پرسید: نظر شما در آیاتی که در سوره شعرا درباره شاعران وارد شده چیست؟ حضرت فرمود: به حقیقت که شما با شمشیر زبان در جهادید.

پس در آیات نکوهشی، ذمی درباره شاعران به حق نرسیده است و تنها مراد آیه این بوده که شاعران باطل سرا را مذمت کند.

به علاوه در دسته‌ای از روایات برای شعر، منزلت والایی ذکر شده است. به عنوان مثال، در روایتی که شیعه و سنی آن را نقل می‌کنند، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمًا، وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا؛ پاره‌ای از شعرها حکمت و برخی بیان‌ها چون سحر مؤثر است». (صدوق، ۱۳۹۰، ص ۴۹۵)

براین اساس بود که عده‌ای از یاران پیامبر ﷺ که به شعر و شاعری عنایتی داشتند، از هرسو گرد پیغمبر جمع می‌شدند و در اوقات مختلف سفر و حضر در حضور حضرت به سرودن و خواندن اشعار، همت می‌گماشتند و گمراهی را از بین می‌بردند و دل‌ها را جذب خود می‌کردند. آنان پیوسته در پیرامون حضرت بودند و حتی در سفرها از او جدا نمی‌شدند، جنگجویانی با شمشیر بَران شعر و تیر دل‌دوز، نظم دشمنان اسلام را مفتضح و رسوا و مردانه از حریم اسلام دفاع می‌کردند، از جمله این گروه: عباس عموی پیامبر، کعب بن مالک، عبد الله بن رواحه، حسان بن ثابت، نابغه جعدی، ضرار اسدی، ضرار قریشی، کعب بن زهیر، قیس بن صرمه، امیه بن صلت، نعمان بن عجلان، عباس بن

مرداس، طفیل غنوی، کعب بن نمط، مالک بن عوف، صرمه بن ابی‌انس، قیس بن بحر، عبد الله بن حرب، بحیر بن ابی‌سلمی، سرافه بن مالک.

روح دینی چنان دل‌های مردم آن روز را مسحّر نمود و باروحشان آمیخته شد که حتی زنان مسلمان را تحت تأثیر خود قرار داد و هنرنمایی‌هایی در این زمینه کردند و پرده‌نشینی و حجاب، آنان را از دفاع از حریم مقدس اسلام بازداشت و با سرودن اشعاری دلنشین از پیامبر اکرم ﷺ دفاع نمودند. افرادی مانند:

- ❖ ام‌المؤمنین، خدیجه (دختر خویلد)، همسر پیامبر اکرم ﷺ؛
- ❖ ام‌المؤمنین، ام‌سلمه، زوجه پیامبر اکرم ﷺ؛
- ❖ سعدیه دختر کریز، خاله عثمان؛
- ❖ شیما دختر حارث بن عبدالعزی، خواهر رضاعی پیغمبر اکرم ﷺ؛
- ❖ هند، دختر ابان بن عباد و هند دختر ابان؛
- ❖ خنسا، دختر عموی امرء القیس؛
- ❖ رقیقه، دختر ابی‌صیفی بن هاشم بن عبدالمطلب بن هاشم؛
- ❖ اُروی، دختر عبدالمطلب؛
- ❖ عاتکه، دختر عبدالمطلب؛
- ❖ صفیه، دختر عبدالمطلب؛
- ❖ هند، دختر حارث؛
- ❖ عاتکه، دختر زید بن عمرو؛
- ❖ ام‌ایمن، خادمه نبی اکرم ﷺ.

شمرده می‌شد و گاهی بعضی از اشعار نغز، در شریف‌ترین اوقات خوانده و بر بزرگ‌ترین اعمال عبادتی (مستحبه) مقدم می‌شد. چنان‌که این حقیقت را به‌وضوح از گفتار و رفتار امام صادق علیه السلام درباره (هاشمیات) کمیت اسدی درمی‌یابیم.

کمیت بن زید اسدی در ایام تشریق (روزهایی که نور ماه به آخرین حد می‌رسد) در منا بر آن حضرت وارد شد و اجازه خواست تا برای حضرت از اشعار خود را بخواند.

حضرت فرمود: این ایام بسیار شریف و باارزش است. کمیت عرض کرد: این اشعار درباره شما سروده شده.

امام چون این جواب را شنید، فرمود یاران و همراهانش جمع شوند و به کمیت هم اجازه داد تا شعرش را بخواند، کمیت هم قصیده لامیه از قصاید هاشمیاتش را خواند.

پس از تمام نمودن شعر، حضرت درباره‌اش دعا فرمود و هزار دینار و یکدست خلعت به او مرحمت نمودند. (امینی، ۱۳۹۱، ج ۳، صص ۳۷-۳۸)

این دعوت روحی و یاری دین که به‌وسیله شعر انجام می‌گرفت و از تأیید قرآن و حدیث هم برخوردار بود، در زمان ائمه طاهربین نیز همچون زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برقرار بود و مردم آن روز، از شعر شعرای اهل بیت، قلوبشان مسخر می‌شد و حقایق مکتب ولایت با جانشان آمیخته می‌گشت.

پیوسته شعرا از نقاط دور با قصاید مذهبی و چکامه‌های دینی خود، به خدمت ائمه علیهم السلام مشرف می‌شدند و مورد تفقد و اکرام ایشان واقع می‌گشتند و شعر آنان را که چکیده فکر و اندیشه‌شان بود، تحسین می‌فرمودند.

با دادن صلّه و جایزه‌های گران‌بها، شعرای حق را نوازش می‌کردند و نکاتی که موجب خلل و نقص شعر آنان بود، گوشزد می‌نمودند. بنابراین در دوره ائمه طاهربین شعر و ادب به کمال گرایید و در اجتماع آن روز از بیشتر علوم و فنون اجتماعی پیشی گرفت.

اهمیت شعر به جایی رسید که برپانمودن مجلس شعر و صرف وقت نمودن به‌خاطر آن در مکتب اهل بیت جزو طاعات

زندگی نامه استاد شهریار

زبان فارسی دومین زبان جهان اسلام است که تاریخی هزار و صدساله دارد و با وجود تمامی حوادث و اتفاقات پر تبوتاب و ناخوشایند، همچنان در دورترین نقاط جهان حضور و نفوذ دارد. ادبیات فارسی از گذشته تاکنون، شاعران و نویسندگان بسیاری به خود دیده است. یکی از شاعران بزرگ قرن معاصر محمدحسین بهجت تبریزی، متخلص به شهریار است که بنابر قولی در سال ۱۲۸۵ در روستای خوشکناپ آذربایجان متولد شد. او از همان دوره کودکی در سرودن شعر استعداد خاصی داشت و اولین شعرش را در چهار سالگی به زبان ترکی سرود. شهریار به سه زبان ترکی، فارسی و عربی تسلط داشت. او دوره کودکی خود را در روستای خوشکناپ و کنار مردم آذربایجان گذراند. سپس به تبریز رفت و تحصیلات اولیه خود را در مدارس متحده، فیوضات سپری کرد. در نهایت به تهران مهاجرت کرد و در مدرسه دارالفنون، درس طبابت آموخت. دوره انترنی را نیز در چند بیمارستان گذراند، تا اینکه در سال آخر به دلیل ماجرای عاشقانه، ترک تحصیل کرد. او در ۲۵ سالگی به ناچار وارد خدمات دولتی شد، چند سالی را در ثبت احوال نیشابور و مشهد خدمت کرد و بعد از مهاجرت در سال ۱۳۱۵ در بانک کشاورزی تهران مشغول به کار شد. سپس در تبریز با یکی از اقوام خود به نام عزیزه عبدالخالقی، ازدواج کرد و خدا دو دختر به نام‌های شهرزاد و مریم و یک پسر به نام هادی به او داد. آثار و اشعار او به زبان فارسی و ترکی توجه بسیاری از هنردوستان سراسر جهان را جلب کرده است. در نهایت در ۲۷ شهریور سال ۱۳۶۷ درگذشت. او را بنا به وصیتش در مقبره‌الشعراي تبریز به خاک سپردند.

♦ آثار و اشعار استاد شهریار

شهرت شهریار نه تنها در ایران بلکه در دنیا بی سابقه است. منظومه «حیدربابایه سلام» از جمله آثار بسیار معروف او است که در سال ۱۳۳۲ منتشر شد و عموم مردم از آن استقبال کردند. این اثر زیبا که به زبان ترکی است، علاوه بر ایران، در ترکیه و جمهوری آذربایجان نیز چندین بار به چاپ رسیده است. او در سرودن این اشعار از ادبیات ملی آذربایجان الهام گرفته است.

«حیدربابایه سلام» در حقیقت از عشق شهریار به مردم آذربایجان نشئت می‌گیرد و از بهترین آثار ادبی در زبان ترکی آذری به‌شمار می‌رود. به‌علاوه شهریار در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده بود. از این‌رو عشق به اهل‌بیت و ائمه اطهار علیهم‌السلام را می‌توان در اغلب آثار و اشعارش مشاهده کرد. به‌دلیل روحیه حساس و نوع دوستش، سنگ صبور و همراه اطرافیان‌ش بود. از این‌رو برخی از آثار و اشعارش نمایانگر درد و رنج انسان‌هاست. همچنین شهریار در سرودن شعر عاشقانه از سرآمدان به‌شمار می‌آید.

بنا بر بعضی گفته‌ها استاد شهریار بیش از ۲۸ هزار بیت شعر به زبان فارسی و سه هزار بیت به زبان ترکی آذری سروده است. به‌گونه‌ای که مجموعه «حیدربابایه سلام» در برخی از دانشگاه‌های دنیا تدریس و بررسی می‌شود.

اشعارش بسیار متنوع و دربردارنده انواع قالب‌هاست و تا به حال آثارش به صورت‌های مختلف منتشر شده است. کتابخانه خیام نخستین دفتر شعر او را در سال‌های (۱۳۰۸-۱۳۱۰) با مقدمه استاد بهار، سعید نفیسی، پژمان بختیاری و انتشارات رسالت تبریز آخرین مجموعه شعرش را پس از درگذشت وی (در تابستان ۱۳۶۹) به‌عنوان جلد سوم دیوان شهریار شامل اشعار منتشرنشده در پانصد صفحه نشر دادند.

سپس انتشارات زرین تمامی اشعار وی را در یک مجموعه چهارجلدی به چاپ رساند.

◆ شهریار و اهل‌بیت علیهم‌السلام

عمق تعلقات دینی و توجهات مذهبی خانواده و شخص استاد شهریار به‌اندازه‌ای است که عشق به ائمه اطهار علیهم‌السلام در بسیاری از اشعارش هویداست.

گفته‌شده شهریار حدود هفت‌صد بیت درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام شعر سروده است که بیش از دویست بیت آن در مدح امام علی علیه‌السلام است.

علی آن شیر خدا شاه عرب الفتی داشته با این دل شب

شب ز اسرار علی آگاه است دل شب محرم سرالله است

او همچنین حماسه حسینی و قصیده کاروان کربلا را در مرثیه امام حسین علیه‌السلام و اهل‌بیتش سروده است:

شیعیان! دیگر هوای نینوا دارد حسین

روی دل با کاروان کربلا دارد حسین

◆ شهریار و انقلاب اسلامی ایران

استاد شهریار حدود یک دهه از انقلاب اسلامی ایران را درک کرد و اشعاری در حمایت از انقلاب و رهبری آن، امام خمینی علیه السلام و دفاع مقدس و... سروده است.

مجموعه اشعار او در این باره تحت عنوان «انقلاب اسلامی و شهریار» در جلد سوم دیوان او جمع‌آوری شده است.

بررسی دیوان شهریار نشان می‌دهد که وی از دوران نوپایی نهال انقلاب، بسان باغبانی وفادار، نقش مؤثری در حراست از این درخت تازه‌به‌ثمررسیده ایفای نقش می‌کند. بی‌گمان بخش عمده‌ای از محبوبیت وی نزد مردم ایران، افزون بر غزل‌های شورانگیز فارسی و مجموعه بی‌نظیر «حیدربابا»، مدیون همراهی خالصانه و بی‌شائبه او با جریان انقلاب اسلامی ایران است.

نکته مهم در خصوص اشعار انقلابی شهریار این است که وی به‌خاطر سرودن این‌گونه شعرهای انقلابی، آماج سرزنش برخی از شاعران چپ‌گرای معاصر بود. با این حال شهریار سرسختانه ایستاد و از ارزش‌های دینی و انقلابی دفاع کرد.

استاد شهریار همواره در خدمت انقلاب و ایران بود و از روزهای آغازین انقلاب اسلامی و پس از پیروزی انقلاب با همان روحیه دینی و ذهنیت صاف و روشن خودش و با اشعار و رفتارهای از این حرکت مردمی استقبال کرد و در همه مواقع حساس انقلاب نقش مؤثری ایفا کرد. تعداد شعرهایی که وی برای جنگ سروده، حضوری که او در مراکز مربوط به جنگ، مثل کنگره‌های مربوط به جنگ و شعر جنگ داشته و مدحی که او از بسیج عمومی مردم یا سپاه و ارتش کرده، به‌قدری مؤثر و کارساز بود که اگر انسان نمی‌دید و نمی‌شنید، به‌دشواری می‌توانست آن را باور کند. در یک کلام، شهریار شاعر اسلامی و انقلابی است. از یک منظر مجموعه اشعار استاد شهریار در زمینه انقلاب اسلامی (صرف نظر از اشعار مبارزه با طاغوت) را می‌توان در چند محور به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

الف) انقلاب اسلامی و آرمان‌های جاودانه آن

گوهر تابنده انقلاب اسلامی که از خون‌های پاک جوانان وطن به ثمر رسیده بود، در دهه پایانی عمر شهریار، روح تازه‌ای به اشعار این پیر تجربه‌دیده روزهای تلخ و گزنده دوران پهلوی بخشید و باعث شد آخرین سلطان غزل فارسی، خود و هنرش را در خدمت انقلاب بگذارد و به مردمی که جان در گرو این خیزش عظیم نهاده بودند، پاسخ مثبت بدهد.

شهریار در برهه‌های از آغازین روزهای انقلاب اسلامی، به مدح و ستایش آرمان‌های انقلابی مردم ایران پرداخت. از جمله در شعر نوروز انقلاب گفت:

رفت ضحاک عداوت به کنار از سر کار
تا فریدون عدالت به سرکار آمد

دور خودخواهی و خونخواری اغیار گذشت
نوبت یاری و غمخواری احرار آمد

(ب) عشق و ارادت به حضرت امام خمینی (ع)

استاد در غزلی که به مناسبت بازگشت امام به وطن سروده نشان می‌دهد دلش سرشار از عشق به امام و انقلاب است:

خدا پس داده در روزی چنین با ما امام ما
که شمع جمع ما و رهبر هر فرد فرد آید
و در شعر بت‌شکن می‌گوید:
این رهبر کبیر، خمینی بت‌شکن
خط امان خود ز امام زمان گرفت

(ج) رویدادهای انقلاب اسلامی

استاد شهریار تقریباً در مورد اغلب رویدادهای انقلاب اسلامی اشعار درخشانی از خود به یادگار گذشته است. به عنوان مثال:

- دهه فجر

دمید فجر که خورشید بازمی‌گردد
امید در دل نومید بازمی‌گردد

- فتح لانه جاسوسی آمریکا

یک جهان وسوسه در لانه جاسوسی کشف
وه چه دجال عجیبی که جهان خوار آمد

- جمعه خونین مکه

کعبه شستند به خون، تا همه خلق خدا
دامن خود بری از لکه این ننگ کنند

د) دفاع مقدس

از زیباترین و رساترین شعرهای شهریار در دهه پایانی عمر، شعرهای مربوط به رزمندگان و شهدای هشت سال جنگ تحمیل شده استکبار بر ایران است.

سلام ای جنگجویان دلاور
نهنگانی به خاک و خون شناور

سلام ای صخره‌های صف کشیده
به پیش تانک‌های کوه‌پیکر

صف جنگ و جهاد صدر اسلام
صف عمار یاسر، مالک اشتر

شهادت برترین معراج عشق است
گهش پروازی از جبریل، برتر

ه) اظهار محبت به مقام معظم رهبری

شهریار افزون بر اظهار محبت و ارادت به بنیانگذار کبیر انقلاب حضرت امام علیه السلام به دیگر بزرگان صاحب‌نام و افراد شاخص و برجسته انقلاب نیز عشق می‌ورزید. در این میان ارادت و دلدادگی شهریار به مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان ریاست جمهوری نظام را بر عهده داشتند، چشمگیر است.

انقلاب من از تو اسلامی است
که حریفی به چن دو چون دلم

چشم امیدی و چراغ نوید
هم شکوهی و هم شگون دلم

در رکوع و سجود خامنه‌ای
من هم ازدور سرنگون دلم

خاصه وقت قنوت او کز غیب
دست‌ها می‌شود ستون دلم

◆ شهریار و مقام پدر و مادر

شهریار همان‌گونه که به سرزمین مادری و رسوم پدر خود عشق می‌ورزید، اشعار بسیار نغزی در خصوص مقام مادر و پدر به زبان‌های ترکی و فارسی سروده است:
سوگ سروده شهریار در مرگ پدر خواندنی است:

دیدنی منت گذاشته‌ام بی‌پسر، پدر
رفتی تو هم گذاشتی‌ام، بی‌پدر، پدر

مادر شهریار هم در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ در تهران درگذشت و کنار مزار پدر بزرگ استاد، در قم آرام گرفت. در سوگ او هم سرود:

او مُرد و در کنار پدر زیر خاک رفت
اقوامش آمدند پی سرسلامتی

یک ختم هم گرفته شد و پر بدک نبود
بسیار تسلیت که به ما عرضه داشتند
لطف شما زیاد!

اما ندای قلب به گوشم همیشه گفت:
این حرف‌ها برای تو مادر نمی‌شود!

شهریار در شعر بسیار لطیف «خان‌ننه» آن‌چنان از غم فراق مادر بزرگ عزیزش می‌نالد که گویی مادر بزرگش نه بلکه مادرش را از دست داده است!

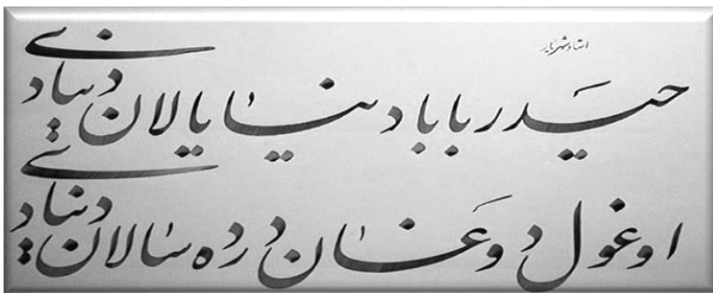
خان ننه، هایاندا قالدین	بئله باشیوا دولانیم
نئجه من سنی ایتیردیم!	دا سنین تاین تاپیلماز
سن اؤلن گون، عمه گلدی	منی گه تدی آیری کنده
من اوشاق، نه آنلایادیم؟	باشیمی قاتیب اوشاقلار
نئجه گون من اوردا قالدیم	قاییدیب گلنده، باخدیم
یئر یوی بیغیشدیریلار	نه اؤزون، و نه یئرین وار
«هانی خان ننه م؟» سوروشدوم	دئدیلر کی: خان ننه نی
آپاریبلا	کی شفاسین اوردان آلسین
کربلایه	

بیرایکی ایل چکر گلینجه
نئچه گون ائله چیغیردیم
او، من اولماسام یانیندا
بو سفر نولوبدو، من سیز
هامیدان آجیق ائده ر کن
سونرا باشلادیم کی: منده
دئدیلر: سنین کی تئزدر
اوشاگی آپارماق اولماز
سن اونو چیخینجا بلکی

سفری اوزون سفردیر
نئجه آغلارام یانیخلی
کی سه سیم، سینم توتولدو
اؤزی هئج یئره گنده نمه ز
اؤزو تک قویوب گئدیبدیر؟
هامییا آجیقلی باخدیم
گئدیره م اونون دالینجا
امامین مزاری اوسته
سن اوخی، قرآنی تئز چیخ

◆ شهریار و علاقه به وطن

شهریار علاقه به آب و خاک وطن را در غزل «عید خون» و قصاید «مهمان شهریور»، «آذربایجان»، «شیون شهریور» به بهترین وجه نشان داده است. شهریار شاعر سه زبانه است. او به همه زبان‌ها و ملت‌ها احترامی بسیار دارد. در اشعار او برخلاف برخی از شعرای قوم‌گرا نه تنها هیچ توهینی به ملل دیگر نمی‌شود، بلکه او در جای‌جای اشعارش می‌کوشد تا با هر نحو ممکن سبب انس زبان‌های مختلف را فراهم کند. اشعار او به سه زبان ترکی آذربایجانی، فارسی و عربی است.



◇ شاهکار «حیدربابایه سلام»

شهریار تا مدت‌ها به سرودن شعر فارسی ادامه داد تا اینکه مادرش از او خواست اشعاری بسراید که هم خودش و هم سایر هم‌شهریانش بفهمند. این درخواست چنان او را تحت تأثیر قرارداد تا اینکه شاهکار ادبیات آذربایجان به نام «حیدربابایه سلام» را بین سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۰ خلق کرد. این منظومه ترکی تاکنون به ۹۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده است. منظومه «حیدربابایه سلام» در سال ۱۳۲۲ منتشر و از لحظه نشر از آن استقبال شد.

«حیدربابا» نه تنها تا ده کوره‌های آذربایجان، بلکه به دورترین نقاط ترکیه و قفقاز هم رفته و در ترکیه و جمهوری آذربایجان چندین بار چاپ شده است. بدون استثنا ممکن نیست ترک‌زبانی منظومه حیدربابا را بشنود و منقلب نشود. این منظومه از آثار جاویدان شهریار و نخستین شعری است که وی به زبان مادری خود سروده است.

شهریار در سرودن این منظومه از ادبیات ملی آذربایجان الهام گرفته است. منظومه حیدربابا تجلی شور و خروش جوشیده از عشق شهریار به مردم آذربایجان است و از بهترین آثار ادبی در زبان ترکی آذری است که در اکثر دانشگاه‌های جهان از جمله دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده آمریکا موضوع رساله دکترا قرار گرفته است و برخی از موسیقی‌دانان همانند هاژاک؛ آهنگساز معروف ارمنستان؛ موسیقی دل‌نوازی برای آن ساخته است.

◇ نخستین شعر ترکی و فارسی شهریار

- به نقلی، نخستین شعر فارسی شهریار که در هفت سالگی سروده، این شعر بوده است:
من گنه‌کار شدم، وای به من
مردم آزار شدم، وای به من
- به قولی، نخستین شعر ترکی شهریار هم شعر زیر بوده است:
رویه باجی، باشیمین تاجی
آتی آت ایته، منه ویر کته



◇ راز انتخاب روز ملی شعر و ادب فارسی

۲۷ شهریور سالروز عروج یکی از شاعران بزرگ و متعهد ایران اسلامی است. شاعری که دوست و دشمن به توانمندی و تبحر او در عرصه شعر و شاعری اعتراف دارند. وقتی در سال ۱۳۱۰ شمسی نخستین دفتر شعر او به چاپ رسید، ملک‌الشعراى بهار، که خود ادیب بزرگ و شاعر زبردستی بود، در اشاره به مقام و منزلت والای او گفت: «شهریار نه تنها افتخار ایران بلکه افتخار شرق است». و در حضور بزرگان شعر و ادبیات آن روز با صدای رسا اعلام کرد: «من از وقتی این کتابچه شعر شهریار را به دست آوردم، هر وقت می‌خواهم شعر بگویم آن را باز می‌کنم و چند غزل از آن را می‌خوانم و طبعم را تشحیذ می‌کنم». (دیباچه بهار، بر صدای خدا؛ به نقل از مجله دیدار آشنا، ۱۳۸۱، ش ۲۸، ص ۴۱)

در همین ایام استاد فرزانه مرحوم علامه جلال‌الدین همایی می‌گوید: «وقتی استاد شهریار شعر «جویبار دیده» را منتشر کرد، استادان بزرگ شعر و ادب، انگشت حیرت به دندان گرفتند؛ زیرا در آن موقع سن ایشان بسیار کم بود و باورش نمی‌شد که این شعر از شهریار جوان باشد».

مرحوم استاد مهرداد اوستا در اشاره به شهرت و منزلت والای شهریار بزرگ می‌گوید: باوجود قبول خاطری که سخن این شاعر بزرگ از نخستین روزگار نوجوانی و جوانی‌ش در میان جامعه عموماً و در جامعه شعر و ادب خصوصاً یافت، تا بدان حد که از برای هواخواهان و شیفتگان سخن اعجاب و در نظر تنگ‌چشمان و همگنان رشک‌برانگیز بود و آن آوازه بلند و فراگیر که او را بوده است، در کمتر روزگار و زمانی شاعری را هرچند بزرگ - همانند او - نصیب افتاده است». (اوستا، ۱۳۷۳، صص ۲۹۷ - ۲۹۸)

شهریار در عرصه شعر، بسیار توانمند است، اما کم نبودند و نیستند شاعرانی که در آشنایی با فنون شعری و در قدرت بیان توضیحات شاعرانه، اگر از استاد شهریار برتر نبودند، حداقل در ردیف وی به حساب می‌آمدند. پس به چه دلیلی شهریار گوی سبقت از همگنان ربود و شهره آفاق شد و سال‌روز رحلت او را روز ملی «شعر و ادب فارسی» نامیدند؟

از بررسی عقاید و اندیشه‌ها و نیز اشعار و نوع زندگی این شاعر بزرگ و آثار علمی و ادبی و هنری او چنین برمی‌آید که شهریار از برخی کمالات و خصوصیات فکری و اعتقادی و اخلاقی برخوردار بود که بی‌تأثیر در این گزینش شایسته نبوده‌اند. به اختصار در این مجال به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱. آشنایی و انس با معارف اسلامی

استاد شهریار از همان دوران کودکی با قرآن و معارف ناب اسلامی آشنا و روح و جسمش با احکام و ارزش‌های اصیل اسلامی عجین شده بود. در نتیجه، شعر او در اعماق جان‌ها نفوذ می‌کند و تکتک اشعار گران‌مایه‌اش جرعه‌های عشق و معرفت را به کام تشنه عاشقان می‌ریزد. استاد شهریار در این باره می‌گوید: «من شانس ادبی که آورده‌ام، مدیون این هستم که در روستا بودم، شش سال داشتم، الفبا را خوانده بودم می‌توانستم عبارات را بخوانم، ولی معانی آنها را نمی‌دانستم. در اتاق عمه‌ام که زندگی می‌کردیم یک طاقچه بود و در آن طاقچه دو کتاب؛ یکی قرآن مجید و دیگری دیوان حافظ. من می‌رفتم این کتاب‌ها را باز می‌کردم و می‌آمدم، یک‌دفعه آیات قرآن را می‌خواندم و یک‌دفعه حافظ را. از اول مغزم پر شد با این کلمات موزیکال آسمانی قرآن مجید و اشعار حافظ به طوری که وقتی بزرگ‌تر شدم شعرهای دیگر و هر چیز دیگری را که می‌شنیدم و می‌دیدم به‌نظم سبک می‌آمد. عمده شانس من این است که از اول با قرآن و حافظ شروع شد. (کیهان فرهنگی، ۱۳۶۴، ش ۲، ص ۶)

مقام معظم رهبری نیز در اشاره به الفت استاد با قرآن و امر معنوی می‌گویند: «شهریار در دوران مهمی از زندگی‌اش.. یک دوران عرفانی و معنوی بسیار زیبایی را گذرانده و به انس با قرآن و معنویت و خودسازی پرداخت. به خودش پرداخت و سعی کرد باطن و معنویت خود را صفای بیخشد». (شهریار از نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۲۰)

مرحوم مهرداد اوستا هم در اشاره به علت نفوذ شعر شهریار در دل‌ها و شهره آفاق شدن او می‌نویسد: «می‌توان به جرئت گفت که این شهرت عالم‌گیر را علاوه بر قبول طبع و لطف سخن، عاملی الهی نیز در کار است که از نظر گزارنده این مقاله سرچشمه آن را می‌باید در ایمان شاعر یافت. شاعر مداومتی بسیار در قرآن کریم داشته، که منشأ

فیض‌های بی‌کرانه و کرامات بی‌حصر و حد است و همین کتاب [قرآن] که آبخشور طبع همه حکما و عرفا بوده است و از این پس تا دامن قیامت هم خواهد بود، تازگی و جزالتی به سخن استاد شهریار داده است که وی را از امثال و اقران ممتاز ساخته است». (کیهان فرهنگی، ش ۲، ص ۱۲)

بنابراین، اولین امتیاز شهریار بر دیگران آن است که آبخشور اندیشه‌ها و نظام اعتقادی او قرآن و معارف اسلامی است که این سعادت به‌خاطر انس و الفت با قرآن نصیب او شده است.

۲. آراستگی به فضیلت‌های انسانی

از دیگر ویژگی‌های استاد شهریار آراستگی او به کمالات انسانی و فضایل اخلاقی است؛ وفاداری، جوانمردی، خون‌گرمی، گذشت، فداکاری، صفا و صمیمیت و

فرزند استاد در این باره می‌گوید: «بلندی طبع و بخشندگی پدرم صفاتی بود که از پدرش به ارث برده بود. [وقتی برادرش فوت کرد] سرپرستی چهار فرزند او را به عهده گرفت و مانند یک پدر دلسوز از آنان مواظبت کرد. بعد از اینکه پدرم، مادرش را از دست داد، خانه‌ای که در تهران داشت با وسایلیش به بچه‌های برادرش بخشید و تنها با یک جامه‌دان لباس‌هایش به تبریز می‌آمد. علت ازدواج نکردنش تا سن ۴۸ سالگی مسئولیتی بود که در مقابل بچه‌های برادرش داشت. چنان‌که در شعری می‌گوید: «یار و همسر نگرتم که گرو بود سرم.

او کینه‌توز نبود، مادیات برایش هیچ ارزشی نداشت. پدرم بسیار پاک‌دل و ساده بود. اگر کسی به کمک نیاز داشت، تا آنجا که برایش مقدور بود از کمک به او دریغ نمی‌داشت. در موقع عصبانیت و موقعی که خلاقی از بچه‌ها سر می‌زد، سعی می‌کرد حتی المقدور عصبانیتش را فرونشاند یا اگر عصبانی می‌شد به فاصله خیلی کم دوباره در قالب یک پدر مهربان درمی‌آمد، بامحبت بیش از اندازه جبران عصبانیتش را می‌کرد». (محمدی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۲۵۸)

استاد شهریار به دوستان و آشنایان بسیار وفادار بود. در فرصت‌های مختلف یادی از آنها می‌کرد و به دیدارشان می‌شتافت و هرگاه به یاد عزیزی درگذشته می‌افتاد، عواطف و احساساتش به طرز بسیار عجیبی تحریک و اشک از چشمانش جاری می‌شد که حاضران از دیدن این صحنه بسیار متأثر می‌شدند.

در اظهارنظرها، فرد بسیار منصفی بود. بدون محابا حقیقت را بیان می‌کرد ولو دیگران نپسندند.

۳. حق خواهی و حق گرایی

از بررسی وقایع زندگی و مضمون اشعار و موضع گیری های فکری و اعتقادی استاد شهریار، به خوبی معلوم می شود که وی در طول عمر بابرکت خویش، همچون سالکی مشتاق و خستگی ناپذیر در لحظه لحظه های زندگی و مصرع به مصرع اشعار خویش، به دنبال حقیقت است.

در نهایت آرامش و اطمینان خاطر خویش را در مکتب اهل بیت علیهم السلام می یابد و با تمام وجود، شعر خود را در راه ترویج فرهنگ اهل بیت و حاکمیت بخشیدن به ارزش های اصیل اسلامی به کار می گیرد. وی در این باره می گوید: «من یک بار سخت دل شکسته شدم. اصل من هم پاک بودم؛ چون پدرم خیلی پاکیزه و خوش قلب بود. یک دفعه پنج بت را از من گرفتند. ... پانزده سال عشق سوزانی داشتم. ... یکی دیگر مثلاً موسیقی بود وقتی که سه تار می زدم اشک صبا می ریخت. ... دیگر این که صوفی شده بودم. گیر درویش ها افتاده بودم آن موقع که اسلامی در بین نبود. باز درویشی یک چیز غنیمتی بود... اما حالا، حالا که اسلام آمده است، به هیچ اسمی آدم نمی تواند خرجش را از امت اسلام جدا کند... من هم این چند بت را شکستم...».

(کیهان فرهنگی، ۱۳۶۴، ش ۲، ص ۹)

در یک کلام، این عاشق حقیقت پس از پی بردن به ماهیت مدعیان دروغین حقیقت، چه در عرصه تفکر و اندیشه و چه در عرصه های سیاسی به ویژه پس از شهریور ۱۳۲۰ که به تعبیر خود استاد در این ایام، حق حیات نداشتیم! .. کم کم همان گونه که خود گفته است، از همه راه ها و مکتب ها و شیوه گذشته زندگی، توبه می کند و این بار، رحل اقامت در آستان اهل بیت می اندازد. شعر زیبای «علی ای همای رحمت» رهاورد این انقلاب فکری و معنوی استاد است. این شعر به دنبال اشعار بسیار زیبای ولایتی اش نظیر: کاروان دل، علی و شب، یا علی و... صفحات دیوان های شعری او را زینت می بخشد. بارها استاد شهریار خود می فرمود: این غزل مربوط به دوران تأب شدنم است.

۴. مردم دوستی و همراهی با آنان

شهریار از جمله شاعرانی بود که همیشه با مردم بود، باغم و رنج آنان غمگین و با شادی و نشاط آنان شاد می شد. باهوش و زکاوت خاصی که داشت، در تمام پیش آمدها با توده های مردم بود. با سرودن اشعار زیبا و نغز، ضمن ابراز علاقه به مردم، بایدونبایدها و خطرهای موجود بر سر راه را به آنان گوشزد می کند و با دشمنان مردم و فرهنگ و عقاید آنان به مبارزه برمی خیزد.

یک روز با سرودن «حیدر بابایه سلام» پرده از روی فریبکاری شیطان برمی‌دارد و با افشای جنایات او از دل‌دادگی به ندای تمدن دروغین هشدار می‌دهد و بدبختی مردم مستضعف جهان را در نتیجه دچار شدن به وسواس شیطان رجیم یا پیروی از مطامع جهان‌خواران گمراه می‌داند و راه صحیح رهایی از گرفتاری‌های را، که همانا تبعیت از احکام حیات‌بخش اسلام است، گوشزد می‌کند.

روزی به جهت سرودن اشعار حماسی و انتقادی علیه رژیم طاغوت و سیاست‌های استعماری، او را به انزوا می‌کشانند. به قول خود ایشان حق حیات را از او می‌گیرند و از مطرح شدن او و شعرش جلوگیری می‌کنند و چاپ دیوان او را چهار سال بدون دلیل به تأخیر می‌اندازند و حق دخالت در امور سیاسی و... را به او نمی‌دهند، چراکه شهریار نه تنها با برنامه غلط و سیاست نادرست نظام همراهی نداشت، بلکه گاهی با سرودن زیباترین اشعار، از عملکردها و جهت‌گیری‌های فرهنگی و سیاسی طاغوت به بهترین وجه انتقاد می‌کرد. شعر زیبای «سهندیه» و «الا تهرانیا انصاف می‌کنند» از جمله آنهاست. آنگاه که اوج قدرت طاغوت بود، هرگونه محرومیت و حتی ناجوانمردانه لجن‌مال‌شدن ظاهری را تحمل کرد، ولی حاضر نشد با اهداف و سیاست‌های او همکاری و همراهی داشته باشد.

آنگاه که ملت مؤمن و متعهد ایران از سیاست‌های استعماری و ضد دینی رژیم طاغوت به تنگ آمد و نهضت اسلامی را آغاز کرد، شهریار در همه عرصه‌ها با مردم بود و با سرودن شعرهای زیبا ضمن افشای جنایات رژیم، مردم را به هر چه بیشتر مقاومت و مبارزه فراخواند و وقتی انقلاب شکوهمند اسلامی پیروز شد، همیشه با روشنگری‌های خود حفظ دستاوردهای انقلاب و غفلت‌نکردن از توطئه‌های دشمن را گوشزد می‌کرد و حتی به خاطر همراهی با انقلاب و مردم ناجوانمردانه‌ترین محنت‌ها را به جان خرید. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «او در همه مواقع حساس انقلاب، نقش مؤثری را ایفا کرد. ... جنگ تحمیلی یکی از سخت‌ترین تجربه‌های ما بعد از پیروزی انقلاب بود. تعداد شعرهایی که شهریار برای جنگ گفته به قدری زیاد است که اگر انسان نمی‌دید و نمی‌شنید، به دشواری می‌توانست آن را باور کند. از مردی که حدود هشتاد سال سن و بلکه بیش از هشتاد سال شگفت‌انگیز است که در مجامع شعری حضور پیدا کند و برای هر مراسمی شعرهایی بگوید. درحالی‌که از مثل او چنین توقعی هم نبود. این نشان‌دهنده نهایت اخلاص و صفا و بزرگواری این مرد بود. به‌هرحال، شهریار یک شاعر اسلامی و انقلابی بود. در همان اوقاتی که شهریار برای انقلاب، شعر می‌سرود، خبر داشتم عده‌ای از روشنفکران وابسته به رژیم گذشته که با شهریار سابقه دوستی

داشتند، مرتب به او فشار می‌آوردند و برایش نامه می‌نوشتند و در هجوش شعر می‌گفتند و حتی او را ملامت می‌کردند که تو چرا برای انقلاب اسلامی این چنین دل می‌سوزانی؟! ولی او مثل کوه ایستاده بود...» (شهریار از نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۲۱)

به‌هرحال، چون استاد شهریار در سرد و گرم حوادث همیشه با مردم بود، لذا شعر او ورد زبان‌ها شد. به خلاف نظر عده‌ای که او را شاعری خودساخته و جدای از مردم معرفی می‌کنند، به شهادت اشعارش، وی همیشه با مردم بود. مضمون شعرهایش با فرهنگ و با ادب و عقاید و ارزش‌های مردم عجین شده و اگر غیر از این بود، هرگز محبوب دل توده‌های مردم حتی در دوردست‌ترین نقاط کشور واقع نمی‌شد.

موارد مذکور برای اثبات صلاحیت و شایستگی انتخاب سال‌روز رحلت استاد شهریار برای روز ملی شعر و ادب فارسی، کفایت می‌کند، اما در پاسخ به برخی از افراد که در درستی این کار برخلاف اعتراف به بزرگی استاد شهریار تردیدی دارند می‌توان به چند مطلب دیگر هم اشاره کرد.

اولاً بنا بر سخن استاد هوشنگ ابتهاج (سایه): اگر برای این روز شخص دیگری غیر از استاد شهریار هم برگزیده و معرفی می‌شد باز همین ایراد را عده‌ای مطرح می‌کردند. ثانیاً افرادی که می‌گویند: در هر نامگذاری یک تناسب و سنخیتی باید باشد از آنها باید پرسید برای اینکه بتوان سال‌روز رحلت یا تولد کسی را به‌عنوان روز ملی شعر و ادب انتخاب کرد چه مؤلفه و مختصات لازم است که استاد شهریار ندارد؟

از قضا اگر علاوه بر چند ویژگی که بیان شد به این مسئله که در شرایط کنونی که مستکبران جهان با هدف حاکمیت‌بخشی فرهنگ غربی در سرتاسر جهان، مسئله جهانی‌شدن یا به عبارت صحیح‌تر پروژه جهانی‌سازی سکولار را دنبال می‌کند، انتخاب شخصی چون استاد شهریار به‌گونه‌ای مبارزه با این شبیخون فرهنگی است؛ زیرا شعر شهریار علاوه بر اینکه پرچم‌دار فرهنگ معنویت است، به‌دلیل مشتمل بودن بر هم‌افزایی عناصر فرهنگ و ادبیات فارسی با فرهنگ و ادبیات ترکی و عربی، ابعاد جدیدی از روپوش فرهنگ معنوی و فراملی، فرهنگ امت اسلامی را وارد میدان می‌سازد. شعر وی نه‌تنها نقطه تلاقی این فرهنگ گسترده اسلامی ایرانی است، بلکه استاد شهریار با تولید شاهکارهایی شعر فارسی و ترکی و با افزودن مؤلفه‌های فرهنگ عربی و اسلامی بر آن، طلایه‌دار ادبیات جدید جهان معنوی است که ابتکارش اصلی‌ترین مانع در برابر نفوذ و سیطره پروژه جهانی‌سازی سکولار فرهنگ غربی در حوزه تمدنی اسلام یا حتی در سرتاسر جهان شد.

گذشته از آن اقبال گسترده از شعر شهریار در حوزه‌های تمدنی فرهنگ فارسی و ترکی و عربی که شاهدش ترجمه برخی آثار شعری او به حدود صد زبان است، این حقیقت را

نشان می‌دهد که این ظرفیت‌سازی موفق علاوه بر تأمین نیاز مبرم جهان امروز، کارآمدتر از آن رویکردهای انحصارطلبانه زبانی و نژادی است که دانسته یا ندانسته در راستای تحقق بخشی به نقشه استکبار جهانی گام برمی‌دارند که درصدد ازبین‌بردن یا به حاشیه راندن فرهنگ‌های کشورهای مقصد است.

بنابر آنچه گفته شد، نام‌گذاری ۲۷ شهریور به روز ملی شعر و ادب فارسی به چند دلیل، کار مناسب و درخور قدردانی است. سابقه مبارزاتی استاد شهریار، در زمان طاغوت و خدمات شایانش پس از پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه‌های گوناگون از جمله دفاع مقدس و ترویج فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ ضرورت معاصر بودن فرد منتخب در نام‌گذاری و توضیحاتی که در آثار و دیدگاه‌های شخصیت بزرگ فرهنگی و ادبی معاصر درباره شعر و فضایل اخلاقی و انسانی استاد آمده است همه مؤید این کار است.



◇ خاطراتی از استاد شهریار

باهدف بیان اطلاعات بیشتر درباره آثار و رفتار و عملکردهای استاد شهریار در ادامه خاطراتی از زندگی وی بازگو می‌شود.

ماجرای شعر علی ای همای رحمت

آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی نقل می‌کند روزی در خواب شاعری به نام شهریار را نزد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌بیند که در مدح مولا شعر می‌سراید که آن شعر هم همان شعر معروف «علی ای همای رحمت» بود. ایشان می‌فرماید: بعد از اتمام شعر شهریار، از خواب بیدارم شدم، اما چون شهریار را ندیده بودم، فردای آن روز پیگیر او شدم و خواستم از جانب من او را به قم دعوت کنند.

چند روز بعد شهریار آمد و دیدم همان کسی است که در خواب دیدم، از او پرسیدم این شعر علی ای همای رحمت را کی ساخته‌ای؟
شهریار با حالت تعجب از من سؤال کرد شما از کجا خبردارید؟! این شعر را نه به کسی داده‌ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده‌ام!
بعد از توضیحات آیت‌الله مرعشی در مورد خواب خود، دو طرف منقلب و حتی مشخص شد تاریخ و ساعت سرودن شعر، مقارن با ساعتی بوده که آیت‌الله، خواب آن را دیده است. (<https://seemorgh.com/culture/literature/literature-pa>)

تخلص استاد شهریار

استاد شهریار با توجه به اینکه نامش محمدحسین بهجت تبریزی بود، در اوایل شاعری، از تخلص «بهجت» در اشعار خود استفاده می‌کرد. روزی به این فکر می‌افتد که تخلص شعری جدیدی برای خویش برگزیند. از آنجاکه وی از دوره کودکی به حافظ شیرازی ارادت خاصی داشت، در این کار از او کمک می‌گیرد و با دیوان او فال می‌زند و پس از اهدای فاتحه به روان خواجه شیراز، به دیوان ایشان مراجعه می‌کند و این مصراع را می‌بیند: «که چرخ سکه دولت به نام شهریاران زد». محمدحسین با دیدن این مصراع، خطاب به خواجه شیراز می‌گوید: «اگر نمی‌شناختمت، می‌گفتم مسخره‌ام می‌کنی. این کلاه برای سر ما بسیار گشاد است! شاعر جوانی چون من کجا و تخلصی مثل شهریار کجا؟» او دوباره به دیوان حافظ فال می‌زند. این بار نیز این مصراع می‌آید که: «رؤم به شهر خود و شهریار خود باشم». شهریار خوشحال می‌شود و می‌گوید: «لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی!» و پس از آن، محمدحسین بهجت تبریزی، تخلص «شهریار» را برای خود برمی‌گزیند و در اشعار خویش به کار می‌برد. (<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3282>)

دیدار با مقام معظم رهبری

اواخر تیر سال ۶۶ قرار بود رئیس‌جمهور وقت به استان آذربایجان شرقی سفر کنند. یکی از برنامه‌هایی که ایشان روی آن تأکید ویژه دارند، دیدار با استاد شهریار است. شب شعری در محل استانداری تدارک دیده می‌شود. ساعت اندکی از نه شب گذشته و کسی وارد می‌شود و خبر از ورود استاد را می‌دهد. آیت‌الله خامنه‌ای با ورود استاد از جا برمی‌خیزند. بعد از سلام و علیک، یکدیگر را عاشقانه در آغوش می‌کشند. تبسمی زیبا بر لبان آیت‌الله خامنه‌ای نقش بسته و به شهریار می‌گویند: «از علاقه‌های زندگی‌ام زیارت

حضرت عالی بود و الحمد لله امشب موفق شدم». شهریار نیز با سیمایی مبتهج و بشاش چشم در چشم ایشان دوخته، کم‌کم حلقه اشک دور چشمان استاد را فرامی‌گیرد و وقتی توجه خود را معطوف به دست راست ایشان می‌کند، بغض به اشکی سرازیر تبدیل می‌شود. شهریار زیر لب می‌گوید: «پسرعمو جان! ابالفصل مایی، تو هم مثل ابالفصل دستت را دادی در راه اسلام و امام و انقلاب. آخر این چه شقاوتی است که با این دست چنین کنند؟»

شهریار در این شب‌شعر، غزل معروف «کشتی نجات» را قرائت می‌کند که همواره با تحسین آیت‌الله خامنه‌ای و حضار همراه است. (<https://www.iribnews.ir/fa/news/2825573>)

گل و شمع به مزار دل خونین آمد
گفت پاشو که مسیح تو به بالین آمد

ناخدا نوح نبی بود که کشتی نجات
راه طوفان زد و با بار دل و دین آمد

قاصد کوی خدا را چه بنامیم ای دوست
چه به از آنکه به سر سوره یاسین آمد

یارب این شاخه گل از شش‌جهتش دار نگاه
این دعا کردم و از شش‌جهت آمین آمد

جشن این کوکب و این کوکبه قدسی را
همه آفاق به آیین و آیین آمد

نامه‌ات با خط‌وخال ختنی هر جا رفت
گوئیا قافله نافه‌اش از چین آمد

آبتی خواندم از این نسخه قانون که شفاست
چشم خودبینم از این سرمه خدابین آمد

خبری بود به یعقوب که یوسف در مصر
مژده‌ای بود به فرهاد که شیرین آمد

نوشی از داروی سیمرغ به سهراب رسید
یا که ویس از پی پرسیدن رامین آمد

همت ای پیر که با چننه خالی نرود
گل مولا که به کشکول تبرزین آمد

شهریار این غزل طرفه به تلقین سروش
چون رقم خواست زدن خواجه به تحسین آمد



♦ خاطراتی از مراودات مقام معظم رهبری و استاد شهریار

(به نقل از آقای علی اصغر فردی، شاگرد این غزل سرای بزرگ)

شهریارشناسی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای طبق اظهارات خود و با توجه به ذوق ادبی‌شان، از اوایل جوانی و دوران تحصیل، در مشهد مقدس با آثار مرحوم استاد حکیم شهریار آشنایی داشته‌اند. نخست اینکه شهریار در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ که دوران تبعید خود را در خراسان سپری می‌کرد، با آجله شاعران خراسان مانند مرحوم نوید، محمود فرخ، گلشن آزادی و غیره معاشر بودند. از همین جهت است که مراودات آیت‌الله خامنه‌ای با اعظم شعرای مشهد که خود از مدوامان انجمن‌های شاخص ادبی مشهد بودند، مزید بر آشنایی

ایشان با احوال و آثار شهریار می‌شد. یک‌بار معظم‌له در دوران ریاست‌جمهوری فرمودند: حین فراغت از دراسات و مباحثات، گاه کنار حوض مدرسه علمیه مشهد اشعاری از شهریار (مخصوصاً «علی ای همای رحمت») را با خود زمزمه می‌کردند و حتی یادم است که فرمودند معمولاً آن غزل را در دستگاه همایون ترنم می‌کردند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به نظر این‌جانب از برترین شهریارشناسان معدود هستند که از دیرباز در جریان احوال و آثار شهریار بوده‌اند. بنا به مسموعات نسبتاً دقیقم، ایشان حداقل سه دوره کامل آثار شهریار را مطالعه تنقیدی کرده و در حواشی، ملاحظات خود را یادداشت فرموده‌اند. در هر یک از ملاقات‌ها، ایشان نکته‌های بدیعی درباره ظرایف اشعار استاد حکیم شهریار گفته‌اند. در هر یک از دیدارهای عمومی یا فردی با معظم‌له نکته‌هایی را افاده فرموده‌اند که توجه به آن مفاهیم، تعمق در آثار و احوال شهریار را می‌طلبد و مهم‌ترین نکته اینکه شخصیت راستین و پایه معنوی استاد حکیم شهریار را بهتر از ایشان، کسی توفیق ارزیابی نداشته است. ایشان در ملاقات اعضا و مهمانان کنگره یکصدمین سالگرد تولد شهریار در سال ۱۳۸۵، شهریار را با اتکا به أدله و إقامة براهین متقن علمی، «حکیم» خواندند. (<https://farsi.khamenei.ir/others-memory?id=24021>)

این نماز می‌شود اُحلی من عسل!

بلاشک می‌توانم بگویم که استاد شیفتگی و شوق بی‌بدیلی نسبت به امام و آقا داشتند. پس از انقلاب و تفویض امامت جمعه تهران به معظم‌له، مرحوم استاد با ایشان آشنا و این آشنایی بلافاصله و شاید از همان اولین نظر به یک علاقه و عشقی بدل شد. استاد اهل عبادت و ذکر دائم بود و جز اخبار و خطابه‌های حضرت امام خمینی به تلویزیون نگاه نمی‌کردند، اما از نخستین هفته‌های نماز جمعه ایشان، مداوم تعقیب‌کننده خطبه‌ها و کل نماز ایشان شدند، اما با چه کیفیتی؟

حتی نکته‌ای بین جوانان متدین متداول شده بود که این را کسی به اعتبار علاقه استاد حکیم به نمازهای آقای خامنه‌ای به ایشان نقل کرده بود و از آن پس استاد، آن لطیفه را می‌گفتند و می‌خندیدند و به لطافت در باب بحث رایج وجوب نماز جمعه می‌گفتند: این وجوب قید دارد و اگر آقای خامنه‌ای بخواند، واجب است.

در تحسین و تبجیل نماز آقای خامنه‌ای می‌فرمودند: نماز با این شرایط می‌شود اُحلی من عسل. همه زیبایی‌ها و شرایط کمال در ایشان مجتمع است و نماز ایشان جشنواره‌ای از شیوایی‌هاست. امام جمعه‌ای که صدایی به این گرمی و بمی و گیرایی دارد، فصاحت و بلاغتی چندین، جزالت و سلاست بیانی چندان، لهجه و رعایت قواعد تجویدی در قرائت

خطبه عربی هم مزید بر اینها و شگفت‌تر اینکه نماز را به آوازی دل‌آویز در مقامات می‌خوانند. این می‌شود مجموعه زیبایی‌ها و مجمعه گل‌ها. این عشق استاد حکیم به اقامه نماز جمعه توسط آقا در شعرش نیز بازتاب یافت.

رهبر انقلاب: من خبر داشتم در همان اوقاتی که شهریار برای انقلاب می‌سرود، يك عده از روشنفکران وابسته به رژیم گذشته که با او سابقه دوستی داشتند، مرتب فشار می‌آوردند، نامه برایش می‌نوشتند و شعر در هجوش می‌گفتند. حتی اطلاع داشتم که رفته بودند و او را ملامت کرده بودند که «تو چرا برای انقلاب اسلامی، این‌طور دل می‌سوزانی؟!» و او مثل کوه ایستاده بود. (بیانات در دیدار اعضای کنگره بزرگداشت استاد شهریار، ۱۳۷۱/۹/۱۱)

یک روز فرمودند: آقای خامنه‌ای سوره منافقون را در گوشه رهاب تلاوت می‌کنند، اما رهاب یک روایت قدیم دارد که من از قُدمای آموخته‌ام. دستگاه ضبط صوتی بی‌پار که بخوانم و به آقای خامنه‌ای برسانم. ایشان رهاب را بسیار کامل خواندند و غزلی را هم به دست‌خط خود نوشتند و توشیح به نام آقا کردند تا خدمتشان برسانیم. به اتفاق دوستی با دفتر معظم‌له تماس گرفتیم و سال ۱۳۶۴ بود که هم نوار و هم شعر را تقدیم ایشان کردیم.

بهترین غزل

پاییز ۱۳۵۹ گروهی از صداوسیما به تبریز آمدند و خواستند که با استاد حکیم گفت‌وگوی تلویزیونی انجام دهند. تا آن روز تقریباً کسی نمی‌دانست که موضع استاد حکیم شهریار نسبت به انقلاب اسلامی چگونه است. استاد ضمن گلایه‌ای رندانه و اشاره به غزل معروف خود گفتند که «حالا چرا؟» و این‌گونه اظهار کردند که: باید از همان ابتدای انقلاب از همراهی وی با نظام بهره‌مند می‌شد. استاد حکیم در آن دیدار تلویزیونی با مردم چند غزل و قصیده در تکریم انقلاب اسلامی و امام خمینی خواندند و در پاسخ به سؤال خبرنگار که کدام غزل را بهترین غزل می‌داند، جواب عجیب و ارزشمندی را دادند و گفتند به نظر من همین شعار مردم که می‌گویند: «خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار»، بهترین و زیباترین غزل است.

این حداکثر کمر بستگی بلندآوازه‌ترین و بزرگ‌ترین شاعر معاصر با یک تفکر و یک رهبر بود که بسیاری از طیف‌های معارض را عصبانی کرد.

حکیم شهریار از همان ایام نخست وقوع انقلاب اسلامی، نظر به پیشینه دینی و ولایی افکار و عقایدشان، با انقلاب اسلامی و قیام امام همراهی جانانه کردند. به قول آقا «مرد کهنی» که از معاشرت با همه، إعراض می‌کرد، در منتهای تواضع و چابکی به هر مراسمی که مربوط به یکی از موضوعات انقلاب بود، می‌رفتند و با گشاده‌رویی دعوات را می‌پذیرفتند و اثری می‌سرودند و می‌خواندند. بارها به این‌جانب اصرار

می‌کردند که ایشان را به جبهه‌های جنگ و دفاع مقدس مشایعت و ملازمت رکاب کنیم تا در جمع رزمندگان حاضر شود و آنها را حضوراً بستاید. ایشان برای همه منویات و شعائر انقلاب، حتی کمیته انقلاب و امداد و بنیاد شهید و سوادآموزی و کشتار خونین حجاج ایرانی و شهدا و مجلس و قوای سه‌گانه و بسیج و سپاه و ائمه جمعه و خانواده‌های شهدا و رزمندگان و جانبازان و خلاصه برای هر موضوعی که مربوط به موضوعات انقلاب باشد، شاهکارها آفریدند.

نگاه هوشمندانه ایشان با یک درک سیاسی که ریشه در تاریخ همه ادوار باشکوه تاریخ اسلام داشت موجب می‌شد در اشعار خود نکات ظریفی متذکر شوند که امروز هم دارای کاربرد است. مثلاً این دو بیت را ببینید که با وضع امروز چه تطبیقی دارد و داری چه نگاه منیعی است:

در این محاصره اقتصاد و فتنه جنگ
گرت تورم و کمبود بود خرده مگیر

ضعیف نیست مدیریت، این فشار قوی است
چرا که مهلت شیطان طویل نیست قصیر

ایشان در آن یک دهه، یک دیوان کامل پانصد صفحه‌ای شعر انقلاب ساختند که در حیاتشان دو دفتر حاوی آن اشعار را این‌جانب گردآوری و منتشر کردم، اما بیست سال است که هنوز دیوان مکملی از ایشان منتشر نشده و همه دیوان‌ها ناقص و مخصوصاً فاقد آثار انقلابی استاد هست.

روزی ایشان در اثر ذکاوت و تیزبینی رندانه و حکیمانه خود، شعری به ترکی سرودند که ده سال بعد از آن، جهان اسلام با مشکل آن یک بار دیگر به طور جدّ مواجه شد و آن دعوت کشورهای ترک‌زبان ترکیه و قفقاز و آسیای مرکزی به تغییر الفبا از لاتین و کریل به الفبای اسلامی بود که آن دو الفبا را الفبای شیطان و الفبای ما را الفبای قرآن خواندند و ده سال قبل از فروپاشی شوروی، آنها را به جهاد اسلامی و پیوستن به پیکره جنبش جهانی اسلام فراخواندند. این‌جانب شعر را با صدای ایشان آماده پخش از رادیو برون‌مرزی مرکز تبریز کردم که به زبان‌های ترکی استانبولی و قفقازی پخش می‌شد.

مدیر واحد و مدیر مرکز از پخش آن اجتناب کردند که نباید شوروی را در این بحران جنگ آزوده کنیم. من مراتب را به معاونت برون‌مرزی در تهران منعکس کردم و تلکسی از آن معاونت آمد که با پخش آن شعر مخالفت کرده بودند. تصویر نسخه مخطوط شعر را به انضمام همان تلکس و یک نامه‌ای در ایضاح مراتب خدمت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بردم. ایشان با هوشمندی سیاسی و فرهنگی که دارند، به معاونت برون‌مرزی صداوسیما

دستور فرمودند که شعر مکرراً پخش شود و یک نسخه صوتی ضبط شده از آنتن را هم به ایشان تقدیم کنند. آن شعر، موج عظیمی در قفقاز و ترکیه ایجاد کرد که موجب ایجاد اصطکاکات فکری گسترده‌ای در آن جوامع گردید.

هدیه رئیس‌جمهور

کنگره بزرگداشت استاد شهریار به مناسبت هشتادمین سالگرد میلادشان را برگزار کردیم. آقا هیأتی را به نمایندگی از سوی خود برای شرکت در آن کنگره اعزام فرمودند. شادروان دکتر محمود بروجردی، قائم‌مقام وزیر ارشاد بود و آقای دکتر شیرازیان و معاونین وزیر ارشاد و شاعران مَعنُون تهران برای دیدار خصوصی و انتقال پیام آقا وقت ملاقات خواستند. در محل هتل، آقای دکتر بروجردی به من گفتند که آقا هدایایی هم برای استاد فرستاده‌اند که موقع مناسبی برای تقدیم آن هدایا را در نظر داشته باشم. این موضوع موجب تشویب خاطر من شد، چون می‌دانستم استاد حکیم از پذیرفتن هرگونه هدیه‌ای اعراض خواهند کرد و اگر این اتفاق بیفتد، چون موضوع حکومتی و رسمی است، شاید در صورت بروز بهانه، سوءاستفاده و ردّ احسان تلقی شود. به هر حال به دنبال شیوه‌ای می‌گشتم تا اینکه به منزل استاد رفتیم.

بعد از تعارفات آقای دکتر بروجردی، هدیه‌ای را از جانب مقام محترم ریاست جمهوری تقدیم استاد کرد. استاد حکیم با ابراز امتنان پاکت را گرفتند و بی‌آنکه به محتوایش نگاهی کنند، با قلم خود نوشتند که برای بنیاد بازسازی مناطق جنگی استفاده شود. سپس استاد بیانات خود را با ذکر معالی و فضایل آقای خامنه‌ای و مراتب عشق خود به ایشان آغاز کردند. استاد در آن کنگره یکی از بهترین و سخت‌ترین و پخته‌ترین غزل‌های شهریارانه را به تجلیل از مقام رئیس‌جمهور محترم وقت به نام «شهید زنده» خواندند که بعضی از ابیات آن به شرح زیر است:

جهاد عشق تو پیروزی است پایانش
که سایه‌پرور سیمرغ پور دستانش

تهمتنی چو تو از هفت‌خوان نیندیشد
نهنگ عشق چه بیم از نهیب طوفانش

شهید زنده ما خود رئیس جمهوری‌ست
که دست داده به قرآن که جان به قربانش

طبیعی بود که کشور و مسئولین مملکتی بعد از پیروزی انقلاب و ابتلائات پیاپی، فرصت نوازش بزرگان ادبی و فرهنگی کشور را به دست نمی‌آوردند و استاد نیز متوقع نوازشی نبود و همه کارهای خود را حداقل ایفای وظیفه شرعی می‌دانست و حتی شرمگین بود که چرا سال خورده است و امکان شرکت در حرب با کفار و عوامل کفر را ندارد و همین جهادی قلم از ایشان برمی‌آید. بنابراین مدتی هیچ‌گونه واکنشی از مسئولین به استاد و این قیام ایشان به عمل نیامد که من شخصاً از این موضوع آزرده شدم تا آقا به تصدی ریاست جمهوری درآمدند و چندی بعد، از دفتر ایشان تماسی با ارشاد استان گرفته شد و سلام و احوالپرسی آقای رئیس‌جمهور را به ایشان ابلاغ کردند و مسئول روابط عمومی درخواست تمهیدی برای برقراری ارتباط کردند.

سخنرانی حراره و سازمان ملل

شبى استاد به بنده زنگ زدند و فرمودند: تلویزیون را می‌بینی؟ اگر نمی‌بینی، برو ببین، بعد صحبت کنیم. من برای دیدن تلویزیون رفتم و دیدم آقا در کنفرانس حراره ایراد خطابه می‌کنند. شاید تمامی مدت صحبت را بی‌اراده، حتی مجال به خود آمدن برای نشستیم نیافتم و ایستاده گوش کردم. چنان هیجان‌زده بودم که بعد از اتمام نطق آقا، باشتاب به منزل استاد رفتم. شب دیروقت بود، اما استاد در کمال اعجاب و هیجان گریه و جملات برجسته آقا را تکرار می‌کردند که دانه‌دانه دردهای مسلمانان را برمی‌شمرد و منشوری برای جهان اسلام می‌پرداخت. استاد می‌گفتند: من فقط می‌گریستم و دستم بر دعا بود که خدایا این سید را از تمام بلیات من لایحتسب محافظت فرما.

بار دیگر نطق شاهکار آقا در سازمان ملل بود که با هم و به اتفاق تماشا کردیم. احتمالاً در این نطق بود که ایشان سرآغاز برخی از بندها را با منادای «آقای رئیس!!» می‌گفتند و استاد حکیم سراسر این خطبه را گریان و داعی و دادخواه از خدا و دو دست به‌سوی عرش گوش داد و پس از پایان نطق، ساعتی بحث در پیرامون زوایای ظرائف و طرائف این خطابه تاریخی بود. همین سخنان را علی‌الصّباح به ابیاتی ریختند:

جهاد بود که شخص رئیس‌جمهوری	صلای عشق به گوش جهانیان در داد
خطابه بود ولی دیکته‌کرده جبریل	که دل صدای خدا می‌شفت از آن فریاد
غریو زینب کبری به خطبه چون طوفان	خراب ساخته قصر یزید و ابن زیاد
فکنده زلزله در کاخ ارتجاع عرب	به‌لرزه اردن و مصر است و بصره و بغداد

و این ابیات بعداً شعری کامل شد با عنوان «هفته جنگ».

ابوالفضل مایی

یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۶۵ بود که از روابط عمومی ریاست جمهوری زنگ زدند و گفتند که آقای رئیس‌جمهور عزم تبریز دارند و مایل هستند ملاقاتی با استاد تدارک شود که بهتر است چند تن از شعرای مَعنُون تبریز هم در آن دیدار ملترزم و مشایخ باشند. روز بعدش معظم‌له به تبریز آمدند و چون حضور ایشان در منزل استاد یا منزل محل ورود آقا که منزل امام جمعه وقت بود، مناسب نمی‌بود، سالن استانداری را در نظر گرفتیم و حدود ۲۰ تا ۳۰ تن از شعرای تبریز را هم دعوت کردیم. بعد از نماز مغرب، بنده استاد را از منزلشان به میعاد، ملازمت کردم.

دیدار آقا و استاد حکایتی است که با کلام توصیف نمی‌شود. بسیار صحنه دلآویزی بود. از این جهت که من با تمامی رفتارها و سکنات استاد حکیم آشنایی دارم، برای من این نوع استقبال، از استاد بسیار شگفت‌انگیز بود. این دو همدیگر را به آغوش کشیدند و استاد تا دست آقا را در دست گرفت، گریه عجیبی سرداد. دست آقا را به سینه فشرد و گفت «ابوالفضل مایی». آخر این چه شقاوتی است که با این دست چنین بکنند؟ گریان و دادخواه زمزمه می‌کرد و من گوش به این نجواها خوابانده. منظره تاریخی بود. گریه امانش نمی‌داد و تا دقایقی بعد از اینکه هر دو جلوس فرمودند، استاد همچنان می‌گریست و هنگام نشستن هم چندی دستشان را روی دست آقا گذاشته بودند.

بعد از مبادله تعارفات، حضرت آقای خامنه‌ای از استاد خواستند اشعاری را بخوانند و استاد چند غزل از آخرین سروده‌هایشان را خواندند و سپس برنامه با اشعار دیگر شاعران حاضر ادامه یافت و به پایان رسید.

در پایان، آقا بیانات فاضلانه‌ای اِشعار فرمودند و مراتب رضایت و حتی تعجب خود را از وجود چنین شعرای مقتدری در حول چراغ شعر استاد اظهار کردند و سپس برای صرف شام به تالاری دیگر منتقل شدیم. باز آقا در کنار استاد جلوس فرمودند و فرزندوار به استاد مهربانی‌ها می‌کردند. غذا به بشقاب ایشان می‌کشیدند و نان و آب تعارف می‌کردند و پیش از ایشان، شروع به میل نمی‌کردند و پس از شام نیز چندی بیتوته ادامه یافت. صحبت‌ها از خراسان و شعر و حیدربابا و اوزان و ظرایف و دقایق بلاغی و شعریات رفت و آقا از ساعات شبانه‌روزی استاد سؤال می‌کردند و استاد سیاق روزمره را توضیح می‌دادند تا آقا فرمودند: دیگر دیرهنگام است و مزاحمت برای استراحت استاد نشود و مجلس را به پایان بریم.

استاد نگاهی به من کردند و وقت را استفهام کردند. من عرض کردم که ساعتی از نیمه‌شب گذشته و استاد گفتند: چون آقای خامنه‌ای مسافرنده و خسته، رفع زحمت کنیم. به‌اتفاق به منزل برگشتیم. ساعت یک بامداد بود و استاد گفتند من خسته نیستم، بلکه

قلباً مایل و شایق بودم تا صباح این معاشرت ادامه می‌داشت. استاد عجیب شکفته بودند. من در تمام آن‌همه سال‌ها استاد را چنین به وجد ندیده بودم؛ بسیار بانشاط. شهریار که عمری با اُجله و اکابر رجال معاشرت داشتند و مؤانس مردانی چون ملک‌الشعرای بهار و میرزاده عشقی و سعید نفیسی و رهی معیری و دیگران بودند، بعد از مراجعت به تبریز جز مدت کوتاهی در همان اوایل که با رجال آن زمان تبریز معاشرت‌هایی داشتند، سال‌ها در خلوت و انزوا زندگی کردند و از جماعات بند و پیوند گسسته، در به روی خلق بسته و پیوسته با خدا مشغول بودند.

شاعرِ نوازی

یک بار استاد به من گفتند که دلم برای شنیدن صدای آقای خامنه‌ای تنگ آمده است و کاش می‌شد که تلفنی اظهار عشقی به ایشان می‌کردیم. استاد معمولاً با تلفن صحبت نمی‌کردند و حتی با آداب صحبت تلفنی هم آشنا نبودند. مثلاً «الو» نمی‌گفتند یا تعارفات متعارف در صحبت‌های تلفنی را مراعات نمی‌کردند و به‌شدت از صحبت با تلفن استنکاف می‌کردند. این است که برای من بسیار عجیب بود. تا بنده زنگ زدم و مسئول دفتر آقا گفتند که آقا در جلسه فوق‌العاده شورای عالی دفاع با فرماندهان نظامی هستند، اگر فوریت دارد که در داخل جلسه به اطلاعشان برسانیم و اگر اضطراری نیست که ما تماس را بعد از جلسه برقرار می‌کنیم. بنده عدم اضطرار را گفتم و خواهش کردم که در صورت فراغت، ارتباط حاصل شود. یک ربع ساعت نگذشته بود که زنگ زدند و صحبت کردند. این یکی از نمونه‌های مثال‌زدنی کیفیت معاشرت و شاعرنوازی یک رئیس‌جمهور در جهان معاصر بود.

آخر شاهنامه

آقا در طول مدت استراحت استاد در یکی از بیمارستان‌های تهران یک یا دو بار شخصاً از استاد عیادت به عمل آوردند و به‌گزارت و مژات هیئت‌هایی را برای عیادت از استاد به نمایندگی خودشان اعزام می‌فرمودند.

اما آخر شاهنامه مشکورتر بود. نزدیک صبح ۲۷ شهریور سال ۱۳۶۷، استاد به پرستار می‌فرمایند که چراغ اتاق را روشن کن و برو که من مهمان خواهم داشت. پرستار نقل کرد که استاد حکیم، سرشان را به طرف درگاه اتاق برگردانده و خیره مانده بودند. زمانی که سر زدم، با تبسمی به من فرمودند: مهمانم آمد؛ ما را تنها بگذارید دخترم. من هولناک و کمی ترسان از اتاق خارج شدم، اما لحظه‌ای بعد فکر کردم که من نباید مریض بدحال را به حال خود رها کنم و تا به اتاق برگشتم، استاد، خرقة تهی کرده بودند و به‌سوی ملکوت اُعلا راهی شدند و این اتفاق در ساعت ۴:۴۵ دقیقه بامداد ۲۷ شهریور افتاد.

بعد از نماز صبح، در اولین ساعت روز، حضرت آقا شخصاً به بیمارستان رفت و با استاد حکیم شهریار تودیع فرمودند. شاهی مراتب تودیع آقا با استاد را بسیار عجیب تعریف کرده است که چون شخصاً ناظر نبودم، از نقل مراتب و دقایق احترام آقا به پیکر استاد امتناع می‌کنم. بعد از ساعتی از دفتر آقا به این‌جانب زنگ زدند و مراتب استمالت و تسلیت معظم‌له را به این‌جانب ابلاغ و اوامر ایشان را منتقل کردند که نظر مبارک، برگزاری باشکوه مراسم تدفین و فاتحه ایشان بود که هر مانع و مشکلی هم پیش آید، به خودشان گزارش کنیم که برای رفع و حل آن، إصدار امر کنند.

چنین هم شد؛ زمزمه‌هایی پیدا شدند که پیکر استاد حکیم شهریار را در مکان‌هایی مانند حرم حضرت سیدعبدالعظیم یا در روستای نیاکانی و دامنه حیدرآباد دفن کنند، اما طبق برنامه مسبوق، مراتب انتقال پیکر استاد به مقبره الشعراء تبریز را فراهم آوردیم. مقامات استانی مصراً می‌خواستند که بنا به ملاحظات، مراسم تدفین لدی‌الورد انجام گیرد و نظر این‌جناب برگزاری مراسم تدفین، سه روز پس از فوت بود که باز متوسل به دفتر مقام مکرم ریاست‌جمهوری شدیم و آن نحو معاضدت نیز معمول گردید. ظرف این سه روز تمام تمهیدات برای برگزاری در حدّ اعلای شوکت و حشمت صورت گرفت و تمام علاقه‌مندان را فرصت مشارکت حاصل شد و باز هیئتی عالی از وزرا و نمایندگان ویژه رئیس‌جمهور از سوی حضرتشان اعزام شد.

پیام تسلیت بسیار متینی با امضای ایشان صادر گردید و حسب امر ریاست محترم جمهور وقت، هیئت دولت یک روز عزای عمومی اعلام کرد و در سطح استان نیز به اعلام سه روز عزای عمومی نائل شدیم. پس از چهلم استاد حکیم شهریار، بنده به پاس ابراز شکران و امتنان از بابت همه لطف‌های لایعدّ و لایحصای ایشان، به دیدار ایشان رفتم و یک طرح حاوی شانزده بند را در جهت تداوم تجلیل و تجلیل از مقامات ادبی و عرفانی استاد حکیم شهریار را به پیشگاهشان تقدیم کردم که حقاً و انصافاً یکایک مفاد آن طرح در حد و درجه اعلای مزاید دیگر، پیرو اشارت معظم‌له انجام شد.

امروز بر حسب همان برکات، شاهد تکریم رسمی یاد و نام استاد هستیم و چون ذکر همه مسائل را مناسبتی نیست، از بیان برخی فتنه‌ها إعراض می‌کنم که اگر هنوز توجهات شاعرنوازانه ایشان نمی‌بود، بسیاری از معاندان یا ساده‌لوحان مانع و رادع مراتب تکریم استاد می‌شدند که آخرین آن، حیلۀ تغییر تقارن روز شعر و ادب با سال‌روز درگذشت استاد حکیم شهریار بود که باز با نیم‌نظر معظم‌له رفع شد.

(https://farsi.khamenei.ir/ndata/news/10144/C/13890627_0110144.jpg)

لباس بسیجی می‌پوشید

شهریار هرگاه خانواده شهیدی را می‌دید از اول تا آخر ملاقات گریه می‌کرد و با آنها همدردی می‌نمود، انگار که فرزند خودش شهید شده است. حتما در مراسم اعزام گروه‌های بسیج که به جبهه اعزام می‌شدند، حاضر می‌شدند، لباس بسیجی می‌پوشیدند، پیشانی‌بند «یا حسین» می‌بستند و برای آنها شعر می‌خواندند. بارها به من اصرار می‌کردند که ایشان را جبهه ببرم، اما ناتوانی جسمی ایشان اجازه نمی‌داد که من قبول کنم. خلاصه ایشان در همه مراحل اعزام نیرو به جبهه شرکت کردند. در اغلب مجالس ختم شهدا هم حاضر بودند. معمولاً هرگاه مراسم فاتحه برای چند شهید برگزار می‌شد استاد از اول تا آخر مجلس می‌نشستند و گریه می‌کردند. (وندنوروز و کشاورز، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴)

انگار جیوه در دل من آب می‌کنند

تلخ‌ترین خاطره‌ای که از استاد شهریار دارم، مرگ مادرش است که در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ اتفاق افتاد. همان روز در اداره به این‌جانب مراجعه کردند و با تأثر فوق‌العاده خیر شوم را اطلاع داد[ند]. به اتفاق به بیمارستان هزار تخته‌خوابی مراجعه کردیم و جنازه مادرش را تحویل گرفته، به قم بردیم و به خاک سپردیم. حالتی که از آن مرگ به استاد شهریار دست داده، در منظومه «ای وای مادرم» نشان داده می‌شود. تا آنجا که می‌گوید:

می‌آمدیم و کله من گیج و منگ بود
انگار جیوه در دل من آب می‌کنند

پیچیده صحنه‌های زمین و زمان به هم (همان، ص ۱۷۶)



◆ شهریار در بیان رهبر انقلاب

الف) ترك پارسى گوي

«شهریار شعر و ادب ایران، درگذشت و لبلب داستان سرای زبان فارسی، خاموشی گزیده بیش از نیم قرن، شهریار، ذهن و دل دوستداران ادبیات و هنر را با شعر خود و باصفا و خلوصی که از آن، چلچراغ رنگارنگ می تراوید، نورباران می کرد و با زبانی که اگر نه زبان مادری او، اما زبان دل و روح احساس او بود، به دل های شیدا، شور و حال می بخشید و بزرگ ترین نتیجه غزل، قطعه و مثنوی معاصر را تنیده و بافته ای از ابریشم خیال و ذوق و زبان و فکر او بود. می آفرید و می اندوخت و آنگاه که این ترك پارسى گوی، زبان به شعر آذری می گشود، آن همه را به دوچندان و همراه با استادی بی نظیر خود، در معرض تماشای هنرمندان و هنرشناسان می گذاشت.

... او عاشق قرآن بود و قرآن مجسم و زنده را در انقلاب اسلامی مشاهده می کرد؛ از آن رو خود را در خدمت انقلاب خواست و گذاشت و به مردمی که جان در گرو آن نهاده بودند، پاسخ مثبت داد و درخشان ترین هنر شهریار آن است که وظیفه تاریخی خود را شناخت و با همه وجود و با کمال خلوص به آن عمل کرد».

ب) شعر ترکی شهریار يك پدیده عجب و عظیمی است

«... من شاید از اوایل جوانی و از آن اوانی که با شعر آشنا شدم، با نام شهریار هم آشنا شدم ... و من خیلی متأسفم از اینکه ریزه کاری ها و دقایق شعر ترکی را به طور کامل متوجه نمی شوم؛ اگرچه مفهوم و مضمون کلمات را در اغلب موارد می فهمم، احساس می کنم که زبان شعر جناب آقای شهریار در اشعار ترکی، بسیار زبان بلند و گیرا و قوی و پرجاذبه ای است که از اشعار حیدربابا هم کاملاً این مشهود است و استقبالی هم که در دنیا از حیدربابا شده، انسان خوب می فهمد که به جا و شایسته این اثر ادبی بسیار بلند و عالی بوده. البته شعر فارسی ایشان هم در حد بسیار بالاست، اما من تصورم این است که شعر ترکی ایشان يك پدیده عجب و عظیمی است...».

ج) شهریار در ردیف بزرگ ترین شعری زمان

«... ما غزل هایی در شعر فارسی شهریار داریم که در ردیف غزل های درجه یک فارسی است. گاهی هم البته زبان، تنزل پیدا می کند. ما توقعی غیر از این نداریم از يك شاعری که در منطقه غیرفارسی متولد شده است، ولی آنچه از شهریار و شعر فارسی او می دانیم، او را در ردیف یکی از بزرگ ترین شعرای زمان ما قرار می دهد».

د) مثل سعدی و حافظ

«... شهریار قطعاً ماندنی است، از آن شعری است که در دوره‌های بعد معروف‌تر و بزرگ‌تر خواهد شد، تا دوران خودش، مثل سعدی و حافظ و مولوی و از این قبیل بزرگان.» (بخشی از پیام مقام معظم رهبری در دوران ریاست جمهوری که در شب هفت استاد شهریار در تاریخ ۱۳۶۷/۷/۳ توسط دکتر غلامعلی حداد عادل قرائت شد).

ه) نان حلال

در دهه چهل، شاه برای تعیین شاعر ملی، مراسمی را تدارک دید و تمهیداتی، مانند انتصاب شهریار به ریاست افتخاری کتابخانه سلطنتی و برگزاری ضیافتی شاهانه، برای ابلاغ معرفی شاعر ملی اندیشیده بود که شهریار از پذیرش آن استنکاف کرد و در ضیافت، دستمالی حاوی لقمه نانی از جیب درآورد و در پاسخ به تعارف شجاع‌الدین شفا گفته بود: «امروز، روزه بودم و باید با نان حلال درویشی خود افطار کنم.»
(<https://www.cgie.org.ir/popup/fa/system/contentprint/25034>)

◆ شهریار در کلام شاعران

علاوه بر آثار و کارکردها، یکی از مهم‌ترین راه‌های مهم شناخت فضایل افراد، توصیفات است که از همگنان معاصرش درباره او و ابعاد مختلف وجودی‌اش نقل می‌شود. بر این اساس یکی از بهترین شواهد برای اینکه استاد شهریار شایستگی آن را دارد که سال‌روز وفاتش روز ملی شعر و ادب فارسی نام‌گذاری شود، سخنان بزرگانی است که به ویژگی‌های علمی و فکری و اعتقادی او آشنایی کامل دارند. در ادامه نظریات برخی از بزرگان عرصه شعر و ادب و اندیشه، مرور می‌شود که درباره آثار و اندیشه‌های استاد شهریار مطالبی را بیان کرده‌اند که به بهتر و بیشتر شناخته شدن او کمک نموده‌اند.

دکتر غلامحسین یوسفی

شهریار بی‌گمان در شاعری، استعدادی درخشان داشت. در سراسر اشعار وی، روحی حسّاس و شاعرانه موج می‌زند که بر بال تخیلی پوینده و آفریننده در پروازست و شعر او در هر زمینه که باشد از این خصیصه بهره‌ورست. (<https://nateghe.ir>)

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: جواد وندنوروز و فاطمه کشاورز، *خاطراتی از استاد شهریار*، ۱۳۹۳، نشر ابتکار قلم.

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

شهریار بی‌هیچ تردیدی بزرگ‌ترین شاعر رمانتیک زبان فارسی است. روی کلمه رمانتیک باید قدری درنگ کنیم. او همه عمر در «خیال» زیست و با «تخیل» شاعرانه خویش ما را به فضاهایی بُرد که دیگر شاعران هم عصر او، با آن فضاها بیگانه بودند.

<https://nateghe.ir>

مهدی اخوان ثالث

اگر آدمی باشد که چیز تازه‌ای داشته باشد، هنوز هم می‌تواند در این قالب بگوید. شهریار یا عباس فرات، ممکن است هر دو غزل بگویند، ولی چقدر تفاوت است بین این دو؟ آن شهریار، جوان پرشور عاشق بیدل فریادگر، و این (بدون اینکه خدای نکرده قصد بی‌احترامی داشته باشم) کسی که به قول خودش «عادت دارم که شبی یکی دو تا غزل بگویم» باز هم تکرار می‌کنم گناه، در قالب‌ها نیست، در آدم‌هایی است که از این قالب‌ها چگونه استفاده می‌کنند. امکانات غزل پرشده، برای آدم‌هایی که مطابق فرمول‌های قبلی و کهنه کار می‌کنند و گرنه اگر تو حرفی داشته باشی در همین قالب هم می‌زنی.

نصرت رحمانی

شاید برای تو؛ نه تو که برای همه آنچه من درباره این شاعر [شهریار] می‌اندیشم عجیب باشد. خاصه اینکه من همیشه سنگ مغزهای جوان را به سینه زده‌ام، نه جسم‌های جوان. شهریار...

شهریار به نظر من تک‌شاعری است که به دلیل احاطه کاملش به زبان رخنه عجیبی در توده مردم داشت و کمتر شاعری از تک‌شاعران زمان را می‌شناسیم که از کارهای این مرد بهره‌مند نشده باشند. نه تنها در توده مردم که در جمع اندک آگاهان زمانش نیز چنین بود. اغلب شهریار را به عمد فراموش یا درباره‌اش توطئه سکوت می‌کنند. اما باید دانست که هر کس، دیگری را تخطئه کرد خود را تخطئه کرده است. اینها که می‌گویند: نیما، نیما... .

محمد پروین گنابادی

شهریار یکی از مفاخر غزل فارسی است. چراکه علیرغم آذری بودن زبان مادری‌اش، بزرگ‌ترین خدمت را در زمینه احیای شعر ایران انجام داده است و با سروده‌های بدیع و لحن معجزه‌مانندش، غزل پارسی را که بعد از صائب کم‌کم می‌رفت تا بمیرد به اوج رساند.

محمد علی سیانلو

از غزل‌سرایانی که غزلش خیلی به نقاشی نزدیک است شهریار است. رنگ و چشم‌انداز در غزلیاتش محسوس است و دیده می‌شود. شهریار نه تنها در غزلیاتش بلکه در همه اشعارش یک شاعر نقاش است. وقتی که می‌گوید:

افق رنگی دریاچه چشمان تو را

اختران غرق تماشا که چه چشم‌انداز است

در اینجا یک تابلو می‌سازد که شما تصویرش را می‌بینید. از دیدگاه ستاره، افق رنگی چشمان تو را می‌بیند.

مهرداد اوستا

از برکات محضر استاد صالحی سمنانی بود، که سعادت دیدار با خداوند سخن شهریارم نصیب افتاد که یک‌چند از این پیش‌قصیدتی را که در مدیح او سروده بودم در مجلس بزرگداشت او بازخواندم و این به‌جای خویش، بس شنیدنی است: که چند سال از این پیش، به یاد روز جهانی شعر، از من خواستند تا قصیدتی انشاد کنم و در مجلس ملک‌پور، که بنیان‌گذار انجمن حافظ است و یکی از مشوقان من، خوانده آمد و به ارادتی که مرا با شهریار بود نادیده، از او نیز یادی به میان آمده بود، لیکن مرا که جوان بودم، بدین‌پندار که حق‌شناسی، مایه شادی خاطر استادان پیر خواهد بود، بدین واقعیت تلخم آگاه کردند؛ که نه همین یاد از شهریار مایه شادی نخواهم بود، که بارآور دشمنی است، و من باکمال حیرت، ناگزیر به حذف نام شهریار آمدم! درحالی‌که نمی‌دانستم چرا حق‌شناسی را باید در شمار گناه به‌شمار آرند، و هنوزم، این معما، آسان نگشته است.

و مطیع این قصیده بود:

زین فلکی بزمگه مشتری

هفت سراپرده نیلوفری

تا آنجا که گفته بودم:

عشق، هنر، شعر، سخن، شهریار

اینت همین شعر، همان شاعری

و:

شادی استاد سخن شهریار

کش به هنر داد، سخن سروری

منوچهر نیستانی

شهریار شاعر همیشه جست‌وجوگری است که هر بیراهه و سنگلاخی را آزموده و سرانجام به غزل رسیده است. او در غزل نازک‌خیالی‌های صائب، صلابت و فخامت زبان خاقانی، ویژگی‌های شعر سعدی و عرفان دلکش حافظ را با هم آشتی داده است و به جرئت می‌توان گفت چیره‌دست‌تر از او در سال‌های اخیر کمتر داشته‌ایم.

جلال آل احمد

شهریار، غزل‌سرای معاصر به‌عنوان شاعر دست‌اول در زبان ترکی شناخته شده است و حیدربابایه سلام او قابل قیاس است با افسانه نیما، و تازه او در دوره‌ای تحصیل می‌کرد که چنین تحریمی بر زبان ترکی سایه نینداخته بود و اکنون بزرگ‌ترین خطر تحریم ترکی است که در آینده دیگر، هیچ شاعر و نویسنده‌ای از آن خطه نخواهیم داشت. اگر توجه کنیم که زبان ادبیات، زبان صمیمیت و کودکی و گهواره و دامان مادر است و نه یک‌زبان دوم که زبان رسمی حکومتی و دولتی است، می‌توانیم توضیح بدهیم وضع شهریار را.

دکتر رضا پراهنی

کسانی که در سراسر جهان به دو زبان شعر می‌گویند، فراوان هستند. نمونه درخشان این‌گونه پدیده در زبان‌های خود ما شهریار است که به زبان فارسی و ترکی شعر می‌گوید. جالب است که شهریار وقتی شعر ترکی می‌گوید، شدیداً متکی بر زبان بومی و استفاده از کلمات بومی است و در واقع اصطلاحات عادی را مدام از اعماق زبان عامیانه مردم و سنت آنان بیرون می‌کشد و تا سطح شعری که گاهی واقعاً عالی است اعتلا می‌دهد؛ ولی وقتی که به فارسی شعر می‌گوید، متکی بر زبان رسمی ادبی (غزل و قصیده، و به‌ندرت شعر نیمایی) و لهجه رسمی زبان فارسی است.

معیار شعر ترکی آذربایجان نه از لحاظ کیفیت شعر و سبک و غیره، بلکه تنها از لحاظ زبان، شعرهای ترکی شهریار است. شهریار از ترکی‌ای استفاده می‌کند که از لحاظ ریشه، «آذربایجانی» و بسیار اصیل و دینامیک است. شعرهای ترکی او جدیدتر از شعرهای فارسی اوست و به‌طور کلی شعر ترکی او در اوزان شکسته و فولکلوریک بسیار غنی‌تر از شعر فارسی است. (<https://www.cgie.org.ir/fa/news/25034>)

دکتر علی شریعتی

کیست که بگوید ماه در کویر کبود و بیکران آسمان تنها نیست؟ در انبوه هزاران ستاره‌ای که او را همواره در میان گرفته‌اند و همیشه در پی‌اش روان‌اند، غریب نیست؟ کو‌آشنای ماه؟ کو‌خویشاوند ماه؟ اما ماه یک هم‌درد آشنایی دارد، با او از یک نژاد نیست، با او هم‌خانه نیست، هرکدام از آن دنیای دیگری هستند، دو بیگانه هم‌درد و می‌دانیم که «دو بیگانه هم‌درد از دو خویش بی‌درد یا ناهم‌درد با خویشاوندترند.» چقدر این شعر شهریار هیجان دارد! خطاب به نیما یوشیج، شاعری که زبانش با زبان و سبکش با شهریار بیگانه است، او کهنه‌سراست و این نوسرا، او از آذربایجان است و این از رشت، دو چهره درخشان اما هرکدام از آن دنیای دیگری، هرکدام در صف دیگری، دو صف مقابل و متخاصم و متناقض با دیگری. اما، این دو بیگانه، هر دو در یک درد می‌گذازند، در جان هر دو، یک آتش افتاده و هر دو را یک شعله می‌سوزاند.

نیما غم دل گو که غریبانه بگرییم

سر پیش هم آریم و دو دیوانه بگرییم

چه، به قول سعدی دوران آشنا نزدیک‌اند و نزدیکان ناآشنا دور.

(<https://www.farsnews.ir/news/13910626001183>)

نیما یوشیج

دوست همسایه عزیز من! مثل اینکه شما می‌خواستید مزه دهان مرا بدانید. پس این نکته را هم اضافه کنم که دوست عزیز من، شهریار، شعر را معنی داده است و در شعر آن، شعر، معنی پیدا می‌کند. (<https://yildiz.blogspot.com/1388/08/06/post-2>)

ملک الشعرا بهار

شهریار افتخار عالم شرق است

من، شعر شهریار را می‌خوانم و زیاد می‌خوانم، شعر او برای تشحیذ ذهن و برانگیختن طبع و احساس شاعرانه، کمال تأثیر را دارد. شهریار، نه تنها افتخار ایران، بلکه افتخار عالم شرق است. شهریار شاعری است شیوا سخن و حد شاعری او را غزلیاتش گواهی است.

او در هر غزلی به معنای تازه‌ای پی برده و ترکیبات شیرینی فراهم آورده است. شیوه‌اش نو، مرغوب و نزد پیر و جوان مطلوب است و آینده بهتر و عالی‌تری هم این صنعت وی را در پی است که اگر روزگاری مساعد و دانش‌پرور یابد، در این بیشه گوی‌ها زند.

(<https://nateghe.ir>)

سعید نفیسی

اشعار شهریار، ارمغانی از داروخانه معنی است «اشعار شهریار ارمغانی است از داروخانه معنی که هر ورقی از آن، طیب گلان بهار و نکهت بنفشه و سنبل، خلجان از خاطر حزین می‌برد و تپش‌های دل مجروح را فرومی‌نشانند».
(<https://www.cgic.org.ir/fa/news/25034>)

پژمان بختیاری

شهریار باذوق لطیف خویش، گلستانی ایجاد نموده است که در هر قدم، منظر بهجت‌زای جدیدی در برابر خواننده نمودار و در هر گوشه گلبنی از شور و شعف پدیدار می‌سازد. آهسته شمارا در زوایای آراسته گلزار خود گردش داده و در سایه نونهالان فکر خویش نشانده، گل‌های معطر و ریاحین پروری از شاخسار معرفتش به شما تقدیم داشته، نغمات دلپذیری از دقیق‌ترین اسرار عشق و بدیع‌ترین رموز وفاداری در گوششان زمزمه کرده، با هر سرود دلکش، عالمی از عواطف و احساسات و دنیایی از مهر و محبت را نشان داده، شمارا با شراب گفتار خویش دیوانه و از غم عالم بیگانه می‌سازد.

به ابیاتی از پژمان بختیاری در بزرگداشت شهریار که در سال ۱۳۳۷ برگزار شد، توجه کنید:

امروز می به ساغر و گل در کنار ماست
روزی خوش است و خوش‌تر از او روزگار ماست

ای «روز شهریار» سمرشو که مر تو را
عنوان ز نام شاعر پرافتخار ماست

اینجاست شهریار و اینجاست شهریار
و آن شاعر بلند سخن شهریار ماست

که شهریار پرورد این شهر، گاه شمس
کز نامشان تفاخر ملک و دیار ماست

ای شهریار سخن، شاه شاعران
در حضرتت، بضاعت ما افتخار ماست

ارزنده شهریارا، قادر سخن را
سرмест جام فکر تو جان فکار ماست

الحق که با طراوت طبع لطیف تو
بی آب و بی بها، سخن آبدار ماست

باغ از خزان شدت و زمستان سیه چه غم
طبع گل آفرین تو باغ و بهار ماست

دکتر روشن ضمیر: قرن‌ها بعد ...!

«کسانی که قرن‌ها بعد، از قرهچمن رد خواهند شد، و از دور کوه حیدریابا را خواهند دید، به هم خواهند گفت: در همان‌جاست که شاعر بزرگ، شهریار، پا به عرصه وجود گذاشته است.» (<https://nateghe.ir>)

محمدعلی جمال‌زاده

شهریار؛ مایه افتخار و زبان فارسی

... از یک‌صد و هفده بیت قطعه سرتاپا لطف و ذوق و وجد شهریار، هیچ‌یک را سست و ضعیف نیافتم، بلکه هر یک را از دیگری بهتر و شیواتر و وزین‌تر و پرمعناتر دیدم و بر طبع این شاعر تبریزی که مایه افتخار زبان فارسی گردیده، از جان‌ودل آفرین خواندم و وجود چنین شاعر و شاعرهایی را بهترین وسیله ترویج زبان فارسی و روح ایرانی در داخل و خارج تشخیص دادم. ... در باب قطعه شهریار نامدار، هرچه بگویم، کم گفته‌ام و واقعاً جا دارد بگویم:

شرح شورانگیز عشق شهریار
در غزل می‌پیچد و سیم سه‌تار

دکتر منوچهر قدسی

به آذری‌دانان حسد بردم!
یکی از دلایل مهم توفیق شهریار، صداقت بی‌چون‌وچرای او بود... شعر او آینه تمام
نمای دید و دریافت او بود. دیوان شهریار شبیه‌ترین کتاب است به گلستان سعدی.
گلستانی که آینه تمام نمای جامعه ایران در قرن هفتم هجری است.

منظومه جاودانی «حیدربابا» که شاهکار مخلص او در شعر آذری است، وسعت دنیای
تخیل وی را به‌خوبی نشان می‌دهد. من یکجا در عمر، به خاطر اینکه آذری نمی‌دانم، به
آذری‌دانان حسد بردم و آن، هنگامی بود که می‌دیدم آنان در ترنم و خواندن «حیدربابا»
چه لذتی می‌برند و من محرومم.

شهریار گرچه به شیوه پیشینیان شعر می‌گفت و چونان حافظ دُرّ؟، به نوآوری ویژه‌ای
هم معتقد بود. نوآوری نه از سنخ شعر نو و مانند آن است. شهریار هرچه دارد از دولت
حافظ دارد. واضح است که حافظ نیز هرچه دارد، از دولت قرآن دارد، پس، طبیعی است
آبشخور هر دو قرآن باشد. (<https://nateghe.ir>)

هوشنگ انتهاج (سایه)

تنها چاره؛ شهریار بود!
اگر روزنامه و جریده‌ای در آستانه ورشکستگی و افلاس واقع می‌شد، تنها چاره را در
چاپ غزلی از شهریار یا خبری درباره شهریار می‌یافت و از بحران به درمی‌رفت.
(<https://www.cgie.org.ir/fa/news/25034>)

محمد دهیم

... استاد شهریار در بین شعرای معاصر، کم‌نظیر و در شعر و شاعری استاد مسلم
بودند. و می‌توان گفت که بعد از نظامی گنجوی، یکی از شعرای نامی کشور می‌باشند و
به‌خصوص در سرودن غزل شهرت و معروفیت خاص دارند.

استاد شهریار، علاوه بر اینکه شاعری توانا و متبحر بود، یک انسان واقعی بود. نگارنده
در زمان تحصیل خود در تهران، با استاد شهریار، که در یک‌خانه زندگی می‌کردیم، شاهد
و ناظر اخلاق و رفتار انسانی ایشان بودم و همیشه در فکر کمک و یاری به مردم بود و روی
این اصل، مورداحترام همه قرار می‌گرفت.

طبع شهریار در قالب‌گیری بسیار قوی است. کلمات زیبا و قافیه‌های رنگین را با
چالاک‌ی شکار می‌کند. فکر و اندیشه و مضامین نو را با مصالحتی که غالباً از استادان قدیم

به عاریت گرفته، کنار هم می‌گذارد. شمع و شاهد و اشک و چاه غم کهنه و حریف فلک، ابزار کار او هستند. ولی شهریار «این لباس فاخر و کهنه دیگران، آزاد و مستقل و همیشه (خودش) است. یکی از دوستان و یارانش می‌گوید: شهریار را آخرین بار عصر روز شنبه، دهم اردیبهشت ۱۳۵۶، به اتفاق یکی از دوستان نزدیک آذربایجان‌اش - سید یوسف هاشمی - در خانه‌اش، واقع در خیابان هیئت ملاقات کردم. ...

نقل است که یک‌بار سایه به‌اتفاق قادر پور و مفتون به تبریز می‌روند و خانه شهریار را به‌زحمت پیدا می‌کنند و وقتی شهریار در خانه را می‌کشاید، بلافاصله زمزمه می‌کند:

دیدار شد میسر و بوس و کنار هم

و سایه فی‌البداهه می‌گوید:

از شهر شکوه دارم و از شهریار هم

در همان دیدار که گویا آخرین دیدار آن دو عزیز بوده، هنگام تودیع، شهریار می‌سراید:

گرد سمند یار رسید و سوار هم

شستم به اشک شوق غم از دل، غبار هم

همراه سایه، نادره گفتار شاعران

نادر که تاج دارد و دربار و بار هم

بشکفت نیش خنده «مفتون» که سایه گفت:

از شهر شکوه دارم و از شهریار هم

و این غزل، جواب سایه است به استاد:

با من بی‌کس تنها شده، یارا تو بمان

همه رفتند از این خانه، خدا را تو بمان

شهریارا تو بمان بر سر این خیل یتیم

پدرا، یارا، اندوه گسارا، تو بمان

سایه دریای تو چون موج دمی زار گریست

که سرسبز تو خوش باد کنارا، تو بمان

(<https://www.cgie.org.ir/popup/fa/system/contentprint/25034>)

◆ شهریار در شعر شاعران

هـ. ا. سایه (هوشنگ ابتهاج)

ترانه غزل دلکشم مگر نشنفتی
که رام من نشدی آخر ای غزال دمیده
خموش سایه که شعر تو را دگر نیسندم
که دوش گوش دلم شعر شهریار شنید

نیما یوشیج

رازی ست که آن نگار می داند چیست
رنجی است که روزگار می داند چیست
آنی که چو غنچه در گلو خونم از اوست
من دانم و شهریار می داند چیست

مفتون امینی

چون دل مفتون ترا مشکل به دست آورده است
کی رها می سازدت این گونه آسان شهریار
اولین استاد شعر و آخرین سلطان عشق
هرکجا نام تو در آغاز و پایان شهریار

یزمان بختیاری

زین شهر مردپرور و زین شهر عشق زای
برخیزد آنچه مایه غرور و وقار ماست
گه شهریار پرورد این شهر، گاه شمس
کز نامشان تفاخر ملک و دیار ماست

مهرداد اوستا

شعر همان عشق که با شهریار
کرد سرافرازی و نام‌آوری
شعر همان فتنه و آذرم و راز
کز نگه دوست کند دلیری

فریدون تولی

ای شهریار نغمه که با چتر زرفشان
دستانسرای عشق و خداوند چامه‌ای
از من ترا به طبع گرانمایه، صد درود
ز آنرو، که در بسیط سخنی، پیش جامه‌ای

مهدی اخوان ثالث

شهریارا تو همان دلبر و دلدار عزیزی
نازینا، تو همان پاک‌ترین پرتو جامی
ای برای تو بمیرم، که تو تب کرده عشقی
ای بلای تو به جانم، که تو جانی و جهانی

فریدون مشیری

در نیمه‌های قرن بشر سوزان
اشک مجسمی بود، در چشم روزگار
جان مایه محبت و رقت
ای‌وای شهریار

عمران صلاحی

شهریار حزن بودی، خانهات بیت الحزن
پادشاه قلعه خاموش روح خویشتن
شهر ویرانی سراسر خانه‌هایش سوخته
بادهای دربه‌در چرخان و بر در حلقه‌زن

محورهای برنامه‌سازی روز ملی شعر و ادب فارسی

الف) جایگاه شعر و ادب در فرهنگ

بشری

- نقش شعر و ادب در تکوین فرهنگ بشری
- اهمیت شعر و ادب در حفظ فرهنگ بشری
- چگونگی تأثیر شعر و ادب در توسعه فرهنگ بشری
- تأثیر شعر و ادب در حفظ و توسعه زبان‌های ملی
- منشأ تکوینی شعر و ادب در جوامع بشری
- دیدگاه‌اندیش‌مندان در اهمیت و کارکرد شعر و ادب
- موانع رشد و تعالی شعر و ادب در جوامع
- آسیب‌های شعر و ادب
- کارکردهای شعر و ادب در عرصه رسانه‌های نوین

هدف از نام‌گذاری روزهای سال با موضوعات مهم فرهنگی و اعتقادی آن است که به بهانه این کار در این ایام ابعاد مختلف این موضوعات مورد بررسی قرار گرفته و روشنگری‌های لازم انجام یافته و باید و نبایدهای مرتبط با آنها هر چه بیشتر برای مخاطبان گوشزد گردد و سپس به تناسب هر موضوع وظایف افراد و سازمان و نهادها مشخص شود و با انجام این وظایف و مسئولیت‌ها بستر برای بهره‌برداری از آن موضوعات در عرصه‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی و دینی و... فراهم شده و از این رهگذر اهداف کلان اجتماعی تحقق پیدا کنند.

در ادامه با توجه به این هدف برخی از محورهای برنامه‌سازی مناسب با روز ملی شعر و ادب ذکر می‌شود بدان امید که کارشناسان و برنامه‌سازان را در برنامه‌های تأثیرگذار در عرصه شعر و ادب مدد رساند.

- معرفت‌های تبلیغی، آموزشی شعر و ادب
 - دشمنان توسعه و رشد شعر و ادب
 - تأثیر متقابل شعر و ادب کشورها در همدیگر
 - نتیجه هم‌افزایی ظرفیت شعر و ادب کشورها در فرهنگ جهانی
 - آسیب‌های پروژه جهانی سازی در شعر و ادب کشورها
 - نقش ادیان در رشد و تعالی شعر و ادب
 - جایگاه ادبا و شعرا در بین فرزندان دانشمندان
 - نقش مثبت شعرا و ادبا در رشد اخلاق و تربیت
 - تأثیر شعر و ادب در حفظ صلح و امنیت جهانی
 - کارکرد شعر و ادب در انتقال میراث فرهنگ ملل
 - زمینه‌سازی شعر و ادب برای تعامل و تبادلات فکری و فرهنگی فرهنگ‌ها
 - کارکرد هنرهای زبانی از جمله شعر در پیشبرد اهداف سیاسی ملل جهان
 - راهکارهای هم‌افزایی عناصر مهم فرهنگی با هدف تحقق فرهنگ جهانی انسان‌ساز
 - شیوه‌های تشخیص عناصر مشترک فرهنگی ملل با هدف حذف مناقشات بین‌المللی
 - راه ایجاد وحدت بین شاعران و ادیان در پیشبرد اهداف مشترک انسانی
 - معرفت شاعران بزرگ جهانی که در عرصه دفاع از حقوق بشر به تولید آثار پرداخته‌اند
 - معرفت آثار برجسته شاعران انقلابی جهان
- ب) شعر و ادب در فرهنگ ایرانی**
- آغاز پیدایش فرهنگ و تمدن ایرانی
 - عناصر تشکیل دهنده فرهنگ مستقل ایرانی
 - ویژگی‌های شعر و ادب دوره پیش از تاریخ
 - ویژگی‌های شعر و ادب دوره باستان
 - ویژگی‌های شعر و ادب دوره اسلامی
 - ویژگی‌های شعر و ادب دوره تاریخ معاصر (پهلوی)
 - ویژگی‌های شعر و ادب دوره تاریخ جدید
 - ویژگی‌های شعر و ادب دوره تاریخ کنونی
 - تأثیر معارف اسلامی در تحول شعر و ادب ایران
 - کارکردهای شعر و ادب در دوره‌های تاریخی ایران
 - عوامل مؤثر پیدایش سبک‌های شعری جدید
 - معرفت مهم‌ترین کتاب‌های ادبی ادوار تاریخ ایران
 - معرفت برترین دیوان‌های شعری ادوار تاریخ ایران

- معرفى برترین شاعران ادوار تاریخ ایران
- شعر نو و کارکردهای آن
- تأثیر انقلاب اسلامی در شعر و ادب ایران
- کارکردهای شعر در پیروزی انقلاب اسلامی
- نقش شعر شاعران انقلابی در دفاع مقدس
- اهمیت شعر در جهاد تبیین
- ظرفیت‌های شعر و ادب در کمک به آرمان‌های انقلاب
- عوامل مؤثر در تحول مضامین شعر انقلاب
- پرکاربردترین قالب‌های شعری در عصر انقلاب اسلامی
- نوآوری‌های شاعران انقلابی در سبک‌های شعر
- دلیل مخالفت استکبار جهانی با شعر انقلاب
- شیوه‌های مقابله با دشمن در عرصه شعر و ادب
- **ج) اسلام و شعر و ادب**
- شعر و شاعری در آیات قرآن
- شعر و شاعران از منظر حدیث
- شعر و شاعری در سیره پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام
- برخورد علمای اسلامی با شعر و شاعری
- تأثیر قرآن و روایت در شعر و ادب فارسی
- تأثیر اسلام در مضمون و قالب‌های شعر جهان اسلام
- معرفى بزرگ‌ترین شاعران متعهد دوره ۲۵۰ ساله عصر حضور امامان علیهم‌السلام
- معرفى دیوان‌های مهم شاعران متعهد دوره امامیه شیعه
- کارکردهای مهم شعر در دوره ایران اسلامی
- تفاوت تأثیر اسلام در شعر و ادب جوامع گوناگون
- تأثیر اسلام در شعر و ادب انقلابی جهان اسلام
- نقش اسلام در شعر ستم‌ستیز شاعران مبارز
- جایگاه شعر آیینی در شعر و ادب فارسی
- نقش اسلام در تکوین و بسط شعر عرفانی ایران
- تفاوت شعر و ادب فارسی پیش و پس از اسلام
- ارکان شعر و ادب اسلامی
- دلیل نكوهش برخی اشعار در آموزه‌های دینی
- شعر نو و مضامین اسلامی
- غرب‌گرایان و شعر و ادب متعهد اسلامی
- شیوه‌های مبارزه شاهان و طواغیت با مؤلفه‌های شعر و ادب فارسی

- تأثیر متقابل شعر و ادب فارسی و
- انقلاب اسلامی
- اسلام و شعر و ادب انقلاب اسلامی
- **د) استاد شهریار و شعر و ادب**
- زندگی‌نامه استاد شهریار (کودکی، تحصیلات و... رحلت)
- ویژگی‌های شعر شهریار
- شهریار و مبارزه با ظلم و ستم طاغوت
- اهل بیت در شعر شهریار
- ایران - ایرانی در شعر شهریار
- شهریار در کلام شاعران
- دیدگاه بزرگان ادبیات درباره شخصیت و شعر شهریار
- معرفی آثار و اندیشه‌های شهریار
- معرفی منظومه حیدربابایه سلام
- شهریار و انقلاب اسلامی
- شهریار و دفاع مقدس
- آذربایجان در شعر شهریار
- دلایل انتخاب سالروز شهریار به عنوان روز شعر و ادب
- جایگاه شعر ترکی شهریار در شعر و ادب آذربایجان
- نوآوری‌های شهریار در شعر و شاعری
- پرکاربردترین قالب‌های شعر در آثار شهریار
- دیدگاه‌های خاص شهریار در عرصه شعر و شاعری
- خاطرات و خطراتی از شهریار
- سبک‌شناسی آثار شهریار
- شأن نزول برخی اشعار شهریار
- شهریار و شعر نو...
- نفوذ شعر شهریار در خارج از ایران
- مخالفت شهریار با قوم‌گرایی و ملی‌گرایی
- شخصیت و فضایل اخلاقی و عرفانی در کلام دیگران
- دشمنان و مخالفان شهریار
- استقبال شاعران از شعر شهریار و معرفی نظریه‌ها
- پنج بت زندگی شهریار و نتیجه پیروزی بر آنها
- امام حسین (ع) و عاشورا در شعر شهریار
- تأثیر شعر حافظ و سعدی... در شعر شهریار

فهرست منبع

۱. امینی، عبدالحسین (۱۳۹۱). *الغدیر*. ترجمه: محمدتقی واحدیه. قم: ناشر بنیاد بعثت.
۲. جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۸). *سه شاعر*. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمدتقی جعفری.
۳. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۳۸۶). *وسائل الشیعه*. تهران: ناشر کتابچی.
۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *نورالتقلین*. مصحح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.
۵. زبیدی، عزیزالله (۱۳۸۰). *مسند احمد*. تهران: نشر طبع و نشر.
۶. *شهریار از نگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای* (۱۳۹۷). تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی.
۷. شیخ صدوق (۱۴۰۴ق). *زندگانی و روایات امام رضا علیه السلام*. ناشر مؤسسه علمی للمطبوعات.
۸. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴). *تفسیر القرطبی*. تهران: ناصر خسرو.
۹. محمدی، حسنعلی (۱۳۹۷). *از بهار تا شهریار*. تهران: ناشر فرتاب.
۱۰. اوستا، مهرداد (۱۳۷۳). *یادنامه استاد*. تهران: مرکز بررسی اسلامی.
۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۹۲). *دیوان امام خمینی علیه السلام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۲. وندونوروز، جواد و کشاورز، فاطمه (۱۳۹۳). *خاطراتی از استاد شهریار*. تهران: ابتکار قلم.

ب) نشریات

۱. *کیهان فرهنگی* (۱۳۶۴). دوره دوم، ش ۲، ص ۱۲.
۲. طلعت، وحید (۱۳۷۱). «شهریار و شعر و انقلاب اسلامی». روزنامه *اطلاعات*.
۳. خسروشاهی، محمدطاهر (۱۳۹۰). «استاد شهریار و انقلاب اسلامی». مجله *پانزده خرداد*. ش ۲۷. صص ۱۰۵ - ۱۲۶.

(ج) سایت

1. <https://salamdonya.com/art/biography-of-hosseini-shahriar-poet>
2. <https://adababad.ir/blog>
3. <https://alavi.ir>
4. <https://kordestan.farhang.gov.ir/>
5. <https://www.tahghighestan.ir>
6. <http://tadabbor.org/?page=tadabbor&SOID=36&AYID=69&TPIV=T2>.
7. <https://www.bultannews.com/fa/news/229715>.

فصل دوم

پرونده ویژه

معرفی عالمان هنرمند

به کوشش

سید محمد حسین حسینی هرنندی

حمید رحمانی

سید علی محمدی متگازینی

سید محمود طاهری

معرفی عالمان هنرمند

نگاهی ویژه داشته باشیم. البته این، بدان معنا نیست که مهارت و ذوق هنری عالمان دینی، محصور در خطاطی و شاعری بوده باشد؛ چه بسا هنر معماری و نیز برخی ظرایف هنری مانند معرّق کاری و کاشی کاری نیز مورد توجه بوده و در کارنامه فعالیت برخی عالمان دینی قرار داشته است؛ هرچند در مقایسه با خط و شعر، دارای بسامد و شمار کمتری است.

✍ اشاره

در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، به دلیل حراست از میراث فرهنگ دینی، از میان انواع هنر، توجه عالمان دینی بیشتر به دو نوع آن یعنی شعر و خوشنویسی معطوف بوده است. این امر انگیزه‌ای شده تا در این شماره از فصلنامه اشارات، به خلق آثار هنری عالمان شیعه در این باره

◆ ملاک‌ها و شاخصه‌ها

آنچه پیش روی شما عزیزان و دست‌اندرکاران رسانه ملی قرار دارد، مروری کوتاه بر زندگی و تلاش‌های تنی چند از عالمان هنرمند شیعه است. کثرتِ شمارِ آن دسته از عالمان دینی که از ذوق و قریحه شعری برخوردارند و یا به رعایت خوشنویسی و زیبانویسی اهمیت می‌دهند و به آن توجه می‌کنند، ما را بر آن داشت تا از میان آنان، کسانی را انتخاب و گلچین کنیم که شخصیت و آثارشان دارای برخی از شاخص‌ها و ملاک‌ها به این شرح باشد:

۱. کسی که عالم دین و در سلک طبقه روحانیت باشد و دست‌کم در یکی از رشته‌های علوم دینی، نظیر: فقه و اصول، فلسفه، عرفان و کلام و... از معارف و دارای تبحر و تخصص باشد.
۲. علاوه بر موصوف‌بودن به هنر شاعری یا خطاطی، دارای اثر هنری- دیوان شعر فارسی یا اثر خوشنویسی- نیز باشد.
۳. اثر هنری مورد نظر، دارای استحکام و مورد تایید کارشناسان هنری باشد و دست‌کم، شهرت نسبی نزد جامعه یا هنرمندان آن رشته هنری داشته باشد.

جدول عالمان هنرمند از قرن هفتم تا پانزدهم

زمان	نام	زمینه هنری
قرن ۷	خواجه نصیرالدین طوسی	شعر، معماری
قرن ۸	شیخ محمود شبستری	شعر
قرن ۱۱	شیخ بهایی	شعر، معماری
	عبدالرزاق لاهیجی	شعر
	ملاحسن فیض کاشانی	شعر
	محمدباقر میرداماد	شعر
	ابوالقاسم میرفندرسکی	شعر

زمان	نام	زمینه هنری
قرن ۱۲	آقا هادی مازندرانی	خوشنویسی
	قاضی سعید قمی	شعر
قرن ۱۳	ملامهدی نراقی	شعر
	ملااحمد نراقی	شعر
	ملاهادی سبزواری	شعر
	سیدمحمدجعفر نیریزی	خوشنویسی
قرن ۱۴	آقا محمدرضا قمشه‌ای	شعر
	ابوالحسن شعرانی	شعر
	احمد ادیب پیشاوری	شعر
	حاج ملامحمد ابهری (حکیم هیدجی)	شعر
	زین‌العابدین محلاتی	خوشنویسی
	سیداشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال)	شعر
	شریف کاشانی	شعر
	شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری	شعر
	محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی)	شعر
	میرزا ابوالحسن طباطبایی (حکیم جلوه)	شعر
	میرزا احمد آشتیانی	خوشنویسی
	میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری	شعر
	میرزا عبدالجواد خطیب	خوشنویسی
	میرزا محمدتقی حجة الاسلام (نیر تبریزی)	شعر
	میرزا محمدصادق فراهانی	شعر
	مهدی الهی قمشه‌ای	شعر

زمینه هنری	نام	زمان
خوشنویسی	احمد نجفی زنجانی	قرن ۱۵
شعر	محمدحسین بهجتی (شفق)	
خوشنویسی	میرزا محمدعلی ارتقائی	
خوشنویسی	حبیب‌الله فضائلی	
شعر	حسن حسن‌زاده آملی	
خوشنویسی	سیداحمد شفیعی مازندرانی	
خوشنویسی	سیدجعفر کشفی	
خوشنویسی، شعر	سیدعبدالعلی آیت‌اللهی	
خوشنویسی	عباس مصباح‌زاده	
شعر	سیدمحمدحسین طباطبایی	
خوشنویسی	سیدمرتضی حسینی نجومی	

◇ قرن هفتم

کند و اغلب ریاضی‌دانان و منجمان معروف را در آنجا گرد آورد. خواجه با بیشتر دانشمندان، عرفا و بزرگان عصرش مراوده و مکاتبه داشت و شاگردان بسیاری تربیت کرد که برخی از برجسته‌ترین آنها عبارت‌اند از: ابوالفضل زایل سیدرکن‌الدین استرآبادی، عمادالدین عبدالله معروف به ابن‌الخوام، عزالدین ابوالفضل عبدالعزیز موصلی و محی‌الدین ابوالفضل محمدبن شرف‌الدین بغدادی. سرانجام، خواجه نصیرالدین طوسی پس از ۷۶ سال زندگی پربار وفات یافت و بنا بر وصیتش، در جوار امام هفتم شیعیان در کاظمین به خاک سپرده شد. (اقبال، ۱۳۷۰، صص ۱۵-۲۵)

آثار

خواجه نصیرالدین، بیش از پنجاه اثر به زبان عربی و چهل اثر به زبان فارسی تصنیف و تالیف کرده است. او در عصری که بیشتر دانشمندان ایرانی هنوز کتب علمی خود را به زبان تازی می‌نوشتند، با تألیفات گرانبهای فارسی، خدمتی بزرگ به زبان و ادب فارسی کرد. از میان کتب و رسایل خواجه، برخی از آثار او عبارت است از: تجرید الاعتقاد، اساس الاقتباس، مقولات عشر، رساله اثبات واجب، رساله جبر و اختیار، جواب اسئله اثیرالدین ابهری، رساله فی النفی و الاثبات، رساله در نعمت‌ها و خوشی‌ها و لذت‌ها، اخلاق ناصری،

طوسی، نصیرالدین

زمینه هنری: شعر، معماری

زندگی‌نامه

محمدبن محمدبن حسن (۵۹۷-۶۷۳ق) مشهور به خواجه نصیرالدین، حکیم، متکلم، ریاضی‌دان و منجم شیعی قرن هفتم هجری قمری، در طوس به دنیا آمد و در کودکی مقدمات علوم و ادبیات را فرا گرفت. وی در نوجوانی و جوانی نزد استادان عصر خویش، طب، ریاضیات، فلسفه، تفسیر، منطق، فقه و نجوم آموخت و در همه این علوم ممتاز گشت. برخی از مهم‌ترین اساتید خواجه عبارت‌اند از: نورالدین علی‌بن محمد شیعی، علامه حلی، کمال‌الدین محمد حاسب، نصیرالدین عبدالله بن حمزه، سراج‌الدین قمری و کمال‌الدین بن یونس موصلی. خواجه نصیر پس از حمله مغول، از خراسان گریخت و به قُهستان رفت و عزت یافت. خواجه پس از مدتی، با دوراندیشی خویش، نزد هولاکوخان مغول تقرب یافت و توانست ایران و دانشمندان آن را از خشونت بیشتر مغول برهاند. او توانست با استفاده از نفوذش بر هولاکو، رصدخانه مراغه را به‌عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مرکز نجومی جهان در آن دوران، تاسیس

ویژگی‌های شعری

بخش زیادی از اشعار به‌جای‌مانده از خواجه نصیر، مطالبی منظوم است که او پیرامون مسائلی از قبیل نجوم و اوضاع کواکب و نقش آنها در سرنوشت بشر سروده است. خواجه در انتقال مستقیم مفاهیم فلسفی و علمی به‌صورت شعر، کمتر توفیق هنری یافته است و از این حیث، جنبه فنی شعر او خالی از استواری است. در میان حدود هفتصد بیت شعری که از او در تذکره‌ها و تواریخ نقل شده است، برخی از اشعارش، قابل تامل و تا حدی زیبا است. (همان، ص ۸۹)

نصیحت‌نامه، رساله رسوم پادشاهان قدیم و طرز گرفتن مالیات، زبده الهیته، شرح ثمره بطلمیوس، مدخل فی علم النجوم (منظوم)، اختیارات مسیر القمر (منظوم)، ترجمه صور الكواکب عبدالرحمن صوفی، سی فصل در تقدیم، بیست باب در معرفت اسطرلاب، رساله در تقویم و حرکات افلاک، زیج ایلخانی، رساله در حساب، رساله در تحقق قوس قزح، رساله در صفات جواهر و خواص احجار، رساله در بیان صیح کاذب، رساله بر رفق مشرب تعلیمیان، فصول نصیرییه، رساله در تولا و تبرا به مشرب تعلیمیان، رساله در رمل، معیار الاشعار یا عروض فارسی و اوصاف. (همان، صص ۳۵-۳۶)

نمونه اشعار

وندر صف عارفان سر افروخته‌ام
بشناخته‌ام که هیچ نشناخته‌ام

وین یک نَفَس از برای یک هم‌نفس است
مجموع حساب عمر، آن یک نفس است

تا به نام حق ابتدا نکند
صانع بی‌بدل حکیم و علیم
کرد پیدا که کس نبودش یار
نیز توفیق تا توانستیم
آسمان کرد و اختران پیدا
اخترانش صحابه باداد
اخترانش به صدق رهبر دین
هر زمان بی‌کران درود و ثنا

اندر ره معرفت بسی تاختم‌ام
چون پرده به‌سوی دل برانداختم‌ام

سرمایه عمر آدمی یک نَفَس است
با هم‌نفسی گر نفسی بنشیننی

مرد دانا سخن ادا نکند
مالک لم یزل کریم و قدیم
آنکه هفت و نه و ده و چار
دادمان عقل تا بدانستیم
وآنکه از بهر نشردین هدی
کیست آن آسمان محمد راد
آسمان بُد ولی ز حلم زمین
باد بر جان هر یکی از ما

طراحی و ساخته شده است. بر اساس شواهد موجود، پنجره‌ها و درها به دو طرف و به شکل یک مستطیل کوچک دیده می‌شوند. (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۱)



معماری

یکی دیگر از توانایی‌های هنری خواجه نصیر طوسی، معماری است. شناخته‌شده‌ترین اثر وی در این زمینه، برج رادکان در دهستان رادکان از توابع چناران استان خراسان رضوی است. این برج تاریخی، تنها برجی است که توانایی تعیین چهار فصل سال، سال کبیسه و آغاز نوروز را دارد. بر اساس مطالعات صورت‌گرفته، خواجه، همزمان با ساخت رصدخانه مراغه در سال ۶۵۶ق، با همکاری جمعی از دانشمندان، برج تاریخی رادکان و همچنین تجهیز و احداث کتابخانه بزرگ رصدخانه مراغه، گامی بلند در عرصه نجوم ایران برداشت. برج رادکان به ۱۲ دیوار خشتی بیرونی با پهنا و بلندی برابر پایه‌گذاری شده است که ۱۲ دیوار، دایره دور را به دوازده بخش ۳۰ درجه‌ای و هر دیوار، ۳۰ درجه از زاویه افق را در پهنه باز برج در بر می‌گیرد. پس از دیوارها، به ۳۶ ترک نیم‌ستونی برمی‌خوریم که دایره دور و پهنه را به ۳۶ ترک ۱۰ درجه‌ای، بخش می‌کند و در میان آنها، دریچه‌هایی نمایان است. این در حالی است که در بالای درها و میان ترک‌های نیم ستونی، دو دریچه چهارگوش نیز قابل مشاهده است. این برج بر خلاف سایر برج‌ها، دارای دو در است که در راستای طلوع زمستانی و غروب تابستانی،

منابع

۱. اقبالی، معظمه (۱۳۷۰). شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی؛ به‌انضمام مجموعه اشعار فارسی خواجه نصیر و متن کامل و منقح معیار الاشعار، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. در: پایگاه اینترنتی خبرگزاری ایسنا: با عنوان: «برج تاریخی رادکان، شگفتی معماری خواجه نصیرالدین طوسی». (بازیابی در ۵ اسفند ۱۳۹۱) (<https://www.isna.ir/news/>)

♦ قرن هشتم

دستیابی به سود دنیوی هستند. از اشارات و اشعار شبستری در رسواکردن اهل تزویر درمی‌یابیم که قضات و فقها، در زمان او به فساد کشیده شده بودند و آلودگی‌های اخلاقی، فضای جامعه را بر فضایل تنگ کرده بود.

آثار

شبستری، تصریح کرده که پیش از سرودن گلشن راز، رسائلی نوشته بود، اما از آنها اطلاع دقیقی در دست نیست. اما آنچه قطعی به نظر می‌رسد، چند اثر و رساله از اوست که عبارت است از: مثنوی گلشن راز: این دیوان، ریشه در عرفان محی‌الدین عربی و صدرالدین قونوی دارد و مهم‌ترین اثر شیخ است. ابیات گلشن راز، حدود هزار بیت است که در سی سالگی سروده است. این اثر، در بردارنده اندیشه‌های عرفانی شبستری است و با وجود حجم کم، شهرت و آوازه‌ای در حد مثنوی مولوی دارد. در این کتاب، مفاهیم صوفیانه با شور و شوق و به روانی بیان شده است. همچنین مطالب گوناگون علمی مانند: طبیعیات، ماوراء الطبیعه، توحید، مبانی عرفان، تزکیه، سلوک، نجوم و کیمیا بررسی شده است. این اثر تاکنون به زبان‌های ترکی، آلمانی، انگلیسی و اردو ترجمه شده و

شبستری، محمود

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

شیخ محمود شبستری (۶۸۷-۷۲۰ق)، از مشاهیر اهل تصوف و عارف و شاعر سده هشتم هجری قمری است. از زندگی و احوال او، اطلاعات دقیقی در دست نیست و منابع، تنها اشاراتی مجمل به زندگانی‌اش کرده‌اند. شیخ در شبستر متولد شد و در عهد سلطان محمد خدابنده، در تبریز، مرجع علما و فضلا شد و شهرت یافت. شبستری پس از کسب دانش در تبریز، که در آن زمان از مراکز مهم فرهنگی جهان اسلام بود، در عرفان، فلسفه، حدیث و فقه، مقامی رفیع یافت. همچنین، در سفرهایش به مصر، شام، یمن، آندلس و حجاز، با عرفای روزگار خود آشنا شد و از مصاحبت آنان بهره برد. او در اواخر عمر به تبریز بازگشت و بنا بر قولی در ۳۳ سالگی از دنیا رفت و در شبستر مدفون گشت. دو تن از اساتید بزرگ او، امین‌الدین باله و بهاء‌الدین یعقوب تبریزی بودند. شبستری با دوری‌جستن از شهرت، به صوفیان زمانه انتقاد و آنان را به ریاکاری متهم می‌کرد که به نام تصوف، در پی

نظری و تعالیم ابن‌عربی را در قالب شعر فارسی بیان کرده است. شهرت این منظومه، مرهون جنبه‌های عرفانی آن است. تأثیرپذیری شبستری از شخصیت، افکار و اندیشه‌های عطار نیشابوری و حتی زبان و سبک شعری او، بیش از دیگر شعرا است و با اینکه شبستری با افکار و آثار محی‌الدین و برخی دیگر از علما و عرفا آشنایی کامل داشته و از افکار و اندیشه‌های آنها متأثر و بهره‌مند شده است، اما انس و الفتی خاص و توجه و علاقه فراوانی به آثار عطار داشته است؛ به طوری که تأثیر ذهن و زبان عطار در گلشن راز و دیگر آثار شبستری به خوبی نمایان است. (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۹، ج ۲، صص ۲۴۷۷-۲۴۸۸)

چراغ دل به نور جان برافروخت
ز فیضش خاک آدم گشت گلشن
ز کاف و نون پدید آورد کونین
هزاران نقش بر لوح عدم زد
وز آن دم شد هویدا جان آدم
که تا دانست از آن اصل همه چیز
تفکر کرد تا خود چپستم من
وز آنجا باز بر عالم گذر کرد
چو واحد گشته در اعداد ساری
که هم آن دم که آمد باز پس شد
شدن چون بنگری جز آمدن نیست
همه یک چیز شد پنهان و پیدا

برخی از عرفا و فضلا، شرح‌ها و نظیره‌هایی بر آن نگاشته‌اند.

سعادت‌نامه: در سه هزار بیت درباره مسائل کلامی است.

حق الیقین فی معرفه رب العالمین: که در آن، عقل و ذوق به بهترین شکل در کنار هم قرار گرفته و لطایف حکمت الهی به خوبی تبیین شده است.

رساله مرآت المحققین: در بیان معرفت نفس و خداشناسی.

ویژگی‌های شعری

با اینکه اشعار شبستری در گلشن راز، از جنبه کَمّی، نسبتاً کوتاه و مختصر است، اما از جنبه کیفی و معنوی، بسیار پرمغز و جذاب بوده و یک دوره عرفان

نمونه اشعار

به نام آن که جان را فکرت آموخت
ز فضلش هر دو عالم گشت روشن
توانایی که در یک طرفة‌العین
چو قاف قدرتش دم بر قلم زد
از آن دم گشت پیدا هر دو عالم
در آدم شد پدید این عقل و تمییز
چو خود را دید یک شخص معین
ز جزوی سوی کلی یک سفر کرد
جهان را دید امر اعتباری
جهان خلق و امر از یک نفس شد
ولی آن جایگه آمد شدن نیست
به اصل خویش راجع گشت اشیا

تعالی الله قدیمی کو به یک دم جهان خلق و امر اینجا یکی شد همه از وهم توست این صورت غیر یکی خط است از اول تا به آخر در این ره انبیا چون ساربانند وز ایشان سید ما گشته سالار احد در میم احمد گشت ظاهر ز احمد تا احد یک میم فرق است بر او ختم آمده پایان این راه مقام دلگشایش جمع جمع است شده او پیش و دل‌ها جمله از پی در این ره اولیا باز از پس و پیش به حد خویش چون گشتند واقف یکی از بحر وحدت گفت انا الحق یکی را علم ظاهر بود حاصل یکی گوهر برآورد و هدف شد یکی در جزو و کل گفت این سخن باز یکی از زلف و خال و خط بیان کرد یکی از هستی خود گفت و پندار سخن‌ها چون به وفق منزل افتاد کسی را کاندز این معنی است حیران

منبع

ولایتی، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۸۹). *تقویم تاریخ تمدن و فرهنگ اسلام و ایران*، تهران: امیرکبیر.

کند آغاز و انجام دو عالم یکی بسیار و بسیار اندکی شد که نقطه دایره است از سرعت سیر بر او خلق جهان گشته مسافر دلیل و رهنمای کاروانند هم او اول هم او آخر در این کار در این دور اول آمد عین آخر جهانی اندر آن یک میم غرق است در او منزل شده «ادعوا الی الله» جمال جانفزایش شمع جمع است گرفته دست دل‌ها دامن وی نشانی داده‌اند از منزل خویش سخن گفتند در معروف و عارف یکی از قرب و بعد و سیر زورق نشانی داد از خشکی ساحل یکی بگذاشت آن نزد صدف شد یکی کرد از قدیم و محدث آغاز شراب و شمع و شاهد را عیان کرد یکی مستغرق بت گشت و زنار در افهام خلائق مشکل افتاد ضرورت می‌شود دانستن آن

◇ قرن یازدهم

فیض کاشانی و ملا صالح مازندرانی اشاره کرد. عمر بابرکت شیخ بهایی، سرانجام در سال ۱۰۳۰ق به دلیل بیماری که چند روزی بر او عارض شده بود، در ۷۷ سالگی به پایان رسید و در مشهد مقدس به خاک سپرده شد. (حائری و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۷)

آثار

شیخ بهایی، یکی از پرکارترین علمای جهان اسلام به شمار می‌رود که با توجه به دانش گسترده خود، آثار بسیار و متنوعی پدید آورده است. برخی از آنها عبارت است از: کشکول، اسرار البلاغه، اثنی عشریات خمس، اربعین حدیث، عین الحیات، بحر الحساب. همچنین از جمله آثار مشهور او می‌توان از جامع عباسی نام برد که آن را به درخواست شاه عباس اول، درباره احکام فقهی و به زبان فارسی نگاشت. علاوه بر اینها، آثار علمی، مهندسی و معماری شیخ بهایی را می‌توان در مناطق زیادی در اصفهان مشاهده کرد.

ویژگی های شعری

شیخ بهایی، اشعار بسیاری به فارسی و عربی سروده که دارای مضامین عرفانی و صوفیانه است. کلیات اشعار فارسی او شامل: غزلیات، مثنویات، قطعات،

شیخ بهایی

زمینه هنری: شعر، معماری

زندگی نامه

بهاءالدین محمدبن حسین مشهور به شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ق)، حکیم، ریاضیدان، شاعر و دانشمند پرآوازه دوره صفوی است. او در بعلبک لبنان به دنیا آمد و در طول حیات پر بار خود، با سفر به نقاط مختلف جهان، از دانش اساتیدی برجسته در رشته‌های گوناگون بهره برد. او تحصیلات خود را در قزوین و اصفهان آغاز کرد. برخی از استادان شیخ بهایی عبارت بودند از: محقق کرکی، ملا محمدباقر یزدی، ملا عبدالله یزدی و محمود دهدار. شیخ بهایی در بسیاری از علوم از جمله: نجوم، ریاضیات، تفسیر قرآن، فقه و اصول، علم حدیث، ادبیات فارسی و عربی، طب و مهندسی، تبحر داشت و در این رشته‌ها، کتاب‌هایی به رشته تحریر درآورد. از صفات بارز شیخ بهایی، بی‌اعتنایی به دنیا و دوری از ریاکاری بود. شیخ با وجود داشتن مقامات بالای علمی و مناصب مهمی چون شیخ الاسلامی، گزایشی به علائق مادی پیدا نکرد. از شاگردان او می‌توان به: ملا صدرا، ملا محمدتقی مجلسی، محقق سبزواری،

ویژگی‌های این سبک در دیوان اشعار او تجلی یابد. ولی با مطالعه دقیق اشعار وی می‌توان به این نتیجه رسید که خصوصیات سبک هندی به صورت کمرنگ در اشعار او مجال ظهور یافته است و صبغه غالب و حاکم بر شعر این شاعر، از حیث سبک‌شناسی، متعلق به ویژگی‌های سبک خراسانی و عراقی است. ویژگی‌های قابل توجه مربوط به سبک هندی، که در اشعار شیخ بهایی به چشم می‌خورد، عبارت است از: ذکر باورهای عامیانه، توجه به صنعت ارسال المثل و استفاده از برخی لغات و اصطلاحات زیبان محاوره در شعر. (محمدی، ۱۳۸۸، ص ۹۵)

رباعیات، مستزاد و مخمّس می‌شود. وی در غزل، به شیوه فخرالدین عراقی و حافظ، در رباعی با نظر به ابوسعید ابوالخیر و خواجه عبدالله انصاری و در مثنوی به شیوه مولوی شعر سروده است. ویژگی مشترک اشعار شیخ بهایی، میل شدید به زهد و عرفان است. دیوان شیخ بهایی با وجود سادگی لفظ و روانی عبارت، سرشار از انواع اصطلاحات علمی و مضامین عرفانی و نیز آرایه‌های ادبی است که این همه را می‌توان ناشی از گستره اطلاعات علمی و مشرب عرفانی و ذوق ادبی وی دانست. نظر به اینکه زندگی این شخصیت نامی از حیث زمانی، مصادف با رواج سبک هندی در عرصه شعر فارسی است، انتظار می‌رود که

نمونه اشعار

تخمیس شعر خیالی بخارایی

تا کی به تمنای وصال تو یگانه
خواهد به سر آید، شب هجران تو یا نه؟
اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

رفتم به در صومعه عابد و زاهد
در میکده رهبانم و در صومعه عابد
دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه

روزی که برفتند حریفان پی هر کار
من یار طلب کردم و او جلوه‌گه یار
زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمّار
حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار
او خانه همی جوید و من صاحب خانه

هر در که زخم صاحب آن خانه تویی تو هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو
در میکده و دیر که جانانه تویی تو مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو
مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید
عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید
دیوانه منم من که روم خانه به خانه

عاقل به قوانین خرد راه تو پوید دیوانه برون از همه آیین تو جوید
تا غنچه بشکفته این باغ که بوید هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

بیچاره بهایی که دلش زار غم توست هر چند که عاصی است ز خیل خدم توست
امید وی از عاطفت دم به دم توست تقصیر خیالی به امید کرم توست
یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

عهد جوانی گذشت، در غم بود و نبود نوبت پیری رسید، صد غم دیگر فزود
کارکنان سپهر، بر سر دعوی شدند آنچه بدادند دیر، باز گرفتند زود
حاصل ما از جهان نیست به جز درد و غم

هیچ ندانم چراست این همه رشک حسود نیست عجب گر شدیم شهره به زرق و ریا
پرده تزویر ما، سد سکندر نبود نام جنون را به خود داد بهائی قرار
نیست به جز راه عشق، زیر سپهر کبود



کاريز نجف آباد يا قنات زرین کمر که از بزرگ‌ترین کاريزهای ايران است و از مظهر قنات تا انتهای آبخور آن، نه فرسنگ بوده و به يازده جوی بسيار بزرگ تقسيم می‌شود. (محمدي متکازيني، ۱۳۹۰، صص ۱۴۱-۱۴۷)



منابع

۱. حائری، علی و همکاران (۱۳۸۱). روزشمار قمری، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۲. محمدي، احمد (۱۳۸۸). «تأملی در سبک شعر شيخ بهایی». *بهار ادب*، سال دوم، ش ۳، صص ۸۱-۹۶.
۳. محمدي متکازيني، سيدعلی (۱۳۹۰). *شيخ بهایی، دريابی ژرف از علوم مختلف*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.

معماری

مهارت شيخ بهایی در ریاضی، مهندسی و معماری، وجه تمایز او از سایر دانشمندان و علمای هم‌عصر اوست. بخشی از بناهای منحصر به فرد و آثار تمدنی در دوره صفوی را به شيخ بهایی نسبت داده‌اند. بناهایی که ساخت یا طراحی آنها منسوب به شيخ بهایی است برخوردار از عناصر هنری و به‌کارگیری ذوق ایرانی و عناصر و نمادهای اسلامی می‌باشد. برخی از این آثار عبارت‌اند از:

- ساخت سر در و برخی کتیبه‌های مساجد معروف اصفهان، از جمله کتیبه‌های دو ضلع شرقی و غربی مسجد شيخ لطف‌الله، که با اشعار زیبای شيخ بهایی تزیین شده است.
- سی و سه پل یا پل الله وردی خان و دیگری پل خواجو یا پل شاهی، که بر روی رودخانه زاینده‌رود اصفهان بنا شده است.

- میدان نقش جهان با پانصد متر طول و یکصد و شصت متر عرض، که در میان شهر بنا شده و در چهار ضلع آن بازارهایی بنا شده است.
- مسجد شيخ لطف‌الله که در شرق میدان نقش جهان و مقابل عمارت عالی قابو بنا شده و دارای معماری کم نظیر و کاشی‌کاری اعجاب‌انگیز است.

است برای تباهی انسان. او به زیور فضایل روحانی و کمالات نفسانی آراسته بود. فیاض سرانجام پس از عمری تلاش و مجاهدت در ۱۰۷۲ق دارفانی را وداع گفت و در قم به خاک سپرده شد. (ولایتی، ۱۳۹۳، صص ۱۵-۳۲)

آثار

ملا عبدالرزاق لاهیجی، در طول حیات خود، خدمات شایانی به فرهنگ و جامعه علمی نمود و با صرف عمر خود در احیای معارف اسلامی، به موجب نیاز حیاتی جامعه، بیشتر تلاش‌های قلمی‌اش را در مسائلی اعتقادی، کلامی و فلسفی متمرکز ساخت. آثار و کتب باقی‌مانده از این فیلسوف گرانقدر، از نفیس‌ترین آثار فلسفی و کلامی به شمار می‌رود که برخی از آنها عبارت است از: گوهر مراد، مثنوی ساقی‌نامه، مثنوی سام و بهرام، شوارق الالهام، حاشیه بر شرح اشارات، الکلمات الطیبه، رساله فی حدوث العالم، حاشیه جواهر و اعراض شرح تجرید قوشجی، حاشیه بر حاشیه ملاعبدالله یزدی بر تذهیب منطق، مشارق الالهام فی شرح تجرید الکلام و دیوان شعر. (همان)

ویژگی‌های شعری

دیوان اشعار فیاض لاهیجی، دوازده هزار بیت است که شامل غزلیات عرفانی و معانی حکمی است. اشعار او، دور از

لاهیجی، عبدالرزاق

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

علی‌بن حسین لاهیجی، متخلص به فیاض، یکی از برجسته‌ترین متکلمان شیعه است. او گرچه از جهت علمی، سرشناس است، اما درباره زندگی وی اطلاعات اندکی در دست است و زمان و مکان تولدش نامعلوم است. هرچند برخی محل تولد او را در لاهیجان دانسته‌اند. فیاض بیشتر عمر خود را در قم سپری کرد و به بحث و تدریس پرداخت. از برخی اشعار او برمی‌آید که مسافرت‌هایی نیز به نجف، مشهد، تبریز، شیراز، کاشان و اصفهان داشته است. مهم‌ترین استادان او میرداماد و ملاصدرای شیرازی است که نقش ارزنده‌ای در شکل‌گیری شخصیت علمی لاهیجی داشته‌اند. همچنین، میان او و ملامحسن فیض کاشانی، دوستی برقرار بود و هر دو، دامادهای ملاصدرا بودند. اگرچه بیشتر تلاش‌های قلمی فیاض به خاطر نیاز جامعه، صرف مسائلی اعتقادی، کلامی و فلسفی شد، اما او از فقه، حدیث و اصول نیز بی‌بهره نبود و از آن‌ها آگاهی کامل داشت. حکیم لاهیجی با الهام از شریعت پاک محمدی، علم را با عمل جمع کرده و معتقد بود علمی که با آن عمل نباشد، خود حجاب بزرگی

است و پیچیدگی‌های کلام، کمتر در سخن او به نظر می‌آید. همچنین، اندیشه‌های عرفانی و مذهبی در شعرش بسیار است. او صرفاً راه تقلید نپیموده و تا حدی، از خود ابتکار نشان داده است. غزل‌های او همچون سایر شاعران هم‌عصرش، بیشتر در سبک هندی سروده شده است و به نظر می‌رسد او در این بخش توانسته باشد به طور شایسته و بایسته، چیره‌دستی و استادی خویش را بروز دهد. (همان، ص ۴۵)

تعقید، ابهام، پیچیدگی و تکلف است و نکته‌سنجان و فرهیختگان را وادار به تحسین می‌کند. مجموعه اشعار او شامل قصاید و ترکیب و ترجیع‌بندها در ستایش خالق و منقبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان، به‌ویژه حضرت علی علیه السلام است. ترکیب‌بند مشهوری به سبک ترکیب‌بند محتشم کاشانی در مرثیه شهیدان کربلا از او به یادگار مانده است. در شعر فیاض، اثر تحصیلات و اطلاعات فلسفی و کلامی او غالباً آشکار است. زبانش ساده و سالم

نمونه اشعار

که اقبال تو آسان کرد بر ما حل مشکل‌ها
درین وادی به امید تو پیمودیم منزل‌ها
کزین گرداب‌ها هرگز نبیند روی ساحل‌ها
سبک بندید ای جمازه‌داران بار محمل‌ها
که بار از دوش برداریم و بر بندیم بر دل‌ها

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها
الا ای کعبه مقصود رخ بنما که عمری ما
مگر تقدیر شد یارب که کشتی‌های مشتاقان
ره پست و بلندی دارد این وادی خبر دارم
به پای جسم نتوان رفت ره فیاض امدادی

منبع

ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۳). *ملاعبدالرزاق فیاض لاهیجی*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی وابسته به انتشارات امیرکبیر.

بهرانی و محمدتقی مجلسی بودند. اما او از میان اساتید خود، بیشترین استفاده علمی را از ملاصدرا کرد و این استفاده و کسب فیض، منحصر به فلسفه و کلام نبود؛ بلکه در حدیث و تفسیر و سیر و سلوک نیز از او بیش از دیگر اساتید خود بهره برد. شاگردان بسیاری از دانش فیض بهره‌مند شدند. آنان علاوه بر استفاده‌های علمی و معنوی، از او به کسب اجازه‌های اجتهاد و نقل حدیث نیز مفتخر شدند. برخی از برجسته‌ترین شاگردان فیض عبارت‌اند از: ملامحمدباقر مجلسی، سیدنعمت‌الله جزایری، قاضی سعید قمی و دو تن از فرزندان فیض به نام‌های محمد، مشهور به علم‌الهدی و احمد، مشهور به معین‌الدین. فیض کاشانی که عمر بابرکت خود را در راه خدمت به مذهب شیعه از راه تعلیم و تدریس و تالیف صرف کرد، سرانجام در ۸۴ سالگی در کاشان، زندگی را بدرود گفت و در همان شهر مدفون شد. (فیض کاشانی، ج ۱، ۱۳۷۱، صص ۵-۳۰)

آثار

فیض کاشانی در عمر پربار خود، علاوه بر شش دهه اشتغال به تعلیم و تعلم و تدریس، کتاب‌های زیادی به نگارش درآورد که آن آثار، حکایت از جامعیت او در معقول و منقول دارد. فیض به دلیل دوری از مراکز قدرت و احتراز از موانع توفیق، اوقات خود را صرف

فیض کاشانی، ملامحسن

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

ملا محمد محسن کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ق) متخلص به فیض، فقیه، محدث و مفسر نامی شیعه در قرن یازدهم هجری، در کاشان دیده به جهان گشود. او عالمی ذوالفنون و از جمله نوابخ روزگار خود بود. فیض با بهره‌مندی از هوش و ذکاوت سرشار خود، علوم دینی، اعم از فقه و حدیث و متفرعات آنها را قبل از بیست سالگی به پایان رساند. در این مرحله، مهم‌ترین اساتید او، پدر و دایی‌اش بودند که از عالمان ممتاز کاشان به شمار می‌آمدند. وی سپس برای تکمیل علوم دینی به اصفهان و شیراز رفت و اساتید فلسفه و عرفان را درک کرد. پس از آن به کاشان بازگشت و به تدریس و تالیف مشغول شد. مقارن همین روزگار بود که ملاصدرا به روستای کهک در قم تبعید شد. فیض که از شاگردان خاص و ارادتمندان استادش ملاصدرا بود، او را رها نکرد و در قم رحل اقامت افکند. وی هشت سال در خدمت این استاد بزرگ بود و با او مصاحبت شبانه‌روزی داشت و به شرف دامادی او رسید. مهم‌ترین اساتید فیض کاشانی، ملاصدرا، میرداماد، میرفندرسکی، شیخ بهایی، سیدهاشم

ویژگی‌های شعری

فیض کاشانی در ادب پارسی و تازی، استاد مسلم و صاحب نظر و در شعر پارسی و تازی متوسط بود. با آنکه طبعی سرشار از لطف و ذوق داشت، اما آنچه به نظرش می‌رسید با همان زبان محاورات و قلم می‌آورد. اشعار فیض به قول خودش متکلف نیست و گاهی هم خالی از مسامحات نمی‌باشد. او هیچ‌گاه معنا را فدای لفظ نمی‌کرد و هرچه به زبان قلمش آمده، آن را مرقوم داشته است. در اشعار او، کلمات و عبارات فقهی و اشارات قرآنی و روایات نبوی به فراوانی دیده می‌شود. غزلیات و مناجات‌های او نیز سرشار از ذوق شاعرانه و متبلور از عقاید عرفانی است. فیض در دیوان خود به مناسبت‌های مختلف، سروده‌های گوناگون و متفاوتی دارد. گاهی با خدای خود سخن می‌گوید، به گونه‌ای که جز خدا هیچ‌کس را نمی‌بیند و خود را از اغیار خالی می‌سازد و گاه به مناجات با یزدان و نکوهش انبای زمان می‌پردازد. او در اشعارش، به ترک هستی موهوم و دنیای گذرا تشویق می‌کند و می‌خواهد که با چشم دیگر به جهان بنگریم. (فیض کاشانی، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۳۰-۵)

کارهای علمی کرد و در نتیجه، آثار نفیس و گرانبهایی در حدود دویست اثر و رساله از خود باقی گذاشت. او در آثارش با کمال صراحت و شجاعت، عقایدش را اعلام کرده است. برخی از مهم‌ترین آثار او عبارت است از: تفسیر صافی، کتاب وافی، کتاب علم الیقین، کتاب حق الیقین، کتاب عین الیقین، الانصاف، سفینة النجاة، المحجة البيضاء للاحیاء الاحیاء، معتصم الشیعه فی احکام الشریعه، مفاتیح الشرایع، فهرست العلوم، شرح صحیفه سجادیه، زاد السالک، الحق المبین و جلا العیون. همچنین، یکی از آثار فیض، کلیات اشعار اوست. گفتنی است که در دوره حیات فیض کاشانی، گرایش شدیدی به عربی‌نویسی وجود داشت و نگارش به زبان عربی، مایه مباهات بسیاری از علما و بزرگان دینی بود. در چنین فضایی، بسیاری از رساله‌های فیض به فارسی نگارش یافت و او و چند تن از علمای این دوره، همچون محمدباقر مجلسی، قاضی سعید قمی و محقق خوانساری در نشر فرهنگ شیعه به زبان فارسی تلاش کردند. نثر فیض، ساده و روان و خالی از صنایع لفظی و معنوی است. او در کنار رواج عقاید شیعی در میان توده مردم از این طریق، خدمت قابل توجهی به زبان فارسی و سبک ساده‌نویسی آن دوره کرد. (جمالزاده، ۱۳۸۱، صص ۱۱-۵)

نمونه اشعار

آب حیات من تویی فوز و نجات من تویی
صوم و صلوه من تویی بی تو بسر نمی شود

عمر من و حیات من بود من و ثبات من
قند من و نبات من بی تو بسر نمی شود

هول ندای کن کند نخل مرا ز بیخ و بن
هجر مرا تو وصل کن بی تو بسر نمی شود

گر ز تو رو کنم بغیر ورتو رو کنم ز غیر
جانب تست هر دو سیر، بی تو بسر نمی شود

گر ز برت جدا شوم یا ز غمت رها شوم
خود تو بگو کجا روم بی تو بسر نمی شود

فیض ز حرف بس کند پنبه درین جرس کند
ذکر تو بی نفس کند بی تو بسر نمی شود

منابع

۱. جمال زاده، عبدالرضا (۱۳۸۱). کاوشی در آرای کلامی فیض کاشانی، قم: مؤسسه فرهنگی سما.
۲. فیض کاشانی، ملامحمدمحسن (۱۳۷۱). کلیات علامه ملامحمدمحسن فیض کاشانی، قم: انتشارات اسوه.

بی دل و جان بسر شود بی تو بسر نمی شود
بی دو جهان بسر شود بی تو بسر نمی شود

بی سر و پا بسر شود بی تن و جان بسر شود
بی من و ما بسر شود بی تو بسر نمی شود

درد مرا دوا تویی رنج مرا شفا تویی
تشنه ام و سقا تویی بی تو بسر نمی شود

در دل و جان من تویی گنج نهان من تویی
جان و جهان من تویی بی تو بسر نمی شود

یار من و تبار من مونس غمگسار من
حاصل کار و بار من بی تو بسر نمی شود

جان بگمت کنم گرو تن شود ار فنا بشو
هرچه بجز تو گو برو بی تو بسر نمی شود

کوثر و حور گو مباح قصر بلور گو مباح
حله نور گو مباح بی تو بسر نمی شود

کوثر و حور من تویی قصر بلور من تویی
حله نور من تویی بی تو بسر نمی شود

شربت و آب گو مباح نقل و نبات گو مباح
راحت و خواب گو مباح بی تو بسر نمی شود

استرآبادی (میرداماد)، محمدباقر

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

میر برهان‌الدین محمدباقر استرآبادی (۹۶۰-۱۰۴۱ق)، مشهور به میرداماد و متخلص به اشراق، فیلسوف، متکلم و فقیه برجسته دوره صفویه بود. او در پی کسب علم، سال‌ها در مشهد زندگی کرد و علوم عقلی و نقلی را فراگرفت. سپس مدتی در قزوین و کاشان اقامت گزید و سرانجام در اصفهان ساکن شد (میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۱۱). میرداماد با شیخ بهایی هم‌عصر بود و نزد شاه عباس صفوی جایگاهی ویژه داشت (امین، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۱۸۹). او از زبده‌ترین اساتید زمان خود کسب دانش کرد و نزد دانشمندان اسلامی جایگاهی رفیع یافت تا جایی که به او لقب معلم ثالث داده‌اند. در میان شاگردان او نیز اشخاصی تربیت یافتند که از دانشمندان برجسته و تأثیرگذار روزگار خود شدند. از جمله این شاگردان عبارت‌اند از: ملاصدرا، بنیانگذار مکتب فلسفی حکمت متعالیه؛ سلطان‌العلماء معروف به خلیفة‌السلطان؛ شمس‌الدین گیلانی معروف به ملاشمسا؛ ملامحسن فیض کاشانی، قطب‌الدین ایشکوری، نویسنده کتاب محبوب‌القلوب و سیدامیر فضل‌الله استرآبادی (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۴، صص ۵۱۲-۵۱۳). میرداماد در اواخر عمرش، همراه شاه صفی صفوی برای زیارت عتبات، به عراق سفر کرد. در این سفر، او بین کربلا و نجف وفات یافت و در نجف به خاک سپرده شد. (تهرانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۸)

آثار

مکتوبات میرداماد که شامل کتب، رساله‌ها و شروح و حواشی او می‌شود، بیشتر از صد اثر شمارش شده است. برخی از مهم‌ترین آنها عبارت است از: قبسات، الايقاضات، صراط المستقیم، الافق المبین، الحبل المتین، جذوات، تقویم الایمان و تفسیر قرآن. از آن میان، کتاب قبسات، شاهکار فلسفی او خوانده شده است (نورانی، ۱۳۸۱، ص ۲۶). وی همچون بسیاری از حکما و عرفا، که ذوق شعر و شاعری داشته‌اند، به عربی و فارسی شعر سرود و به «اشراق» تخلص می‌کرد. مجموعه اشعار او بعدها به نام «دیوان میرداماد» گردآوری شده است.

ویژگی‌های شعرى

بسیاری از تذکره‌نویسان و شاعران، میرداماد را در قوه شاعری به‌ویژه در فن قصیده و مثنوی ستوده‌اند. اشعار میرداماد بعد از مرگش، به دستور شاه صفی در دیوانی گردآوری شد. این اشعار، سرشار از لطایف و ظرایف عرفانی، حکمی و فلسفی و در برخی موارد، به‌خصوص در رباعیات، مشحون از استعارات و اصطلاحات پزشکی، ریاضی، نجوم و موسیقی است. میرداماد شعر را وسیله تفنن نمی‌دانست و خود را به جنبه توصیفی آن محدود نمی‌کرد، بلکه شعر را ظهوری لفظی از جلوه نور و شعور و عقل می‌دانست. معروف‌ترین اثر شعرى او، مثنوی مشرق الانوار است که در بیست سالگی سروده است. میرداماد در سرودن قصاید، پیرو سبک خراسانی، در غزلیات، دنباله‌رو سبک عراقی و در رباعیات، طریقه سنایی غزنوی و عطار را پیموده است. (دانشور، ۱۳۹۷، صص ۵۵-۵۷)

نمونه اشعار

ای خرد از حلقه به گوشان تو
خلق خوش از عطر فروشان تو

ای سخنت نُقل سَر خوان عقل
خاک رهت توشه انبان عقل

ای کرمت مایه امید من
سرو جوان از تو کهن بید من

شاه رسل خواجه این چارسوی
ساخته از خاک قدم آبروی

ای شرفت مسند پیغمبری
نُه فلکت نایب انگشتی

نفس نبی باغ مدینه علوم
در کف او آهن مریخ موم

ای پدر غیرت و زوج بتول
حلقه کش علم تو گوش عقول

شعله‌ها در جان زدی این تشنه غمناک را
خرمنی ز آتش چه حاجت بود یک خاشاک را

تا کی اندر سینه تنگم نهان دارم چو راز
آتشی کز شعله خاکستر کند افلاک را؟

رخت هستی را حلال سیل محنت کرده‌ایم
تو سر اندر جان باده غمزه بی‌باک را

همچو خر در گل به کار عشق حیران مانده‌ام
من که اندر کوی دانش رهبرم ادراک را

هر دو عالم خوار شد در چشم اشراق از غمت
هر که آب خضر دارد خار دارد خاک را

منابع

۱. تهرانی، آقابزرگ (بی‌تا). *طبقات اعلام الشیعه*، قم: اسماعیلیان.
۲. امین، محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف.
۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۴. میرداماد، میرمحمدباقر (۱۳۶۷). *القبسات*، به‌اهتمام: دکتر مهدی محقق، دکتر سیدعلی موسوی بهبهانی، پروفیسور ایزوتسو و دکتر ابراهیم دیباجی، تهران: دانشگاه تهران.
۵. نورانی، عبدالله (۱۳۸۱). *مصنفات میرداماد؛ مشتمل بر ده عنوان از کتاب‌ها و رساله‌ها و اجازه‌نامه‌ها و نامه‌ها*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶. دانشور، علی (۱۳۹۷). «مروری بر آثار میرداماد استرآبادی: میرداماد شاعر»، *فصلنامه اختصاصی مطالعات فرهنگی*، سال سوم، ش ۱۰، بهار، صص ۵۴-۵۸.

برد. حکیم میرفندرسکی، سرانجام در حدود هشتاد سالگی در اصفهان بدرود حیات گفت و در تکیه میر در قبرستان تخت فولاد مدفون گردید. (کلباسی، ۱۳۸۷، صص ۱۷-۳۹)

آثار

آثار و رسائل میرفندرسکی، در زمینه‌های مختلف فلسفی، عرفانی و علم کیمیا است که عبارت‌اند از: رساله صناعیه، رساله الحرکه، رساله تخمیری، شرح جوگ باسیشت. (همان، صص ۵۳-۵۵)

ویژگی‌های شعری

با اینکه میرفندرسکی بیشتر به‌عنوان یک فیلسوف شهرت دارد، ولی دارای ذوق لطیف و عرفانی و استعداد و توانایی شعری بوده است. مجموعه‌ای هرچند اندک از سروده‌های او باقی مانده است و معروف‌ترین قصیده او، قصیده‌ای عرفانی و اشراقی است که به استقبال از ناصر خسرو سروده شده است. قصیده میر نزد اهل ادب، حکمت و عرفان شهرت دارد و تاکنون چند شرح بر آن نگاشته شده است. در مجموع، میر از ذوق ادبی و لطایف ادبی و حکمی بهره‌مند بود و گرچه رتبه سخنش در خور فضیلت او نیست، اما از بسیاری شعرا بیشتر است. (همان، ص ۵۷)

میرفندرسکی، ابوالقاسم

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

حکیم ابوالقاسم میرفندرسکی (۱۰۵۰-۹۷۰ق)، دانشمند دوره صفوی و از استادان بنام مکتب اصفهان است. اجداد او از بزرگان سادات استرآباد بودند و او در خانواده‌ای از سادات که به علم و تربیت اشتغال داشتند رشد یافت. پدرش میرزا بیک در دربار شاه عباس صفوی خدمت می‌کرد و مورد تکریم بود. از دوران جوانی میرفندرسکی اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی آنچه مسلم است او مقدمات علوم را در همان نواحی تولدش آموخت و مقارن سلطنت شاه صفی وارد اصفهان شد و از حوزه علمیه اصفهان بهره برد. مدتی نیز به هندوستان رفت و با افکار هندوها در فلسفه و عرفان آشنا شد. او علاوه بر زبان‌های فارسی و عربی، به زبان پهلوی و سانسکریت نیز احاطه داشت. با وجود فضل و کمال و تبحرش در علوم مختلف، با فقر و مجالست و مؤانست داشت و از معاشرت صاحبان جاه و جلال احتراز می‌کرد. میر از شاگردان علامه چلبی بیک تبریزی و میرداماد بود. از شاگردان برجسته او نیز می‌توان از آقا حسین خوانساری، محقق سبزواری، شیخ رجبعلی تبریزی و عبدالرزاق کاشانی نام

نمونه اشعار

هفت ره بر آسمان از فوق ما فرمود حق
هفت در از سوی دنیا جانب عقباستی

می‌توانی از ره آسان‌شدن بر آسمان
راست باش و راست رو کانجا نباشد کاستی

هرکه فانی شد به او یابد حیات جاودان
ور به خود افتاد کارش بی‌شک از موتاستی

این گهر در رمز دانایان پیشین سفته‌اند
خویش را او ساز اگر امروز و گر فرداستی

زین سخن بگذر که او مهجور اهل عالم است
نی برون از ما و نی با ما و نی بی ماستی

منبع

کلباسی اشتری، حسین (۱۳۸۷).
میرحکمت؛ در بیان احوال، آثار و آراء
حکیم ابوالقاسم میرفندرسکی، تهران:
فرهنگستان هنر.

چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی
صورتی در زیر دارد هرچه بر بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت
بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی

این سخن را درنیابد هیچ فهم ظاهری
گر ابونصرستی و گر بوعلی سیناستی

جان اگر نه عارضستی زیر این چرخ کهن
این بدن‌ها نیز دایم زنده و برپاستی

هرچه عارض باشد آن را جوهری باید نخست
عقل بر این دعوی ما شاهدی گویاستی

می‌توانی گر ز خورشید این صفت‌ها
کسب کرد

روشن است و بر همه تابان و خود تنهاستی

صورت عقلی که بی‌پایان و جاویدان بود
با همه هم بی‌همه مجموعه و یکتاستی

جان عالم خوانمش گر ربط جان داری به تن
در دل هر ذره هم پنهان و هم پیداستی

◇ قرن دوازدهم

مازندرانی، محمدهادی

زمینه هنری: خوشنویسی

زندگی نامه

محمدهادی مازندرانی (م ۱۳۵۵ق) فرزند ملامحمدصالح مازندرانی، مؤلف و خوشنویس اواخر دوره صفوی است. او به «آقاهادی» و «هادی مترجم» نیز شهرت دارد و در زمره علما و زهاد بود. پدرش ملامحمدصالح مازندرانی، زاده روستای تیلک چهاردانگه ساری بود و مادرش آمنه بیگم مجلسی، از زنان مجتهده در اصفهان و پدربزرگ مادری او محمدتقی مجلسی، عالم شیعه در عصر صفویان بود. محمدهادی مازندرانی در خط نسخ، از معاصران و پیروان شیوه آقا ابراهیم قمی بود. زندگی او که در اصفهان گذشت، در همان شهر به هنگام فتنه افغان در سال ۱۳۳۵ق پایان یافت (فضائلی، ۱۳۶۲، ص ۳۵۰). وی علاوه بر فضل و دانش در فقه و حدیث، از خط زیبایی نیز برخوردار بود و از اساتید این هنر به شمار می‌رفت.

آثار

درباره او آمده: فاضل عزیز و مقدس بی‌بدیل و نظیر، جناب مستطاب، مستغنی اللقب، فقیه الزمان آقا محمدهادی را تصانیف بسیار و فضایل بی‌شمار است و علاوه، بسیار خوش‌مزاج و لطیفه‌گو و ظریف بوده‌اند (کرمانشاهی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۰۶). برخی از آثار مازندرانی عبارت است از: شرح فروع کافی، ترجمه قرآن کریم، ترجمه صحیفه سجّادیه، أنوار البلاغة فی علم المعانی و البیان، رسالة فی الأذان، رسالة فی تفسیر بعض الآیات والأحادیث، رساله در ارث، شرح دعای صباح، الموائد فی علم الکلام. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۰۴، ج ۴، ص ۱۲۸)

ویژگی‌های خطی

نام محمدهادی مازندرانی، در زمره خوش‌نویسان عهد صفوی به ثبت رسیده است و زیبایی، یکی از ویژگی‌های خط اوست. او بخشی از «شرح کافی» را که به خط خودش موجود است، بسیار زیبا نگاشته است. از برخی کتب تراجم و فهرس نسخ خطی به دست می‌آید که وی مقداری از روضة المتقین را برای علامه مجلسی (همان، ج ۱۱، ص ۳۰۳) و بخشی از اصول الکافی را برای پدرش محمدصالح مازندرانی استنساخ نموده است. (کرم‌رضایی، ۱۳۹۵، ج ۱۲، ص ۲۷۷۲، ش ۳۷۸۴)

نمونه خط

از محمدهادی مازندرانی شش دست‌نوشته یافت شده که به اختصار معرفی

می‌شود:

۱. کتابخانه دانشگاه تهران، نسخه شماره ۱۸۴۰. این نسخه شامل شرح کتاب الطهارة و کتاب الجنائز است.
۲. مرکز احیاء التراث الاسلامی، نسخه شماره ۴۴۵۱. این نسخه نیز به خط مؤلف و شامل شرح کتاب الطهارة و کتاب الجنائز است. این همان تحریر اول شارح است که در معرفی نسخه اول به آن اشاره شد.
۳. کتابخانه مسجد گوهرشاد، نسخه شماره ۹۴۲. کاتب: محمدجعفر بن حاجی محمدقلی، تاریخ کتابت: ربیع‌الثانی ۱۱۳۱. این نسخه نیز شامل شرح کتاب الطهارة و کتاب الجنائز است. در حاشیه این نسخه، تعلیقه‌ها و حواشی مانند آنچه در نسخه اول آمده نیز وجود دارد و تنها حواشی مؤلف در نسخه اول با امضای «منه عفی عنه» و در این نسخه با امضای «منه طاب ثراه» آمده است. لذا به احتمال قوی، کاتب از شاگردان مؤلف بوده که بعد از وفات شارح، از روی نسخه او، کتابت نموده است.
۴. کتابخانه ملک، نسخه شماره ۱۳۵۲. تاریخ کتابت: جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ این نسخه شامل شرح کتاب الطهارة و الجنائز و همچنین بخش مهمی از کتاب الصلاة است. لازم به ذکر است که از شرح کتاب الصلاة، غیر از این نسخه، دستنویس دیگری یافت نشد، و این نسخه، تمام شرح کتاب الصلاة را ندارد، لذا شرح کتاب الصلاة ناقص است.
۵. مرکز احیاء التراث الإسلامی، نسخه شماره ۹۶۹. کاتب: ناصر بن احمد بن علی بن جعفر بحرانی، تاریخ کتابت: جمعه ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۱۳۴. کاتب، این نسخه را به سفارش عموی خود، شیخ یوسف بن علی بن جعفر بحرانی نوشته است.
۶. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه شماره ۵۲۳۰. این نسخه به خط مؤلف و شامل شرح کتاب الحج و الزیارات می‌باشد. مؤلف در پایان نسخه چنین می‌نویسد: لقد وقع الفراغ من إتمام هذا المجلد فی يوم الثلاثاء الثاني عشر من شهر رمضان المبارك من شهر سنة ۱۱۰۶ علی ید مؤلفه محمدهادی بن محمد صالح المازندرانی. (پایگاه مؤسسه علمی- دارالحدیث، ۱۳۹۰، ملاحادی مازندرانی)

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (۱۴۰۳). *الذریعة الى تصانیف الشیعة*، قم: اسماعیلیان.
۲. پایگاه جامع کنگره‌های مؤسسه علمی- دارالحدیث، ۱۳۹۰/۱۱/۱۶، (نگاهی به شرح ملاهادی مازندرانی: <https://b2n.ir/t45385>)
۳. فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۶۲). *اطلس خط، اصفهان: مشعل*.
۴. کرمانشاهی، آقا احمد (۱۳۷۳). *مرآت الاحوال جهان‌نما*، قم: انصاریان.
۵. کرم‌رضایی، پریسا (۱۳۹۵). *فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران*، تهران: دانشگاه تهران.

قمی، قاضی سعید

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

محمدسعیدبن محمدمفید، معروف به «قاضی سعید» (۱۰۴۹-۱۱۰۳ق) در قم به دنیا آمد. او از علمای بزرگ و نامی امامیه و از مفاخر فضلالی حدیث و حکمت و فنون ادبی، عالمی عارف و متشرّع و حکیمی ادیب بود. قاضی سعید در مراتب تأویل و عرفان و حکمت و استنباط نکات خفیه و اسرار مکنونه و دقائق کشفیه مخزونه در آیات و احادیث دینیّه، مؤید به روح القدس و مشمول تأییدات غیبیه بود (مدرّس تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۱۲). شیخ عباس قمی درباره او می‌نویسد: «قاضی سعید، عالمی

فاضل، حکیمی متشرّع، عارف ربّانی و محقق صمدانی بود. او یکی از بزرگ‌ترین عالمان حکمت و ادب و حدیث است. فیض کاشانی و مولی عبدالرزاق لاهیجی از اساتید او بودند. (قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۵۳۲)

آثار

قاضی محمدسعید قمی، بیشتر به طب و سپس به فقه، حکمت، کلام و عرفان، مشهور، و صاحب آثار ارزنده‌ای است. او همچنین گوشه چشمی به ادبیات داشت و او را در شمار شاعران صاحب دیوان نام برده‌اند (کریمی، ۱۳۸۳، ص ۲۱). برخی از آثار او عبارت‌اند از: اسرار الصنایح (شعر و خطابه و جدل و برهان و مغالطه)، حاشیه بر اثولوجیای ارسطو، حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیرالدین

نمونه اشعار

با چشم بی‌گناه بر این رخ نظر کنید
چشم سفید را صدف این گهر کنید

غافل مشو ز گردش گردون به گرد خویش
اینجا کنایه‌ای است که در خود سفر کنید

کَوْنین را خدا به دو حرف آفریده است
یعنی به وقت کار، سخن مختصر کنید

از خویشتن هلال، کناری گرفته است
این هم اشاره‌ای است که از خود حذر کنید

بندی که عشق بر ره جان‌ها فکنده است
بر خویش خوشگوارتر از نی‌شکر کنید

منابع

۱. قمی، شیخ عباس (۱۴۲۹ق). *الکنی و القاب*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۲. مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴ش). *ریحانه الادب*، تهران: خیام.
۳. قاضی سعید قمی (۱۳۸۳ش). *دیوان اشعار*، به کوشش: دکتر امیربانو کریمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

طوسی، شرح توحید صدوق، الاربعونیات
لکشف انوار القدسیات و الاربعون حدیثا.
(مدرس تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۴۱۲-۴۱۳)

ویژگی‌های شعری

با اینکه شکل غالب شعر در عصر صفوی، غزل است، اما اغلب دیوان‌ها به نسبت یک سوم یا کمتر، شماری قصیده و قطعه نیز دارند. در نسخه منحصری که از شعر قاضی در دست ماست، جز غزل‌ها، فقط یک قصیده تمام، که موضوعش پند و اعتبار است، همراه با اصطلاحات فلسفی و عرفانی به سیاق سنایی، در تشویق به ترک تن و علقه‌های مادی با گریز به مدح رسول خدا ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین و شریعت نوشته و چهار قطعه دارد و یکی از آنها خطاب به استادش فیاض است که از نظر لفظ و معنی و قوت شاعری، بسیار خوب است. در دیوان قاضی سعید، ۴۳۹ غزل آمده است. این غزل‌ها اغلب در حسب حال و عشق و پند و اعتبار با رنگ و ذوق عرفانی سروده شده است. قاضی سعید در اشعار خود، شیوه‌ای متوسط میان سبک عراقی و اصفهانی دارد و هرچا روان و فصیح است، رنگ عراقی به خود می‌گیرد. (همان، ص ۲۶)

◇ قرن سیزدهم

نراقی، ملامحمد مهدی

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

ملامحمد مهدی نراقی (۱۱۲۸-۱۲۰۹ق) از علمای بزرگ شیعه، در یک خانواده مذهبی و متوسط در نراق چشم بر جهان گشود. او در نوجوانی برای فراگیری علوم دینی به کاشان رفت و پس از طی دوره مقدماتی، برای تکمیل تحصیلات خود رهسپار اصفهان شد. وی در آنجا از فقها و حکمای زمان بهره برد و به تحصیل فقه، اصول، کلام، فلسفه، حساب، هندسه و نجوم پرداخت. بخش بسیاری از زندگی علمی او در اصفهان سپری شد و او در آنجا به جز تحصیل، به تدریس، تحقیق، تألیف و ارشاد مردم همت گماشت. وی همچنین، به یادگیری خط و زبان عبری و لاتین اقدام کرد و با رهبران مذهبی اقلیت‌ها به بحث و مناظره پرداخت. نراقی پس از سی سال تلاش علمی در اصفهان، به کاشان بازگشت و حوزه علمیه کاشان را احیا کرد و پس از طی مدتی، به کربلا و نجف رفت و از حوزه علمی آنجا بهره برد. برخی از اساتید او در طی دوران تحصیل عبارت بودند از: ملاسماعیل خواجویی، محمدبن محمدزمان کاشانی، محمدباقر اصفهانی، آقا میرزا نصیر اصفهانی، وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی. ملای نراق پس از سال‌ها تلاش علمی در عتبات، به کاشان بازگشت و به تدریس علوم دینی و تربیت شاگردان پرداخت. برخی از مهم‌ترین شاگردان او عبارت‌اند از: محمدباقر شفتی، حاج محمد کلباسی و فرزندش ملاحمد نراقی. عزت نفس و زهد از ویژگی‌های بارز نراقی بود. همچنین، توجه به افکار انحرافی و مبارزه با اخباری‌گری و افکار گمراه‌کننده آنان، از دیگر خصوصیات ملامهدی نراقی بود. وی سرانجام پس از سال‌ها تلاش علمی و فرهنگی و نشر اخلاق، در ۸۱ سالگی در کاشان درگذشت و در کنار حرم مولایش در نجف اشرف به خاک سپرده شد. (ابادری، ۱۳۸۰، صص ۲۱-۳۰)

آثار

ملامحمد مهدی نراقی دارای تالیفاتی در فقه، اصول، فلسفه و حکمت، ریاضیات، هیئت، اخلاق و برخی دیگر از موضوعات است. بیشتر آثار این عالم بزرگ به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود و تنها تعداد کمی از آنها به مرحله چاپ و نشر رسیده است که برخی از آنها عبارت است از: جامع السعادات، قره العیون، اللمعه الالهیه، انیس التجار، انیس الموحدین، الکلمات الوجیزه، محرق القلوب، مشکلات العلوم، تجرید الاصول، نخبه البیان و طائر قدسی (دیوان اشعار). (همان، صص ۷۲-۷۳)

ویژگی‌های شعری

عنوان طائر قدسی، نام دیوان شعر ملامحمد مهدی است که شامل سه هزار بیت شعر فارسی و عربی است. اما با گذشت زمان، تعداد زیادی از این اشعار گرانمایه از بین رفته است و تنها بخش کوچکی از آن، از مآخذ گوناگون به دست آمده که بیشتر جنبه عرفانی داشته و در قالب مثنوی و ساقی‌نامه سروده شده است. (همان، ص ۷۳)

نمونه اشعار

ای خوش آن صبح دمی آیت بُشری رسدم
نفخه ی روح قُدس از دم عیسی رسدم

ارمغان آوردَم پیر مغان راحت روح
آن چه در عقل تو ناید به هویدا رسدم

بشکنند مرغ سماوی قفس ناسوتی
اذن پرواز سوی عالم بالا رسدم

بُرَقَع عقل به دور افکندم از چهره ی عقل
در فضای جبروت اذن تماشا رسدم

روح قدسی گُسلَد بند طبیعت از پای
رخصت سیّر بدین گنبد خضرا رسدم

عقل بگذارم و در دامن عشق آویزم
قاصدی گر به سر از منزل سلمی رسدم

جلوه گر یار درآمد ز رخ افکنند نقاب
به وصالش رسم و جمله تمنا رسدم

منبع

ابادری، عبدالرحیم (۱۳۸۰). ملامهدی نراقی؛ منادی اخلاق، تهران: نشر بین‌الملل.

مرتضی انصاری، سیدمحمدتقی کاشانی، ملامحمد کزازی قمی، ملامحمدعلی آرانی کاشانی، آقا محمدباقر هزارجریبی و سید محمدشفیق حسینی چاپلوی. از حوادث زندگی ملاحمد نراقی، وقوع دو جنگ بزرگ بین روسیه و ایران بود که منجر به انعقاد دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای شد. سرانجام، این عالم وارسته و فقیه زاهد در کاشان به ندای حق لبیک گفت و پس از انتقال بدن مطهرش به نجف اشرف، در کنار پدرش به خاک سپرده شد. (نویسندگان، ۱۳۸۴، ج ۵، صص ۱۸۵-۱۹۲)

آثار

ملاحمد نراقی در کنار تدریس و انجام امور مردم، به تحقیق و تالیف بسیار اهمیت می‌داد و حدود شصت اثر در موضوعات فقه، اصول، کلام، عرفان، هیئت، ادبیات، اخلاق و شعر از خود به یادگار نهاد. برخی از این آثار عبارت‌اند از: معراج السعاده، خزائن، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، عوائد الایام، عین الاصول، شرحی بر تجرید الاصول، اسرار الحج، اجتماع امر و نهی، اساس الاحکام، سیف الأمه و برهان المله، وسیله النجاه، مناهج الاصول، مفتاح الاحکام و دیوان شعر. (ابادری، ۱۳۸۰، صص ۹۱-۹۲)

نراقی، ملاحمد

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

ملاحمد نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق) مشهور به فاضل نراقی، فرزند ملامهدی نراقی، از فقهای نامدار و عالمان شیعه بود. او در نراق به دنیا آمد و مقدمات و بیشتر دروس متوسط و عالی را در محضر پدر دانشمندش فراگرفت. وی به سرعت مدارج علمی را طی نمود و خود به تدریس پرداخت. ملاحمد بیست ساله بود که همراه پدرش به نجف اشرف رفت و از اساتید آنجا استفاده کرد و پس از رحلت عالم بزرگوار، وحید بهبهانی، به همراه پدرش به نراق بازگشت. فاضل نراقی حدود هفت سال بعد و پس از درگذشت پدر، بار دیگر رهسپار نجف اشرف شد و از حوزه درسی فقیهان بزرگ آن سامان بهره برد. برخی از اساتید ملاحمد نراقی عبارت بودند از: سیدمهدی بحرالعلوم، سیدعلی طباطبایی، سیدمهدی شهرستانی، شیخ محمدجعفر نجفی (کاشف الغطا) و آقا سیدعلی کربلایی. او در علوم مختلف از جمله: فقه، اصول عقاید، اخلاق، شعر، عرفان، فلسفه، منطق، حساب و هندسه به مراتب عالی رسیده و صاحب نظر بود. وی شاگردان بسیاری داشت که برخی از برجسته‌ترین آنها عبارت‌اند از: شیخ

ویژگی‌های شعری

ملاحمد، در فنون شعری، مهارت داشت و به «صفايي» تخلص می‌کرد. بیشتر اشعار او اخلاقی، عاشقانه، ذوقی و عارفانه بوده است. دیوان شعر او با عنوان طاقدیس، شامل مجموعه اشعار و قصیده‌های اخلاقی، مواظ عارفانه و روحانی، مشحون از پند و اندرزهای حکیمانه و اخلاقی، آمیخته به لطایف و ظرایف ادبی است که با زبان شعر و ادب آراسته گشته و بسیاری از احکام و اوامر الهی و فصولی از مبانی اصول و فروع دین مبین اسلام را با بیانی ساده، قابل فهم و درک خاص و عام بیان کرده است. محتویات آثار او با بیانی رسا و شیرین و آهنگی جاذب و دلنشین، راه و رسم نیک‌بختی را در صحنه‌های گیتی تا وصول به سعادت جاودانی نشان می‌دهد. (همان، ص ۷۸)

نمونه اشعار

عمریست که اندر طلب دوست دویدیم
هم مدرسه هم صومعه هم می‌کده دیدیم

با هیچ‌کس از دوست ندیدیم نشانی
از هیچ‌کسی هم خبر از او نشنیدیم

در کنج خرابی پس از آن جای گرفتیم
تنها و دل‌افسره و نومید خریدیم

سر بر سر زانو بنهادیم و نشستیم
هم بر سر خود، خرّقه صدپاره کشیدیم

هر تیر که آمد همه بر سینه شکستیم
هر تیغ که آمد، همه بر فرق خریدیم

جام ار چه همه زهر بلا بود گرفتیم
می ار چه همه خون جگر بود چشیدیم

چشم از رخ هرکس همه گر دوست ببستیم
پا از در هر کس همه ار خویش کشیدیم

از آنچه جز افسانه او گوش گرفتیم
از آنچه به جز قصه او لب بگزیدیم

هر لوح که در مکتب ما جمله بشتیم
هر صفحه که در مدرّس ما جمله دیدیم

هر نقش بجز نقش وی از سینه ستردیم
هر مهر به جز مهر وی از دل ببریدیم

جز عکس رُخْش ز آینه دل بزدودیم
جز یاد وی از مزرع خاطر درویدیم

گر تشنه شدیم آب ز جوی مژه خوردیم
ور گرسنه لُخت جگر خویش مکیدیم

یک چند چنین چون ره مقصود سپردیم
المنّة لله که به مطلوب رسیدیم

دیدیم جهان وادی ایمن شده هر چیز
نخلی و ز هر نخل، انا الله شنیدیم

خرم سحری بود که با یاد خوش او
بنشسته که از شش جهت این نغمه شنیدیم

منابع

۱. اباذری، عبدالرحیم (۱۳۸۰ش).
ملامهدی نراقی؛ منادی اخلاق، تهران:
نشر بین الملل.
۲. نویسندگان (۱۳۸۴ش). گلشن ابرار:
زندگی اسوه‌های علم و عمل، قم: نور
السجاد.

کایام وصالست و شب هجر سر آمد
برخیز صفایی چه نشستی که رسیدیم

جستیم ز جا جان به کف از بهر نثارش
پس دیده گشودیم به هر سو نگریدیم

دیدیم نه پیدا اثر از کون و مکان بود
جز پرتو یک مهر دگر چیز ندیدیم

سیزواری، ملاهادی

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

حاج ملاهادی سیزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق)، حکیم، عارف و شاعر شیعی عصر قاجار و بزرگ‌ترین فیلسوف قرن سیزدهم، در سبزوار دیده به جهان گشود. پدر او حاج میرزا مهدی، از تجار سبزوار و از خیرین شهر بود. ملاهادی در هفت سالگی پدرش را از دست داد و هشت سال داشت که به جمع محصلان علوم دینی پیوست. وی پس از آن، ده سال در مشهد و هشت سال در اصفهان به فراگیری علوم اسلامی به‌ویژه عرفان و فلسفه پرداخت و سپس در سال ۱۲۴۲ در مشهد مشغول تدریس شد. ملاهادی زندگی زاهدانه‌ای داشت و به اشراف و حتی شخص شاه نیز بی‌توجه بود. نقل شده که روزی ناصرالدین شاه در سبزوار به خانه او آمد و او با غذای ساده خود از شاه پذیرایی کرد و در مقابل اصرار شاه، از وی چیزی نپذیرفت. او با آنکه از سهم آب و همچنین زمین‌های مزروعی برخوردار بود، اما خود به زراعت مشغول بود و دسترنجش را با فقرا و طلاب تقسیم می‌کرد. حکیم سیزواری سرانجام در ۲۸ ذی‌حجه سال ۱۲۸۹ق در ۷۷ سالگی درگذشت و در سبزوار به خاک سپرده شد.

آثار

ملاهادی سبزواری علاوه بر تربیت شاگردان برجسته، آثار گرانسنگی در فلسفه، حکمت، کلام و فقه پدید آورد. او با استفاده از قریحه شعری و طبع روان خود، مباحث دقیق منطق و فلسفه را در کتابی به نام شرح منظومه در هزار بیت پدید آورد. وی همچنین برخی از ابیات مشکل مثنوی مولانا را شرح کرد. حاج ملاهادی سبزواری غزل‌های حکمی و عرفانی نیز می‌سرود و «اسرار» تخلص می‌کرد (نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۵۶، صص ۲۵-۴۵ و ۹۷-۱۳۰). دیوان او که مشتمل بر غزلیات و رباعیات بسیار زیبایی عرفانی است، نشان می‌دهد که این عالم بزرگ، در فن شعر و ادب نیز توانایی کامل داشته است.

ویژگی‌های شعری

ملاهادی سبزواری بین سه مشرب فلسفه، عرفان و شریعت، در شعر و کلام و آثار خود پیوندی بسزا برقرار کرده بود. این حکیم عارف‌مسلک، دردهای پنهان و عواطف و احساسات درونی خویش را به زیبایی در قالب شعر بیان می‌کرد، به گونه‌ای که غزلیات او از نظر لفظ و معنی به غزلیات حافظ بسیار نزدیک است. علاوه بر حافظ، تبعیت او از بزرگانی چون مولوی و جامی، اشعار او را لذتی جانبخش بخشیده است.

نمونه اشعار

ما ز میخانه عشقیم گدایانی چند
باده‌نوشان و خموشان و خروشان چند

ای که در حضرت او یافته‌ای بار ببر
عرضه بندگی بی‌سر و سامانی چند

کای شه کشور حسن و ملک ملک وجود
منتظر بر سر راهند غلامانی چند

عشق صلح کل و باقی همه جنگست و جدل
عاشقان جمع و فرق جمع پریشانی چند

سخن عشق یکی بود ولی آوردند
این سخن‌ها به میان زمره نادانی چند

آنکه جوید حرمش گو بسر کوی دل آی
نیست حاجت که کند قطع بیابانی چند

زاهد از باده فروشان بگذر دین مفروش
خورده بین هاست در این حلقه و رندانی چند

نه در اختر حرکت بود نه در قطب سکون
گر نبودی به زمین خاک نشینانی چند

ای که مغرور به جاه دو سه روزی بر ما
رو گشایش طلب از همت مردانی چند

منبع

نویسندگان (۱۳۸۵ش). *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد حاج ملاهادی سبزواری*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

دکتر سید محمود جلالی به ارث رسیده است. همچنین، کتابت کتاب *المجنون العامری* و *لیلی العامریه* را نیز به او نسبت داده‌اند. این اثر به خط نسخ و فاقد امضای کاتب است و فقط نوه سید محمد جعفر، سید صبغ‌الله جلالی، در حاشیه صفحه نخست نوشته که این اثر به قلم سید محمد جعفر است. (شمس نیریزی، ۱۳۹۲)

منابع

شمس نیریزی، محمد جواد (۱۳۹۲ش). پایگاه اطلاع‌رسانی دانشنامه مشاهیر نیریز، با عنوان: شرح احوال و زندگانی سید محمد جعفر نیریزی. به نشانی: <http://neyrizema.ir/texts.php?portal=mashahir&id=2564>

نیریزی، سید محمد جعفر

زمینه هنری: خوشنویسی

زندگی‌نامه

سید محمد جعفر فرزند ابوالحسن حسینی، از خوشنویسان و روحانیان سده سیزدهم هجری قمری نیریز، از خاندان با اصالت آن منطقه بوده است.

آثار

از آثار او، کتابت دیوان شعر منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع) به قلم نسخ است. ترجمه این اثر به نظم، توسط علی پسر او، به خط نستعلیق کتابت شده است. این اثر از سید مرشدالدین، به فرزندش سید صبغ‌الله و نیز از او به فرزندش

◇ قرن چهاردهم

قمشه‌ای (صهبا)، محمدرضا

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

حکیم سترگ آقامحمدرضا قمشه‌ای، متخلص به «صهبا» (۱۲۴۱-۱۳۰۶ق) در قمشه اصفهان متولد شد. پس از دوران کودکی، به ارشاد پدرش شیخ ابوالقاسم وارد حوزه درسی اصفهان شد و در دامان حکیم متألّه، میرسیدحسن مدرس پرورش یافت. پس از تحصیل مقدمات علوم در اصفهان، به حوزه فلسفه ملامحمد جعفر لنگرودی لاهیجی و میرزاحسن نوری وارد شد و همگام با آن، در حوزه عرفانی آقاسیدرضی لاریجانی توشه‌ها اندوخت. سپس به وطن خود، قمشه بازگشت و شاگردان متعددی در آن سامان تربیت نمود (قمشه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۱۰). نام حکیم محمدرضا قمشه‌ای، در کنار نام حکمای بزرگ چون سیدابوالحسن جلوه، آقاعلی حکیم و میرزاحسین سبزواری، به عنوان حکمای اربعه یاد شده و سلسله بزرگان فلسفه و عرفان به او منتسب شده است. امام راحل او را استاد الاساتید خود می‌خواند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۲۸۸-۲۸۹) حکیم محمدرضا قمشه‌ای، به دور از تجملات دنیوی، تا ۵۵ سالگی، زمستان‌ها را در اصفهان و تابستان‌ها را در قمشه به خودسازی و تعلیم گذراند. در سال ۱۲۸۸ق اموالی را که از پدر به ارث برده بود، به علت قحطی فروخت و صرف حاجت‌های نیازمندان کرد. در سال ۱۲۹۴ به تهران رفت و ضمن اقامت در مدرسه صدر، به تدریس پرداخت (همان، ص ۲۹۰). او سال‌های پایانی عمر خود را در تهران به سر برد و فُضلاً از محضر پرفیضش استفاده کردند. پرشورترین دوره زندگانی حکیم قمشه‌ای، ده سال آخر است که وی در تهران، حوزه تدریس پُرونقی داشت و شاگردان پُرشور و حال و فاضلی تربیت کرد. شماری از شاگردان او عبارت‌اند از: آقامیرزا هاشم اشکوری، آقامیرزا حسن کرمانشاهی، جهانگیرخان قشقایی، آخوند ملامحمد کاشی اصفهانی، شیخ علی نوری (مدرس مدرسه مروی، معروف به شیخ علی شوارق)، مجتهد اصطهباناتی (مقیم نجف و مقتول در مشروطیت و مدفون در اصطهبانات)، حکیم صفای اصفهانی (شاعر و عارف)، میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی، و ... (مطهری، ۱۳۷۱، صص ۶۰۷-۶۰۸)

آثار

از حکیم قمشه‌ای آثار ارزشمندی به جای مانده است که عبارت‌اند از: رساله ولایت، رساله الخلافة الكبرى، شرح حدیث زندیق، رساله فی الفرق بین اسماء الذات و الصفات، رساله فی تحقیق الاسفار الاربعة، رساله فی موضوع العلم؛ حواشی مفصل اسفار، رساله در تحقیق معنای جوهر و عرض در لسان اهل الله و تعلیقات شواهد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۲۹۷)

ویژگی‌های شعری

حکیم محمدرضا قمشه‌ای، طبع شعر داشت و در سروده‌های خود، به «صهبا» تخلص می‌کرد. جایگاه هنر شاعری صهبا به دلیل چاپ‌نشدن دیوان اشعارش، آن‌گونه‌که سزاوار است، شناخته نشده است. باین‌حال، مقداری از سروده‌های او به طور پراکنده در برخی منابع دیده می‌شود. این اشعار پراکنده را استاد منوچهر صدوقی شها در کتاب «تاریخ حکما و عرفای متأخر» گرد آورده است. سیدجلال الدین آشتیانی می‌گوید: محمدرضا قمشه‌ای در هنگام بیان قواعد عرفانی، زیاد اشعار عرفانی می‌خواند که بعضی از آنها را خود بالبداهه انشاء می‌فرمود و پس از درس، اغلب آنها را فراموش می‌کرد (همان، صص ۲۹۵-۲۹۶). دکتر مصطفی محقق داماد نیز اشعار آقامحمدرضا قمشه‌ای را از جهت به‌کارگیری مضامین بلند عرفانی، از اشعار حکمایی چون مرحوم ملاهادی سبزواری بالاتر می‌داند. (همان، ص ۲۹۶)

نمونه اشعار

به کف گرفت چو ساغر نگار باده‌فروشم
نداده باده به دستم، نه عقل ماند و نه هوشم

قیامت است می ارغوان ز پنجه ساقی
اجازه گر دهی ای شیخ، یک پیاله بنوشم

مرا رفیق موافق مخوان و یار مناسب
به حلقه حلقه زلفت غلام حلقه به گوشم

به عالم سر مویی نمی‌خری تو ولیکن
بیا که یک سر مویت به عالمی نفروشم

ز مهر روی نکویان در آب و آتشم آری
گهی چو ابر بگیریم، گهی چو دیگ بجوشم

من و طریق سلامت، زهی تصوّر باطل
ببند لب ز نصیحت که پند کس ننیوشم

برفت ناله «صهبا» به عالم ار نپسندی
نمک مپاش به زخمم که بیش از این نخروشم

امروز گه به ما نظر تیز می‌کنی
گاهی نظر به خنجر خون‌ریز می‌کنی
گه بفکنی به چهره و گه افکنی به دوش
بس فتنه‌ها ز موی دلاویز می‌کنی
ساغر ز خون ماست، به اندازه نوش کن
این جام باده نیست که لبریز می‌کنی

آرام دل ز عاقل فرزانه می‌بری
تاراج دین ز عابد شبخیز می‌کنی

ز بس بدیع‌جمالی، ز بس لطیف‌کمالی
ندانمت چه نویسم، بخوانمت به چه نامی
پری به شیشه درآید، ملک به دیده برآید
تو آدمی نئی اما ندانمت که کدامی

اگر نه غیب تو می‌گفتم آفتاب زمینی
اگر نه نقص تو می‌خواندمت که ماهِ تمامی

حرام نیست می از پختگان عشق ولیکن
بسوختم من و «صهبا» هنوز گفت که خامی

منابع

۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱ ش). *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم: صدرا.
۲. قمش‌های، محمدرضا (۱۳۹۴ ش). *مجموعه آثار*، تصحیح و تحقیق: حامد ناجی اصفهانی، قم: آیت‌الله اشراق.
۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳ ش). *گلشن ابرار*، قم: پژوهشکده باقر العلوم (ع.ج).

حالش برای معالجه در بیمارستانی در هامبورگ بستری گردید. اما معالجات سودی نبخشید و ایشان در دوازدهم آبان ۱۳۵۲ش در ۷۳ سالگی وفات یافت و در جوار حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به خاک سپرده شد. (ثبوت، ۱۳۸۶، صص ۸۶-۹۰)

آثار

از علامه شعرانی بیش از چهل اثر در زمینه‌های مختلف برجا مانده که بیشتر آنها ترجمه و تصحیح است. این آثار در زمینه‌های تفسیر و علوم قرآنی، حدیث و روایت، فقه و اصول، فلسفه و کلام، هیئت و نجوم، تاریخ و فنون دیگر است. (همان، صص ۳۱۵-۳۲۷)

ویژگی‌های شعری

علامه شعرانی در ذوق ادبی و قوه شعر و سرایندگی، بهره‌ای وافر داشت و از این رو، به حق به او لقب علامه ذوالفنون داده‌اند. علاوه بر تسلط و جامعیت علمی، ایشان در وادی ادبیات و شعر نیز ید طولایی داشت. استاد حسن‌زاده آملی در این باره گفته است که علامه شعرانی در ادبیات هم قلم توانایی داشت؛ فارسی را خیلی سنگین و قوی و فصیح می‌نوشت. دیوان شعرشان به چاپ نرسید. شعرشان مانند اشعار شیخ‌الرئیس، میرداماد و مرحوم جلوه، سنگین و با هیبت و ثقیل بود مثل شعرهای شیخ الرئیس، فارسی‌اش،

شعرانی، ابوالحسن

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

ابوالحسن شعرانی (۱۳۲۰-۱۳۹۳ق) در تهران و در خانواده‌ای روحانی و دانش‌پرور، به دنیا آمد. او در کودکی قرآن را نزد پدرش، شیخ محمد تهرانی آموخت و طی سال‌های بعد، در مدرسه مروی تهران به فراگیری ادبیات عرب و فارسی، منطق، فقه، اصول، فلسفه، ریاضی، و... پرداخت. وی با بهره‌گیری از استنادی همچون: حاج میرزا مهدی آشتیانی، میرزا محمود قمی و حبیب‌الله ذوالفنون و... در عرفان، فلسفه، تفسیر، فقه، کلام و ریاضیات تبحر یافت. وی پس از تاسیس حوزه علمیه قم، نزد اساتیدی مانند شیخ عبدالکریم حائری و شیخ عبدالنبی نوری به ادامه تحصیل پرداخت و سپس با عزیمت به نجف، موفق به بهره‌مندی از بزرگان علمی آن دیار نیز شد. علامه شعرانی در اوج استبداد رضاخانی به تهران بازگشت و به تبلیغ و تدریس و تحقیق پرداخت. وی طی عمر پربرکتش، شاگردان بزرگی همچون: میرزا هاشم آملی، عبدالله جوادی آملی، حسن حسن‌زاده آملی، محمدحسن احمدی فقیه یزدی، علی‌اکبر غفاری و محدث ارموی تربیت کرد. سرانجام، علامه شعرانی که در اواخر عمر، از بیماری قلب و ریه رنج می‌برد، با وخامت

عربی‌اش، مثل آن قصیده خیلی غزّاء نونیه
فخر رازی در مدح امام هشتم علیه السلام.
(حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶، ص ۶۵)

منابع

۱. ثبوت، اکبر (۱۳۸۶ش). حدیث دانایی
و آموزگاری؛ زندگی‌نامه و خدمات
علمی و فرهنگی علامه میرزا
ابوالحسن شعرانی، تهران: انجمن
آثار و مفاخر فرهنگی.
۲. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۶ش).
زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی
علامه میرزا ابوالحسن شعرانی:
جلوه‌هایی از حیات علمی علامه
شعرانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر
فرهنگی.

نمونه اشعار

شاهان همه به خاک فکندند تاج‌ها
تا زیب نیزه شد سر شاه جهان عشق
بر پای دوست سر نتوان سود جز کسی
کو را بلند گشت سر اندر سَنان عشق
از لا مکان گذشت به یک لحظه بی‌بُراق
این مصطفی که رفت سوی آسمان عشق
شاه جهان عشق که جانانش از اَلَسْت
گفت ای جهان حُسن، فدای تو جان عشق

ادیب پیشاوری، احمد

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

احمد ادیب پیشاوری (۱۲۲۳-۱۳۰۹ش) در پیشاور پاکستان زاده شد. او از سخن‌سرایان و ادیبان برجسته فارسی‌زبان و در بسیاری از علوم نقلی و عقلی سرآمد بود. پدرش معروف به سیدشاه‌بابا و نیاکان او از بزرگان صوفیه بودند. از حوادث سیاسی زندگی او، نهضت مشروطه و جنگ جهانی اول بود. او پس از کشته‌شدن پدرش به دست انگلیسی‌ها، به کابل و سپس غزنین رفت و در این دو شهر، ادب و حکمت آموخت و سپس برای تکمیل تحصیلات رهسپار مشهد شد. وی در نهایت، رهسپار سبزوار شد و در شمار شاگردان حاج ملاهادی سبزواری درآمد. در سال ۱۲۶۱ش، ادیب به پیشنهاد میرزا سعیدخان گرمودی، وزیر خارجه، که در آن روزگار، تولیت آستان قدس را عهده‌دار بود، راهی تهران شد و حلقه درسی خود را تشکیل داد. در تهران، ادیبان و سخنورانی همچون: محمد قزوینی، محتشم السلطنه اسفندیاری، عباس اقبال آشتیانی، سدید السلطنه مینابی، بدیع‌الزمان فروزانفر

و مجتبی مینوی از محضر او بهره‌مند شدند. ادیب، تا پایان عمر تأهل اختیار نکرد و سرانجام، در تهران در ۸۶ سالگی درگذشت و در شهر ری به خاک سپرده شد. احاطه او بر بسیاری از علوم زمان خود و تبحر فراوانش در لغت پارسی و تازی و نیز برخورداری از حافظه‌ای بسیار قوی، او را از برجسته‌ترین ادیبان عصر خود کرده بود.

آثار

از ادیب پیشاوری آثاری به نظم و نثر برجای مانده است که مهم‌ترین آنها عبارت است از: قیصرنامه: سروده‌ای حماسی در قالب مثنوی؛ دیوان: شامل قصیده و غزل و قطعه فارسی و سروده‌های عربی؛ تصحیح تاریخ بیهقی و حواشی و تعلیقات بر آن.

ویژگی‌های شعری

او گرچه در دوره مشروطه می‌زیست، اما سروده‌هایش از نظر زبان، ساختار، وزن و درون‌مایه شعری، با سبک رایج متفاوت است. زبان شعری ادیب به خلاف زبان شعر مشروطه، که از سادگی و روانی برخوردار بود، پیچیده و دشوار است. افزون بر این، ادیب به انتخاب اوزان، قوافی و ردیف‌های دشوار، که دور از شیوه زمان او بود، پرداخته است. او در کنار نوآوری‌های ویژه خود، به سنت‌های «بازگشت ادبی» پایبند بود و در سرودن بسیاری از قصایدش به شاعرانی چون خاقانی، انوری و ناصر خسرو نظر داشت. (انصاری، ۱۳۷۵، صص ۳۶۸-۳۷۱)

ادیب، در جریان انقلاب مشروطه، نظاره‌گر حوادث و وقایع آن دوران بود و دیده ژرف‌بین و آگاه او، دست استعمار انگلیس در جریان مشروطه را می‌دید. وی مشروطه‌ای را که مورد حمایت انگلستان قرار داشت، نمی‌پسندید و به سردمداران مشروطه هشدار می‌داد که چنین مشروطه‌ای جزئی از توطئه استعمار انگلستان برای سلطه بیشتر بر ایران است. ادیب در قیصرنامه، درباره سیاست استعماری انگلستان در ایران عصر مشروطه می‌نویسد:

طمع کرده بُد دشمن بدسگال
که بشکسته پر باد و برکنده بال!

که تا گیج و مکران و کرمان خورد
ره آهن آنجا ز عمّان برد

به کام اندرش بود کوچ و بلوچ
گوارتر از شربت آبلوچ

حصاری کند بهر هندوستان
به کام دل و شادی دوستان

ز شش سوی افغان کند باره‌ای
که ماند چو کودک به گهواره‌ای

به ایران درون کرد آشوب‌ها
بر آکند ایران به ناخوب‌ها

به جای دگر گر بود روزگار
بگوییم به توفیق پروردگار

از آن جادویی‌ها که انگیخت او
بسا عقد پروین که بگسیخت او

ز هم بگسلانید سر رشته‌ها
به خرمن در، آذر ز دو کشته‌ها

گروهی ندانسته انجام کار
فتادند در یکدگر گرگ‌وار

منبع

انصاری، میرعلی (۱۳۷۵ش). ادیب نیشابوری، «دایره المعارف بزرگ اسلامی»، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.

ادیب‌الممالک فراهانی، میرزا محمدصادق

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

میرزا محمدصادق فراهانی (۱۲۷۷-۱۳۳۵ق) ملقب به «امیرالشعراء» و «ادیب‌الممالک» و متخلص به «پروانه» و «امیری»، شاعر و روزنامه‌نگار عصر مشروطه است. او در خانواده‌ای نامدار در توابع اراک به دنیا آمد و از خردسالی به آموختن علوم و ادبیات فارسی و تازی و زبان‌های اروپایی اشتغال یافت و از کودکی به سرودن شعر پرداخت. در سال‌های جوانی، بر اثر تنگدستی و تعدیات حکمران محلی، از زادگاهش به تهران عزیمت کرد. ادیب که در عدلیه مشغول قضاوت بود، در ادبیات فارسی، علوم عربی، انساب و تاریخ ادبیات، استاد و در حکمت، ریاضی و نجوم، بهره کافی برده بود و با زبان‌های روسی، ترکی، فرانسوی و انگلیسی آشنا بود. وی بعدها مورد توجه امیر نظام گروسی، وزیر فوائد عامه قرار گرفت و مظفرالدین شاه به او لقب «ادیب‌الممالک» داد. وی در طلیعه مشروطیت، در مسیر مبارزات سیاسی قرار گرفت و موضوعات شعرش به کلی تغییر کرد. ادیب از آن پس، به سرودن اشعار سیاسی و وطنی پرداخت و غالب اشعارش نماینگر زندگانی اجتماعی و مبارزات سیاسی وی بود. او سرانجام در ۵۸ سالگی درگذشت و در شهر ری مدفون گردید. (ادیب‌الممالک، ۱۳۷۸، صص ۱۳-۴۰)

آثار

از ادیب آثاری به جا مانده است که عبارت است از: صیقل‌المرات در جغرافیا، سماءالدنیا در هیأت جدید، تابش مهر، فلک مشحون، تحفة‌الولی در عروض، مقامات امیری، رشحات‌الاقلام، رساله در عقد انامل و دیوان اشعار که حدود ۲۲ هزار بیت و سرشار از مسائل سیاسی و اجتماعی و تاریخی زمانه اوست.

ویژگی‌های شعری

ادیب‌الممالک فراهانی از احیاگران سبک خراسانی در سده چهاردهم هجری به شمار می‌رود و در شمار ممتازترین چهره‌های این سبک در چند سده اخیر است. در دوره تجدید حیات ادبی، که از نشاط اصفهانی آغاز و به ادیب‌الممالک ختم می‌شود، وی پس از حکیم قآنی و سروش و یکی دو نفر دیگر، بر تمام شعرا برتری و تفوق دارد. اشعار او، محکم و استوار است و یادآور قصاید پرتکریب خاقانی شروانی می‌باشد. در دیوان او، همه نوع شعر اعم از قصیده، غزل، دوبیتی، مثنوی و رباعی تا ترجیع‌بند و

ترکیب‌بند‌های بسیار زیبا و دلنشین به چشم می‌خورد. ادیب هرچند در غزل توفیقی ندارد، اما در انواع شعر، به‌ویژه قصیده‌سرایی توانمند است. مسمط ماندگار او در ولادت رسول گرامی اسلام ﷺ از اشعار آیینی برجسته در زبان فارسی است و احاطه کامل او را به فنون ادبی و مطالب تاریخی و متون مذهبی نشان می‌دهد. همچنین او ترکیب‌بند رسایی در مراثی اهل بیت (ع) و حوادث کربلا سروده که دارای بیانی سنگین، متین، ادیبانه و سوزناک است. (همان، صص ۴۲-۵۰)

نمونه اشعار

غرض ز انجمن و اجتماع جمع قواست
چرا که قطره چو شد متصل به هم دریاست

ز قطره هیچ نیاید ولی چو دریا گشت
هر آنچه نفع تصور کنی در او آنجاست

ز گندمی نتوان پخت نان و قوت نمود
چو گشت خرمن و خروار وقت برگ و نواست

ز فردفرد محال است کارهای بزرگ
ولی ز جمع توان خواست هرچه خواهی خواست

بدین دلیل ید الله مع الجماعه سرود
که با جماعت دستی قوی یدی طولاست

باد خزان وزید به بستان مصطفی ﷺ
پژمرد، غنچه‌های گلستان مصطفی

درهم شکست قائمه عرش ایزدی
خاموش شد چراغ شبستان مصطفی

دور از بدن به دامن خاک سیه فتاد
آن سر که بود زینت دامان مصطفی

انگشت بهر بردن انگشتری برید
دیو دغل ز دست سلیمان مصطفی

بیجاده‌گون شد از تف گرما و تشنگی
یاقوت و لعل و لؤلؤ و مرجان مصطفی

تا چوب کینه خورد به دندان شاه دین
از یاد شد شکستن دندان مصطفی

بوی قمیص یوسف گل پیرهن وزید
زد چاک دست غم به گریبان مصطفی

دارالسلام خلد که دارالسرور بود
شد زین قضیه کلبه احزان مصطفی

یکباره آب کوثر و تسنیم و سلسبیل
خون شد ز اشک دیده گریبان مصطفی

طوبی خمید و حور پریشان نمود مو
از آه سرد و حال پریشان مصطفی

در موقع «دنا فتدلی» که شد دراز
دست خدا به بستن پیمان مصطفی

پیمانهای ز خون جگر بر نهاد حق
بعد از قبول پیمان بر خوان مصطفی

یعنی بنوش خون که شب و روزت این غذاست
خون خور همی که خون تو را خونبها خداست

منبع

ادیب‌الممالک فراهانی، محمدصادق (۱۳۷۸). دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی،
تصحیح و مقدمه: مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: فردوس.

ویژگی‌های شعری

با اینکه ادیب، نیمه دوم زندگی‌اش را در دوره مشروطه گذراند، ولی شعر او کمتر رنگ مشروطه به خود گرفت (جلالی پندری، ۱۳۶۷، صص ۹۵-۹۶). هرچند او به دلیل معاشرتش با برخی شاعران این دوره از جمله ایرج میرزا، بی‌تردید با انواع شعر زمان خود آشنایی داشت، اما همواره به سنت‌های کهن شعر پارسی پایبند بود و می‌توان او را از پشتیبانان بازگشت ادبی و احیای شعر قدما برشمرد. بنابراین، ادیب در حوزه معانی و صور خیال و کاربرد صنایع ادبی و آرایش‌های لفظی، نوآوری نداشت. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۴، ص ۱۷۲)

سروده‌های ادیب را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. اشعاری که در جوانی به پیروی از قآنی شیرازی سرود و بعدها آنها را نمی‌پسندید. (اشراق، ۱۳۰۵، صص ۲۳۸-۲۳۹)
۲. اشعاری که به تشویق استادش صیدعلی خان پس از آشنایی با شعرای سبک خراسانی سرود. این شعرها به سبب برخورداری از واژگانی غنی، بسیار استادانه دانسته شده است. (مرزآبادی، ۱۹۶۶، صص ۸۶-۹۴)
۳. اشعار عرفانی و صوفیانه‌ای که به سبک صفای اصفهانی سروده و گویا خود نوع اخیر را بیشتر می‌پسندیده است. (اشراق، ۱۳۰۵، صص ۲۳۸-۲۳۹)

ادیب نیشابوری (ادیب اول)، عبدالجواد

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

میرزا عبدالجواد بجنگردی مشهور به ادیب نیشابوری یا ادیب اول (۱۲۴۳-۱۳۰۴ش)، در خانواده‌ای تنگدست از توابع نیشابور به دنیا آمد. او در چهار سالگی بر اثر بیماری آبله، یک چشم خود را از دست داد و چشم دیگرش نیز کم‌بینا شد. با این همه، حافظه قوی و پشتکار عجیب در کسب علم، از او فردی ممتاز ساخت، به‌طوری‌که شاعری توانا و ادیبی ممتاز و مدرسی برجسته در حوزه علمیه مشهد در دوره مشروطه شد. تسلط و مهارت ادیب در فنون ادبی و محفوظات نظم و نثر عربی و پارسی، شگفتی همگان را برمی‌انگیخت. ادیب در علوم عقلی و نقلی همچون: فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، موسیقی نظری، فقه، اصول، رجال و تاریخ نیز دستی داشت (اشراق، ۱۳۰۵، صص ۲۳۴-۲۳۷). از شاگردان او می‌توان از ملک‌الشعرای بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر و محمد پروین گنابادی نام برد (طیسی، ۱۳۰۵، ص ۷۵). سرانجام، ادیب در ششم خرداد ۱۳۰۴ش در ۶۱ سالگی درگذشت و در یکی از رواق‌های حرم امام رضا (علیه السلام) به خاک سپرده شد. (ریاضی، ۱۳۳۶، صص ۱۴۴-۱۴۵)

اگر ت وصال باید گذر از خیال باید
همه وجد و حال باید ز گزاف و خیره رای

منابع

۱. اشراق خاوری، عبدالحمید (۱۳۰۵ش). «ادیب نیشابوری»، *ارمغان*، سال هفتم، ش ۴.
۲. طبسی، حسن (۱۳۰۵ش). «بزرگان عصر، ادیب نیشابوری»، *دبستان*، سال دوم، ش ۲.
۳. ریاضی، غلامرضا (۱۳۳۶ش) *دانشوران خراسان*، مشهد: کتابفروشی باستان.
۴. جلالی پندری، یدالله (۱۳۶۷ش). *زندگی و اشعار ادیب نیشابوری*، تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۴ش). «ادیب نیشابوری در حاشیه شعر مشروطیت»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال یازدهم، ش ۲.
۶. مرزآبادی، غلامحسین (۱۹۶۶م). *شرح حال و آثار و افکار و دیوان اشعار ادیب نیشابوری (رساله دکتری)*، دانشگاه استانبول ترکیه.

امتیاز شعر ادیب، در موسیقی آن است. تنوع وزن‌ها و قافیه‌ها و استفاده از وزن‌های سریع و نشاط‌آور و گاه مهجور، تناسب واژگان و بهره‌گیری از قوافی میانی، به شعر او آهنگی پرنشاط و دلنشین بخشیده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۴، صص ۱۷۴-۱۷۶)

نمونه اشعار

۱. همه شب به کویت آمیم به بهانه‌گذاری
که مگر شبی ز رحمت به رخم دری‌گشایی
۲. به خدا اگر توانم روم از درت به جایی
که مرا ز بند زلفت نبود سر رهایی
۳. همه تن به جمله چشمم که مگر ز در دریایی
همه جان به جمله گوشم که مگر لبی‌گشایی
۴. بنشین پیاله برگبر و بیا و بوسه‌ای ده
دم خویشتن نگهدار و مزن دم از جدایی
۵. به کدام کیش و آیین به کدام مذهب و دین
ببری قرار دل را به سراغ دل نیایی
۶. مده ای فقیه پندم که به پند تو بخندم
من و ترک پارسی‌گو و تو راه پارسیایی
۷. تو اگر خدای جویی ز نگارخانه دل
بزدای رنگ مایی و بشوی رنگ مایی
۸. ز بلای خودستایی مگرت خدا رهند
مگرت خدا رهند ز بلای خودستایی

ادیب نیشابوری (ادیب ثانی)، محمدتقی

زمینه هنری: شعر

زندگی نامه

شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری (۱۳۱۵-۱۳۹۶ق)، معروف به «ادیب ثانی» و متخلص به «حجت الحق» و «راموز»، در توابع نیشابور به دنیا آمد. او از پدرش که خیاط بود و از دانش بهره نیز داشت، خواندن و نوشتن را آموخت. پدر که او را مستعد فراگیری علم دید، وی را روانه مشهد کرد. وی در ادبیات و بلاغت، از میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری (ادیب اول) بهره‌های فراوان برد و مورد عنایت و توجه خاص استاد بود. محمدتقی ادیب به تدریج با جدیت، تلاش و استعداد سرشار، مراحل موفقیت را طی کرد و خود به جرگه مدرّسان پیوست. او در رشته‌های ادبیات عرب، ادبیات فارسی، منطق، فلسفه، ریاضیات، اصول، فقه، رجال، حدیث و تفسیر، تبحر یا از آنها آگاهی داشت و همچنین از علم طب قدیم و نجوم نیز بهره‌مند بود. ادیب که از ۲۵ سالگی صاحب حوزه تدریس شده بود، تا سه روز پیش از فوتش به تدریس پرداخت. از برجسته‌ترین شاگردان ادیب می‌توان از: محمدجعفر جعفری لنگرودی، محمدتقی شریعتی، عبدالجواد فلاطوری، احمد مهدوی دامغانی، مهدی محقق، محمدرضا شفیعی کدکنی، محمدرضا حکیمی، سیدعلی سیستانی و حسین وحید خراسانی نام برد. او زندگی زاهدانه‌ای داشت و حیاتش را با پارسایی سپری کرد. سرانجام، پس از حدود شصت سال تدریس و شاگردپوری، در ۲۱ آذر ۱۳۵۵ در ۸۱ سالگی بدرود زندگی گفت و در زاویه جنوب غربی صحن عتیق رضوی به خاک سپرده شد.

آثار

از ادیب ثانی تألیفات چندی بر جای مانده است که برخی از این آثار، منظومه‌هایی است که در آنها، مطالب منظوم گنجانیده شده است و شماری، نظم و نثر ممزوج است. مانند رساله گوهرنامه در علم عروض و رساله قافیه و رساله بدیعیه.

ویژگی‌های شعری

ادیب ثانی در آثار منظوم خود، مطالب حکمی و اخلاقی فراوان آورده است. علاوه بر این، مضامین بسیاری درباره معارف دین و مبانی اعتقادات حقه و ستایش‌های مخلصانه گوناگون نسبت به مقام ولایت کبری، پیامبر اکرم ﷺ و خاندان

او کرده است. از استاد به جز منظومه‌ها، اشعار دیگری باقی است: قصیده، غزل، مسمط و رباعی که مجموعه آنها دیوان او را تشکیل می‌دهد. (حکیمی، ۱۳۸۸، ج ۹۹، صص ۶۸-۷۵)

نمونه اشعار

هر که دیدم به جهان شیفته روی تو بود
یا که آویخته از زلف سَمَن‌بوی تو بود

آن یکی نعره‌زنان در چمنِ روی تو شاد
وین یکی ناله‌کنان در شکنِ موی تو بود

بود یا همسفرِ غالیه و مشک و عبیر
یا تماشاگرِ رخساره نیکوی تو بود

یا که لیلی‌روش اندر حَم زلفت می‌سوخت
یا که مجنون‌صفت اندر پی آهوی تو بود

روز مردانگی لشکرِ خونخواره عشق
رستم ار بود اسیر حَم گیسوی تو بود

هر شهنشاه که زد سکه، تو را گشت غلام
هر سپهدار که زد خیمه ز اردوی تو بود

منبع

حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۸ش). *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری (ادیب ثانی)*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

جلوه، ابوالحسن

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

میرزا ابوالحسن طباطبایی (۱۲۳۸-۱۳۱۴ق) متخلص و مشهور به جلوه، از حکمای شیعی، در گجرات هند بدنیا آمد. پدرش سیدمحمد طباطبایی، متخلص و معروف به مظهر، از پزشکان و ادیبان دوره قاجار بود که برای تکمیل دانسته‌های طبی خود به هندوستان رفت و مدت‌ها در آنجا اقامت گزید و سپس به موطن خود زواره بازگشت. هنگامی که پدر به دیار باقی شتافت میرزا ابوالحسن، که دوران نوجوانی را سپری می‌کرد، تحصیلات مقدماتی، ادبیات فارسی و بخشی از علوم عربی و خط و کتابت را در زواره فرا گرفت. او سپس برای ادامه تحصیل و آموختن حکمت تا ۳۵ سالگی در اصفهان از محضر بزرگانی همچون: میرزا حسن نوری، ملامحمدجعفر لاهیجی و ملاعبدالجواد تونی خراسانی بهره برد. وی پس از آن به تهران عزیمت کرد و در طی بیش از چهل سال، به تدریس فلسفه، حکمت و ریاضیات پرداخت و پس از حاج ملاهادی سبزواری، فلسفه در مکتب او جان تازه‌ای یافت. جلوه طی سال‌ها تدریس در اصفهان و تهران، شاگردان بسیاری تربیت کرد که: میرزا محمدطاهر تنکابنی، ملامحمد هیدجی، سیدموسی زرآبادی، میرزامحمدعلی شاه‌آبادی و آخوند

ملامحمدکاظم خراسانی از آن جمله‌اند. جلوه سرانجام پس از عمری جهد و جهاد و روشنائی‌بخشی، در سال ۱۳۱۴ق (۱۲۷۶ش)، در ۷۶ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد در جوار مرقد ابن‌بابویه در شهر ری به خاک سپرده شد. (نویسندگان، ۱۳۷۵، صص ۲۲۶-۲۲۸)

آثار

اغلب اوقات حکیم جلوه، صرف تدریس، مطالعه، مباحثه و پژوهش در آثار فلسفی شد و کمتر به تألیف آثار مستقل پرداخت. با این همه، رسائل و شرح‌ها و حواشی متعددی از خود به یادگار نهاد که بخشی از آنها عبارت است از:

رساله الحركة الجوهریة، رساله ربط الحادث بالقدیم، رساله فی اتحاد العاقل و المعقول، رساله کلی و اقسام آن، حاشیه بر مبدأ و معاد ملاصدرا، حاشیه بر شرح الهدایة الاثیریة، حاشیه بر کتاب المشاعر ملاصدرا، تعلیقات بر شرح فصوص الحکم قیصری، حواشی بر اسفار اربعه ملاصدرا، حواشی بر شفای ابن‌سینا، حواشی بر شرح اشارات، رساله‌ای درباره جسم تعلیمی، حاشیه بر شرح قاضی‌زاده رومی بر ملخص جغمینی در علوم نجوم، رساله فی بیان استجابہ الدعاء، دیوان جلوه مشتمل بر قصیده، غزل، قطعه و اشعاری در قالب‌های دیگر و همچنین مقدمه دیوان مجمر و شرح حال آن شاعر. (همان، صص ۲۲۹-۲۳۱)

سبک شعری

این دیگ ز خامی است که در جوش و
خروش است

چون پخته شد و لذت دم برد، خموش است

غیر علی کس نکرد خدمت احمد
غمخور موسی نباشد الا هارون
تیره روانم اگر چه از ره تحقیق
هست به انواع معصیت‌ها مرهون
ز آب مدیحش ز خویش جمله بشویم
آری شوید همی پلیدی سیحون

چون دیدگان من نگرفتند اعتبار
در خونشان کشید از آن دست روزگار
چشم از برای عبرت و کسب سعادت است
این دو گرت نباشد از دیده خون ببار

منابع

۱. نویسندگان (۱۳۷۵ش). گلشن جلوه: مجموعه مقالات، به اهتمام: غلامرضا گلی زواره، قم: نهضت.
۲. جلوه، میرزا ابوالحسن (۱۳۴۸ش). دیوان/ اشعار جلوه، به سعی و اهتمام: احمد سهیلی خوانساری، تهران: فردوسی.
۳. جلالی، نادره و قبادی، علیرضا. پایگاه اطلاع‌رسانی ایرنا؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی، با عنوان: «نگاهی تحلیلی به آرای اجتماعی و سیاسی میرزای جلوه؛ حکیم روایتگر و نماد پرداز»: <https://www.irna.ir/news/>

از آنجاکه پدر میرزا ابوالحسن، از شعرای عهد قاجار بود، او با شعر آشنایی داشت و سرودن شعر را از جوانی آغاز کرد و با ادیبان و شاعران معاشرت داشت، اما بعدها آن را رها کرد. طبع شعر وی بیشتر مایل به سبک خراسانی است و سبک او را همانند اشعار میرفندرسکی و نیز به شیوه ناصر خسرو دانسته‌اند. دیوان وی مبین ذوق لطیفه‌گویی و نکته‌سنجی اوست (سهیلی خوانساری، ۱۳۴۸، مقدمه). او توانسته شعر را در خدمت فکر اخلاقی و اجتماعی و در راستای اندیشه مکتبی قرار دهد. در خوانش اشعار او می‌توان شاهد یک دستگاه فکری نظام‌مند و روش‌محور بود. بیش از همه، در رویکرد هستی‌شناسی، نشانه‌هایی از خداپاوری و حرکت تکاملی انسان به سوی ذات احدیت دیده می‌شود. همچنین او در مواجهه با عناصر جهان هستی، از روشی طبیعت‌گرایانه و تفسیری بهره برده است. (جلالی و قبادی، خبرگزاری ایرانا)

نمونه اشعار

عقل کالای نفیسی است به بازار جهان
ما ز کشتی بگذشتیم پی شوق وصال
ما ز عشق آتش سوزنده به کالا زده‌ایم
خویش از جان بگذشتیم و به دریا زده‌ایم

من خسته و نزارم لیکن به گرد خویش
بینم به چشم غیب یکی آهنین حصار
آن آهنین حصار چه؟ گریه است بر حسین
آن گوهری که گشته به دوش نبی سوار

حکیم هیدجی، محمد ابهری

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

حاج ملامحمد ابهری (۱۲۳۲-۱۳۱۴ش) مشهور به حکیم هیدجی، از بزرگان فلسفه و از حکماء و عرفای نامدار ایران است. او در هیدج از توابع ابهر در منطقه زنجان در خانواده‌ای متدین و نیکو سرشت به دنیا آمد. از همان اوان نوجوانی، بخشی از تحصیلات مقدماتی را در موطن خویش فرا گرفت. ملامحمد ۲۷ ساله بود که برای ادامه تحصیلات راهی قزوین شد و پس از هشت سال اقامت، رهسپار تهران شد. او تحصیلات خود را در فقه، اصول، ریاضی، نجوم، فلسفه و حکمت در تهران نزد اساتید برجسته آن شهر ادامه داد. برخی از اساتید حکیم هیدجی در دوران تحصیل عبارت بودند از: سیدعلی خوئینی قزوینی، آقامیرزا حسین سبزواری و میرزا ابوالحسن جلوه. حکیم هیدجی پس از بهره‌مندی از محضر بزرگان حکمت و فلسفه و فقه و حدیث، خود به تدریس پرداخت و شاگردانی پرورش داد که بزرگانی همچون: میرزا احمد آشتیانی، شیخ محمدتقی آملی، میرزا ابوالحسن شعرانی، آقا جمال نوری، شریعت سنگلجی و آخوند ملاعلی همدانی از آن جمله‌اند. او در زندگی بسیار قانع، متخلق و برخوردار از تهذیب و صفای نفس بود. سرانجام، آن مرد زاهد و متقی پس از عمری تلاش فرهنگی و علمی، در ۸۲ سالگی به سوی میعادگاه حقیقی پرواز کرد و پیکرش پس از اقامه نماز توسط آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، در قم به خاک سپرده شد. (گلی زواره، ۱۳۸۰، صص ۲۳۰-۲۳۶)

آثار

حکیم هیدجی عمر بابرکت خویش را به تحقیق، تالیف و مطالعه آثار فلسفی و روایی صرف نمود و به کتاب، اشتیاق شگرفی داشت. او ضمن بررسی منابع تالیف‌شده توسط علمای سلف، بر آنها حواشی و تعلیقات آموزنده و ارزنده می‌نگاشت و خود نیز رسالاتی در موضوعات فلسفی، عرفانی، کلامی و ادبی به رشته تحریر درآورد. از آثار وی که مورد توجه اهل علم و مطلوب دانشوران عرصه حکمت واقع شده، تعلیقه‌ای است بر منظومه سبزواری در منطق و حکمت. همچنین، رساله دخانیه و کتاب کشکول که به طبع نرسیده است. اما سروده‌های حکیم هیدجی منتشر شده است. (همان، ص ۲۳۸)

ویژگی‌های شعری

حکیم هیدجی ذوق و قریحه شعری داشت و در نوجوانی به سرودن اشعار فارسی و ترکی می‌پرداخت. بعدها که دانسته‌های فلسفی و اعتقادی خود را غنی کرد، شعر را به خدمت حکمت عملی و مواعظ و اندرزهای ارزنده گرفت. او در شعر «مغنی» تخلص

می‌کرد و شعر و شاعری را نه تنها به عنوان حرفه ادبی، بلکه همچون تلاشی ذوقی می‌دانست و در کنار سایر اشتغالات علمی و اجتماعی، بدان می‌پرداخت. بیشتر اشعار حکیم، از استحکام موضوع و مضمون حکایت دارد و به دلیل پرداختن به جنبه محتوایی، کمتر به آرایش‌های هنری و شعری و جنبه‌های تخیلی مبادرت ورزیده است. (همان)

نمونه اشعار

من مونسی گزیده‌ام از بهر خود مرا
یک لحظه بر مفارقتش صبر و تاب نیست

خوش‌رو و نغزگو، ادب‌آموز نکته‌دان،
هرگز نیاورد سخنی کان صواب نیست

گوینده بی‌زبان و سراینده بی‌صدا،
رأیش به قیل و قال و سؤال و جواب نیست

بی‌هیچ کلفتی نبود الفتی، ولی،
زین دوست زحمتی به من از هیچ باب نیست

قلیان نمی‌کشد، نخورد چای و حاجتش،
بر فرش، متکا و طعام و شراب نیست

بیهوده خواهشی نکند، خشم ناورد،
چون دید بر مراد خودش کامیاب نیست

این همدم عزیز که شد وصف او بیان
هرکس شنید، گفت که این جز کتاب نیست

آنان که عاقلند، ملامت نمی‌کنند
بر من، مگر کسی که سرش در حساب نیست

وز صحبت خسان که عذابی است بس الیم،
کو آن ستوده جان که دلش در عذاب نیست

منبع

گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۰ش). کاروان علم و عرفان: شرح حال بیست و شش نفر از مشاهیر شیعه در عرصه عرفان، حکمت، کلام اسلامی و ...، قم: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی حضور.

مجلات، زین العابدین

زمینه هنری: خوشنویسی

زندگی نامه

وی سرانجام پس از نزدیک به یکصد سال زندگی، دعوت حق را لبیک گفت و در آرامگاهش در قبرستان گوشه محلات به خاک سپرده شد. (وبگاه انجمن خوشنویسان شعبه محلات، ۱۳۸۹)



نمونه خط

آثار

از وی علاوه بر تحریر جزوات و سور قرآنی، آثار دیگری نیز به جای مانده از جمله:

دعای صباح نوشته شده در سال ۱۳۰۵ق، چاپ شده توسط امین السلطنه که نسخه خطی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۹۸۹۲ موجود می باشد. ارمغان هندی از تالیفات عابد حسین شاه هندی، تحریر شده در دارالخلافه تهران به سال ۱۳۲۷ق، رساله شطرنجیه، صحیفه الرابعه السجادیه، المجمع النورین، مظهر الانوار فی علائم،

شیخ زین العابدین محلاتی (۱۲۳۹-۱۳۳۹ق) ملقب به خوشنویس، در محلات در خاندان علم و فقاقت به دنیا آمد. وی تحت تربیت پدر دانشمندش، مقدمات علوم اسلامی را فراگرفت و سپس در اصفهان و تهران به ادامه تحصیل پرداخت. لیکن ذوق و استعداد هنریش، او را یکسره به سوی هنر خوشنویسی و خطاطی سوق داد تا آنکه در این رشته، سرآمد اقران خویش در خط نسخ و ثلث و به ویژه در ثلث، صاحب سبک گردید تا جایی که از طرف ناصرالدین شاه قاجار به لقب اشرف الکتاب مفتخر گردید. از استادان او در این رشته اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی بنا به نوشته استاد جلال الدین همایی، در اصفهان نزد آقا زین العابدین کاتب و شاگردش سلطان الکتاب تعلیم دیده است. او سپس در تهران اقامت گزید و در سال ۱۳۰۶ق در مدرسه صدر به تعلیم هنرجویان مشغول شد و عمر شریف خود را در راه هنر خوشنویسی و تعلیم آن گذراند. محلاتی در خط نسخ و ثلث، صاحب سبک بود و در ثلث، یگانه دوران بود؛ به طوری که بسیاری از علمای بزرگ معاصر در محضر او تعلیم خط دیده اند

مسجد میرزا حسین شریف محلاتی در محلات است که بعد از ساخت مسجد و تکمیل آن، بنا به درخواست بانی مسجد و با زدن چوب‌بست و به شکل خوابیده بر تخته‌های سقف مسجد کتابت شده که نشان‌دهنده تسلط و تبحر ایشان در امر خوشنویسی است. (همان)

منبع

وبلاگ انجمن خوشنویسان شعبه محلات (۱۳۸۹ش). با عنوان: «شیخ زین‌العابدین محلاتی»، به نشانی:
<http://khoshnevisanmahallat.blogfa.com/post/4>

زیارتنامه امامزاده یحیی در تهران، ادعیه با قطع بغلی و جلد تیماج، زاد المعاد، دوازده امام خواجه نصیرالدین طوسی، نزدیک به هشتاد جلد قرآن خطی که در پایان یک جلد از آنها، سال ۱۳۰۳ق رقم خورده است. نمونه دیگری از شاهکار قرآنی او قرآنی است که در موزه هنر میرعماد در مجموعه فرهنگی سعدآباد موجود و بسیار نفیس است. یکی از قرآن‌های به خط ایشان در دوران ناصرالدین شاه قاجار، در سال ۱۳۱۳ق به سرمایه او به طرز زیبایی چاپ سنگی گردیده که نمونه‌ای از آن موجود می‌باشد. از دیگر آثار دستخط ایشان، بر سقف

حسینی قزوینی (نسیم شمال)، سید اشرف‌الدین

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

سید اشرف‌الدین حسینی قزوینی (۱۲۴۹-۱۳۱۲ش) مشهور به نسیم شمال، در قزوین به دنیا آمد و در شش ماهگی پدر را از دست داد. وی پس از فراگیری مقدمات در قزوین، برای ادامه تحصیل عازم عتبات عالیات شد و به مدت پنج سال، در کربلا و نجف، فقه و اصول خواند. وی چندی نیز در تبریز به تحصیل کلام، هیأت، نجوم، جغرافیا و هندسه پرداخت. پس از آن، در رشت اقامت گزید و در سال ۱۲۸۳ش در ۳۴ سالگی، هفته‌نامه نسیم شمال را تأسیس و حیات ادبی، اجتماعی و مطبوعاتی خود را با هدف آگاه کردن مردم آغاز کرد. هفته‌نامه نسیم شمال، با انحلال مشروطیت اول، توقیف و تعطیل شد و در سال ۱۲۸۶ پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، رفع توقیف گردید. اشرف‌الدین شش سال بعد به تهران رفت و انتشار هفته‌نامه را با همان سبک ادبی و انتقادی در راه حق‌طلبی تا پایان عمر ادامه داد. او هر شب در رابطه با مسائل روز و رویدادهای اجتماعی و سیاسی کشور شعر می‌سرود و در نشریه‌اش منتشر می‌کرد. مطالب او با مطالبات و

ذائقه مردم هماهنگ بود و مورد استقبال آنان قرار می‌گرفت. در این زمان، اشعار و مطالبش بین مردم، دست به دست می‌شد و نام نشریه او بر سر زبان‌ها بود و به اشرف‌الدین قزوینی، آقای نسیم شمال می‌گفتند. او انسانی آزاده و فروتن و مسلمانی معتقد و شیفته قرآن و ائمه بود و زندگی ساده، فقیرانه و زاهدانه‌ای داشت. نقش این شاعر بلندآوازه و ضد استبداد و استعمار در مشروطه و ادبیات آن و روزنامه‌نگاری کشور، غیرقابل انکار است. او سرانجام، چنانکه شایع شده بود، به بیماری جنون مبتلا شد و به همین علت یا دست‌آویز، او را به تیمارستان بردند و چند سالی به حالت بیماری در فقر و تنگدستی بود تا اینکه در ۲۹ اسفند ۱۳۱۲ در ۶۳ سالگی دارفانی را وداع گفت و در ابن‌بابویه مدفون شد. (محمدخانی، ۱۳۸۴، صص ۳۷-۴۶ و ۱۰۶)

آثار

دیوان اشعار: اشعار اشرف‌الدین به نام باغ بهشت از روزنامه نسیم شمال گرفته شده و بارها در هندوستان و ایران به چاپ رسیده است. او بالغ بر بیست هزار بیت دارد که مقداری از آن در دیوانش چاپ شده است.

عشق بی‌معشوق، عزیز و غزال: داستان عاشقانه‌ای است به نظم و نثر که در نهایت اخلاق و تربیت است.

گلزار ادبی: کتابی است منظوم که شامل ۳۳ حکایت و حاوی مطالب اخلاقی از زبان حیوانات برای کودکان و نوجوانان سروده است.

تاریخ مختصر ایران: این کتاب، منظوم و به شیوه سوال و جواب است و جنبه آموزشی دارد و نام دیگر آن، منظومه اشرفی است که در هفتصد بیت سروده شده است. (همان، ص ۴۹)

ویژگی‌های شعری

اشرف‌الدین را می‌توان محبوب‌ترین طنزپرداز، روزنامه‌نگار و شاعر نهضت مشروطه دانست. او زبان مردم بود و با هنرش خواست مردم را در قالب شعر و به زبان ساده و همه‌فهم می‌سرود. اشعارش درون‌مایه اجتماعی و انتقادی داشت و در قالب فکاهی و طنز بود. شعرهای او پروراندن معانی به زبان ساده و گفتار مردم کوچه و بازار فارغ از هر نوع محافظه‌کاری ادبی بود. او هرگونه لفظ و ترکیب و اشاره و تعبیر و مثل و نیز هرجا زبان شکسته را برای بیان مقصود خود لازم دیده بی‌پروا در شعرش آورده، زیرا منظور او انتقال افکار و معانی به مردم و به زبان آنان بود. به‌عبارت‌دیگر، مردم برای فهم اشعار او نیازمند هیچ واسطه‌ای نبودند و کلام او در فرم، اسیر نشده بود. یکی از تمایزات شعری او از اغلب هم‌عصران خود این است که در هیچ‌یک از ابیاتش، سخنی که خلاف ادب متعارف باشد، نمی‌توان یافت و طنزهایش به هجو نمی‌گشود. (همان، صص ۱۹، ۱۰۴ و ۱۰۹)

نمونه اشعار

دوش می‌گفت این سخن دیوانه‌ای بی بازخواست
عاقلی گفتا که از دیوانه بشنو حرف راست
مملکت از چارسو در حال بحران و خطر
با چنین دستور این رنجور مهجور از شفاست
پادشه بر ضد ملت، ملت اندر ضد شاه
چون حقیقت بنگری هم این خطا هم آن خطاست
هرکسی با هرکسی خصم است و بدخواه است و ضد
با چنین شکل ای بسا خون‌ها هدر جان‌ها هباست
صور اسرافیل زد صبح سعادت دردمید
مجلس و حبل‌المتین سوی عدالت رهنماست
با وجود این جراید خفته‌ای بیدار نیست
این جراید همچو شیپور و نفیر و کرناست
شکر می‌کردیم جمعی کارها مضبوطه شد
باز می‌بینیم آن کاسه و آن آش است و ماست
با خرد گفتم که آخر چاره این درد چیست؟
بعد آه و ناله گفتا: چاره در دست خداست!
مسجد مروی پر از اشرار غارتگر شده
روح واقف در بهشت از این مصیبت در عزاست
اشرفا! هرکس در این مشروطه جانبازی نمود
در جزا استبرق جنات عدنش متکاست

درد ایران بی دواست
درد ایران بی دواست
چون مریض محتضر
درد ایران بی دواست
زین مصیبت آه، آه!
درد ایران بی دواست
گوید او را مستبد
درد ایران بی دواست
ملانصرالدین رسید
درد ایران بی دواست
یک رگی هشیار نیست
درد ایران بی دواست
مملکت مشروطه شد
درد ایران بی دواست
عقل قاطع هم گریست
درد ایران بی دواست
مدرسه سنگر شده
درد ایران بی دواست
رفعت و قدرش فزود
درد ایران بی دواست

منبع

محمدخانی، علی اصغر (۱۳۸۴ش). شاعر مردم: یادنامه سیداشرف‌الدین حسینی
(نسیم شمال)، تهران: سخن.

شریف کاشانی، ملاحیب‌الله

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

ملاحیب‌الله شریف کاشانی (۱۲۶۲-۱۳۴۰ق) فقیه، مفسر، عارف و عالم شیعه، در کاشان به دنیا آمد. پدرش از علمای ساوه و شاگرد ملاحمد نراقی بود. حبیب‌الله سرشار از نبوغ بود و تا چهارده سالگی، ادبیات عرب و دروس مقدماتی را به اتمام رساند. وی از آن پس به تحصیل فقه و اصول پرداخت و قبل از رسیدن به بیست سالگی، اجازه روایت و سپس اجازه اجتهاد گرفت. وی پس از آن در تهران به تحصیل فلسفه و ادامه فقه و اصول پرداخت و آن‌گاه با سفر به کربلا و نجف شد، از محضر علمای آن دیار کسب فیض کرد. برخی از مهم‌ترین اساتید وی عبارت بودند از: آقا سیدحسین کاشانی، میر محمدعلی کاشانی، شیخ محمد اصفهانی، حاج ملاهادی مدرس تهرانی، ملاعبدالهادی تهرانی، حاج میرزا ابوالقاسم تهرانی معروف به کلانتر و فاضل اردکانی. شریف کاشانی پس از گذراندن درجات عالی‌ه حوزوی، مرجعیت دینی مردم کاشان را بر عهده گرفت و به دلیل ویژگی‌های علمی و اخلاقی شهرت یافت. پس از استقرار در کاشان، به‌رغم مشکلات موجود در آن عصر و نبود امکانات اولیه مورد نیاز، به تألیف، تدوین و تکمیل

تحقیقات خود پرداخت و در مسند مرجعیت، به انجام وظایف شرعی خویش اشتغال داشت. در محضر درس او بزرگان زیادی پرورش یافتند از جمله: سیدمحمد علوی بروجردی کاشانی، میرسیدعلی یثربی کاشانی، میرزا احمد عاملی آرانی، ملاعبدالرسول مدنی کاشانی و محمد غروی کاشانی. او با تکیه بر اصول اساسی اسلام، از حضور در صحنه‌های سرنوشت‌ساز سیاسی غافل نبود و به مقتضای زمان و به اندازه توان، در امور دخالت می‌کرد. چنان‌که پس از انحراف مشروطه از مسیر اصلی خود، در زمره مخالفان آن قرار گرفت. سرانجام، آن عالم وارسته در ۷۸ سالگی به لقا الله پیوست و در کاشان مدفون شد. (موحدی، ۱۳۷۶، صص ۲۱-۴۵)

آثار

ملاشریف کاشانی علاوه بر ارشاد و هدایت دین‌باوران، از فعالیت‌های نگارشی غافل نبود. او تألیفات متعددی در موضوعات مختلف پدید آورد که شمار آن به بیش از دویست عنوان می‌رسد. برخی از آنها عبارت است از:

انتخاب المسائل: این کتاب دربرگیرنده پرسش‌های مردم درباره مسائل مختلف مشروطیت و جواب‌های حکیمانه نویسنده است.
رساله انصافیه: کتابی است که ملاعبدالرسول، داماد و شاگرد او به امر

خدای حفظ نماید شریعت ما را
که بر خلاف قوانین مذهب روس است

مرا به دهری و با انگلیس و روس چه کار
که مذهب همه آنها خبیث و منحوس است

بگیر مذهب اسلام را که آیاتش
برای عالمیان همچون نور محسوس است

بشنو از من بشنو از من ای نگار
تا نمایم سرّ خود را آشکار

ای مغنی ای مغنی از کرم
نغمه‌ای آغاز کن از زیر و بم

شیخ کامل قدوه اهل وثوق
عالم احکام دین یعنی صدوق

از امالی ابن حدیث معتمد
نقل فرموده است از روی سند

چون که بر پا می‌شود امر حساب
از جزا و از ثواب و از عقاب

پهن گردد رحمت پروردگار
پس بیامزد هزار و صد هزار

تو دانی چیست دنیا؟ این شب و روز
چه بختت واژگون باشد چه فیروز

همه چون باد صرصر در عبورند
اگر شاه و رعیت، مرد گورند

ملاحیب‌الله و نظارت او به رشته تحریر
درآورد و بر آن مقدمه نگاشت.

همچنین: منتخب المقالات من کتاب
المقامات، بدر البلاغه «فی الخطب»،
شرح قصیده حمیری، شرح لامیه العجم،
منتخب دره الفواص، تذکره الشهداء،
اسرار العارفین، ساقی‌نامه، تشویقات
السالکین، ساقی‌نامه مدح امیرالمؤمنین،
القصائد، گلزار اسرار، اسرار حسینیّه و
ریاض الحکایات. (همان، ص ۱۱۷)

ویژگی‌های شعری

ملاحیب‌الله شریف کاشانی، طبع و
قریحه بسیار خوبی داشت و به فارسی و
عربی شعر می‌سرود. تخلص او «سالک»
بوده است و فرزونی سروده‌هایش حاکی از
آن است که وی به اموری فراتر از تفنن
می‌اندیشیده و قصدش بیشتر آموزش
اخلاقی و تربیت روحی و معنوی مردم و بیان
دقایق و نکات ناب عرفانی بوده است. او به
شدت شیفته آموزه‌های مولوی در مثنوی
بوده و آشنایی عمیق با اندیشه و اشعار
مولوی داشته است. در منظومه‌های
عرفانی‌اش، مکرر به شیوه‌های مختلف از
آثار مولانا به‌ویژه مثنوی از حیث تضمین،
صورت و محتوا تأثیر پذیرفته است. (مدنی،
۱۳۹۲، صص ۱۴۵-۱۵۰)

نمونه اشعار

در این زمانه که مشروطه شمع فانوس است
به جای بانک موذن صدای ناقوس است

منابع

۱. مدنی، امیرحسین (۱۳۹۲ش). «پژوهشی در دیدگاه‌های عرفانی-حکمی ملاحیب‌الله شریف کاشانی با تأکید بر مشابَهت اندیشه‌های وی با مولانا»، *پژوهشنامه کاشان*، ش ۳، پیاپی ۱۱، صص ۱۴۰-۱۶۹.
۲. موحدی، عبدالله (۱۳۷۶). *ملاحیب‌الله شریف کاشانی؛ فقیه فرزانه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

مرا هر شب هزاران آه باشد
هزاران سوز دل همراه باشد
هر آن کس را که سوزی نیست در سر
به نزد عارفان گمراه باشد
نشاید دلبری را جز دلی پاک
اگرچه صورتی چون ماه باشد
مرا این زندگانی قید و بند است
و گر نه همت من بس بلند است
همه اسباب دنیا گر بدانی
به نزد اهل دانش ریشخند است

غروی اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

محمدحسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ق) مشهور به کمپانی و متخلص به «مُفتقر» از فقها و فلاسفه قرن چهاردهم، در نجف متولد شد. پدرش در اصل اهل نجف بود و پس از قرارداد ترکمانچای، نخست به تبریز و اصفهان مهاجرت کرد و سپس به کاظمین رفت. محمدحسین در حدود بیست سالگی برای تحصیل علم راهی حوزه علمیه نجف شد. او پس از طی مقدمات و سطوح علوم دینی، دروس عالی حوزه را از بزرگانی همچون: آخوند خراسانی، سیدمحمد طباطبایی فشارکی، حاج آقارضا همدانی، میرزا محمدباقر اصطهباناتی و شیخ حسن تویسرکانی فرا گرفت و پس از وفات آخوند خراسانی، به تدریس فقه و اصول پرداخت. وی علاوه بر فقه و اصول، در کلام، تفسیر، حکمت، تاریخ، ادب و عرفان نیز تبحر و از ذوق شعری نیز بهره کافی داشت. برخی از برجسته‌ترین شاگردان آیت‌الله غروی اصفهانی عبارت‌اند از: سیدابوالقاسم خویی، سیدمحمد حجت کوه‌کمری، سیدمحمدهادی میلانی، سیدحسین طباطبایی بروجردی،

علامه شیخ عبدالحسین امینی و علامه سیدمحمدحسین طباطبایی. سرانجام عارف، حکیم و فقیه نجف پس از ۶۵ سال عمر پربرکت و سراسر تلاش علمی و معنوی، روی از این سرای خاکی برکشید و در نجف مدفون شد. (صحتی، ۱۳۷۷، صص ۲۳-۴۵ و ۱۴۲)

آثار

آثار مکتوب این متفکر و اندیشمند حکیم و فقیه در موضوع فقه، اصول، فلسفه و عرفان نگاشته شده است. برخی از مهم‌ترین آثار او عبارت است از:
تحفة الحکیم: ارجوزه‌ای است در فلسفه به زبان عربی و حدود هزار بیت شعر.
الانوار القدسیه: قصاید عربی در تاریخ حیات پیامبر ﷺ و اهل بیت اوست. این قصیده‌ها با اشاره به آیات و روایات و با اسلوبی فلسفی در دو هزار بیت سروده شده است.
دیوان شعر: این دیوان به فارسی است و شامل مدایح و مراثی اهل بیت اوست به همراه غزلیات اوست.
برخی دیگر از آثار او عبارت است از: منظومه‌ای در اعتکاف، منظومه فی صلاه الجماعه، الاجتهاد و التقليد و العداله، الطلب و الاراده عند الامامیه و المعتزله و الاشاعره، نه‌ایه الدرایه فی شرح الکفایه، حاشیه بر اسفار ملاصدرا و تفسیر القرآن. (همان، صص ۵۳-۶۴)

ویژگی‌های شعری

اشعار غروی اصفهانی و نگاه او به شعر از روی تفنن و جلوه‌نمایی شاعرانه نیست، بلکه شعرهای او از ژرفای دل زلال او سرچشمه گرفته و جوشیده است. برای همین هم در اشعار او تکلف و تصنع دیده نمی‌شود. همین ویژگی موجب شده است که شعر حکیم غروی، سهل و و ممتنع نماید. او به دو زبان فارسی و عربی می‌سرود و تأثیر فلسفه و حکمت را در اشعارش می‌توان دید. غروی در سروده‌های خود از ترکیب‌های قرآنی روایی و تلمیح بهره گرفته است و به داستان پیامبران ﷺ اشاره دارد. او در اشعار آیینی خود رویکردی عاشقانه در مدح اهل بیت اوست دارد. سروده‌های دیوان کمپانی، در قالب‌های قصیده، مسمط، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مُستزاد، غزل و مثنوی است. (همان، صص ۶۵-۷۴)

نمونه اشعار

خواهی اگر به کوی حقیقت سفر کنی
باید ز شاهراه طریقت گذر کنی

گر بی‌رفیق پای نهی در طریق عشق
خود را یقین دچار هزاران خطر کنی

هرگز به طوف کعبه جانان نمی‌رسی
تا آنچه در منای وفا ترک سر کنی

روی امید نیست به آن آستان تو را
تا آستین ز دامنه اشک تر کنی

گر بگذری ز ظلمت حس و خیال و وهم
چون آفتاب از افق عقل سر کنی

اندر فضای عشق اگر بال و پر زنی
از آشیان قدس توان سر بدر کنی

ناموس حق ز بانگ انالحق مده به باد
تا جلوه از حقیقت خود خوب‌تر کنی

آن دم تو را ز سر حقیقت خبر کنند
کز بی‌خودی ز خود نتوانی خبر کنی

گر بنگری به طلعت لیلا چنان که هست
مجنونم ار ز شوق تو شب را سحر کنی

کلک زبان بریده ندانم چه می‌کند
خوبست مفتقر که سخن مختصر کنی

منبع

سحنتی سردرودی، محمد (۱۳۷۷ش). *غروی اصفهانی؛ نایب‌ه نجف، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.*

اصفهانی و حاج آقا حسین بروجردی گواهی اجتهاد داشت (کیوانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۸). از شاگردان آیت‌الله آشتیانی می‌توان به: سیدجلال‌الدین آشتیانی، میرزا محمدباقر آشتیانی، حسن حسن‌زاده آملی و سیدعباس طباطبایی اشاره کرد. سرانجام این فقیه و فیلسوف نامدار، پس از حدود هشتاد سال تعلیم و تعلم و تربیت و خدمت، در چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۹۵ ق در ۹۵ سالگی چشم از جهان فروبست و در مقبره خانوادگی در صحن حضرت عبدالعظیم علیه السلام به خاک سپرده شد. (شریف رازی، ۱۳۷۰، صص ۱۸۱-۱۸۲)

آثار

جمعاً ۶۲ کتاب، رساله و حاشیه از میرزا احمد آشتیانی باقی مانده که بیش از ۲۷ کتاب و رساله آن به چاپ نرسیده است (آشتیانی، ۱۴۰۳، صص ۲۳-۲۵). میرزا احمد آشتیانی در هنر خوشنویسی خطوط ریز و درشت، نامور و نمونه بود و در این زمینه آثاری درخشان از خود به یادگار نهاد. او کتاب «تمهید القواعد» را که از کتاب‌های درسی حوزه علمی و عرفانی تهران بود با کمال دقت، با نسخه اصلی مقابله کرده و با خط زیبای خود نسخه‌ای کامل پدید آورده است (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۶۱۹). این نسخه جدید از تمامی نسخه‌ها معتبر بوده و استاد

آشتیانی، احمد

زمینه هنری: خوشنویسی

زندگی‌نامه

میرزا احمد آشتیانی (۱۳۰۰-۱۳۹۵ق)، فقیه و فیلسوف شیعی، فرزند میرزا حسن مجتهد آشتیانی، پس از پایان تحصیل مقدمات عربی و ادبیات فارسی، به خواندن سطوح فقه و اصول در خدمت پدر خود پرداخت. وی پس از درگذشت پدر، تحصیلات خویش را نزد علمای دیگر مانند سیدمحمد یزدی، میرزا هاشم رشتی، حکیم کرمانشاهی و حکیم اشکوری دنبال کرد و آن‌گاه در مدرسه سپهسالار تهران به تدریس معقول و منقول مشغول شد. او در چهل سالگی برای کسب فیض از محضر استادانی همچون میرزا محمدحسین نایینی و آقاضیاءالدین عراقی رهسپار نجف شد و خود نیز مجلس درس فلسفه دایر ساخت. میرزا احمد ده سال بعد به ایران بازگشت و تا آخر عمر در تهران به تدریس فقه و اصول و علوم عقلی، تألیف کتاب و ارشاد مردم همت گماشت. وی هنگام وفات، متصدی مدرسه علمیه مروی، بزرگ‌ترین حوزه علمیه تهران بود. (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۶۱۹). میرزا احمد از پنج تن از مراجع زمان یعنی میرزا محمدحسین نایینی، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، آقا ضیاءالدین عراقی، سیدابوالحسن

۳. آشتیانی، احمد (۱۴۰۳ق). چهارده رساله فارسی، به کوشش: رضا استادی، تهران: چهلستون.
۴. ابن ترکه، صائِن الدین (۱۳۶۰ش). تمهید القواعد، به کوشش: سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه.
۵. کیوانی، مجدالدین (۱۳۶۷ش). دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲ش). خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا.
۲. شریف رازی، محمد (۱۳۷۰ش). اختران فروزان ری و طهران یا تذکره المقابر فی احوال المفخر، اصفهان: مکتبه الزهراء (ع).

خطیب، عبدالجواد

زمینه هنری: خوشنویسی

زندگی نامه

میرزا عبدالجواد خطیب (۱۲۷۹-۱۳۵۹ق) ملقب به «لسان الدین» از علما و خطبای اواخر دوره قاجاریه و عالمی فاضل، خطیبی ادیب و شاعری توانا بود. او تحصیلات مقدماتی و سطح را در شهر اصفهان و نزد برخی از علمای این شهر از جمله شیخ محمدتقی نجفی (آقا نجفی)، حاج میرزا بدیع درب امامی، آخوند ملاعبدالکریم گزی و میرزا محمدحسن نجفی به پایان رساند. میرزا عبدالجواد خطیب، در خط نسخ و نستعلیق از شاگردان شناخته شده میرزا عبدالرحیم افسر اصفهانی و فرزند او میرزا فتح الله خان جلالی به شمار می رود. عبدالجواد خطیب در تعلیم رموز خط به ویژه کتبه نویسی، خود را مرهون تعلیمات میرزا ابوالقاسم طرب می دانست. او سالیان دراز در مدارس ملی اصفهان، به تعلیم قرآن و آموزش خط نستعلیق مشغول بود. میرزا عبدالجواد، گاه به شاعری نیز پرداخته و قطعات اخلاقی سروده است و به ویژه در

سرودن ماده تاریخ، طبعی آماده داشت. او مرثیه و ماده تاریخ‌های وفات برای بزرگان اصفهان از جمله برای شیخ محمدتقی آقا نجفی، حاج آقا نورالله نجفی، شیخ محمدعلی ثقة الاسلام نجفی، شیخ احمد بیدآبادی، شیخ علی مدرس یزدی و ملاعبدالجواد باغ بهادرانی سروده است. همچنین، ماده تاریخ ساخت آب انبار کازرونی، آب انبار مسجد رکن‌الملک و تاریخ چاپ کتاب اربعین هاشمیه بانو امین از اوست. این عالم فاضل، سرانجام در ۲۱ ربیع‌الاول سال ۱۳۵۹ق برابر با ۱۰ اردیبهشت ۱۳۱۹ش در ۸۰ سالگی وفات کرد و جنب آب انبار کازرونی در تخت فولاد اصفهان مدفون شد. (مهدوی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۶۲)

آثار

از جمله آثار برجای مانده از عبدالجواد خطیب، اشعار اطراف ورودی آب انبار تکیه کازرونی به خط خود اوست. این آب انبار که در سال ۱۳۴۰ق احداث شده است، در میان آثار و ابنیه موجود در قبرستان تخت فولاد قابل توجه است. بالای سر در دهانه ورودی آب انبار که با بیست پله به محل برداشتن آب منتهی می‌شود، صابونک‌هایی به رنگ فیروزه‌ای قرار دارد، که به خط عبدالجواد خطیب، کتیبه‌ای بر کاشی قاجاری نگاشته شده و با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز و در ادامه، اشعاری از او که متضمن سلام بر امام حسین علیه السلام و لعن بر یزید است به خط نستعلیق کتابت شده است. اثر ماندگار دیگر او در هنر خوشنویسی در قسمت فوقانی سردر مدرسه صدر بازار اصفهان است که به خط نستعلیق سفید بر زمینه مشکی معرق در یک لوحه، حدیث معروف فضیلت علی علیه السلام، بر زمینهمشکی گل و بوته‌دار نوشته شده است. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۶)

منابع

۱. مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶ش). *اعلام اصفهان*، تصحیح، تحقیق و اضافات: غلامرضا نصراللهی، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری فارس، با عنوان: *ستاره آسمان نصف جهان*، تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱۰. به نشانی: <https://www.farsnews.ir/news/>

الهی قمشه‌ای، مهدی**زمینه هنری: شعر****زندگی‌نامه**

مهدی قمشه‌ای، متخلص به الهی، عالم دینی، حکمت‌شناس، عارف و شاعر نامی (۱۲۸۰-۱۳۵۲ش)، در قمشه به دنیا آمد. پدرش از علما بود و بذریع معرفت را در کشتزار دل فرزند کاشت. مهدی چون به آستانه سن رشد رسید، کسب علم را وجهه همت خود قرار داد و نخست در زادگاهش دانش‌های مقدماتی را فرا گرفت و از محضر حکیم شیخ محمدهادی فرزانه بهره برد. سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان و مشهد رفت و فقه، اصول، منطق، کلام و فلسفه و عرفان آموخت. وی پس از فراغت از تحصیل، در تهران سکونت گزید و به جرم ارتباط با سیدحسن مدرس به زندان افتاد؛ ولی پس از حدود سه ماه حبس با وساطت فروغی، نخست‌وزیر وقت، رهایی یافت. او در تهران در مدرسه سپهسالار به تدریس ادبیات، فقه و فلسفه پرداخت و در دانشگاه نیز به مدت سی و پنج سال، ادبیات عرب، فلسفه، منطق و ادبیات فارسی تدریس کرد. استاد الهی در خلال سال‌های تدریس خود، شاگردانی فاضل و دانشمند تربیت کرد که بزرگانی همچون: غلامرضا رشید یاسمی، حسن حسن‌زاده آملی، عبدالله جوادی آملی، سیدرضی

شیرازی، داریوش شایگان، مهدی محقق، محمدجواد مشکور، حسن ملکشاهی، سید محمدرضا کشفی، سیدمحمدحسین مرتضوی لنگرودی، علی‌اصغر فقیهی، کاظم مدیر شانه‌چی و احمد مهدوی دامغانی را می‌توان نام برد. استاد مهدی الهی قمشه‌ای سرانجام پس از عمری تلاش در امر دین و معارف اسلام، در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۲ در ۷۲ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و در یکی از حجرهای قبرستان وادی‌السلام قم به خاک سپرده شد.

آثار

از الهی قمشه‌ای آثار و تألیفاتی اعم از تصحیح و شرح و ترجمه متون به یادگار مانده است که از آن‌میان، یکی از مهم‌ترین آنها، ترجمه روان و شیوای قرآن است. همچنین: تصحیح مجلدات تفسیر روح‌الجنان از قدیمی‌ترین تفاسیر شیعه، ترجمه مفاتیح الجنان، ترجمه صحیفه سجادیه، تصحیح دوبیتی‌های باباطاهر عریان، حکمت الهی عام و خاص، توحید هوشمندان، حواشی بر قصیده انصافیه لطفعلی دانش، رساله در مراتب عشق و حاشیه بر مبدأ و معاد را می‌توان نام برد.

ویژگی‌های شعری

الهی قمشه‌ای در روزگار جوانی با محافل و انجمن‌های ادبی ارتباط داشت و در جلسات آنها حضور می‌یافت و در مسابقات ادبی شرکت می‌کرد. در یک

نوشین لپی، شیرین کلامی، خوش پیامی
طاووس شکلی، سروقدی، مهلقایی

خورشیدهمت، گاه لطف و مهربانی
چون خشمگین گردد، معاذ الله بلایی

چون من دو چشم ناز او بیمار و چشمش
پیوسته بخشد دردمندان را شفای

من همچو زلف او: پریشان روزگاری
او همچو طبع من: دُرافشان کیمیایی

من چون دهانش تنگدل، او شادخاطر
من همچو زلفش سر به زیر، او مقتدایی

او دلبری، حوری، نگاری، شهریاری
من مفلسی، عوری، فکاری، بینوایی

او قادری، شاهی، امیری، تاج‌بخشی
من عاجزی، زاری، زیانکاری، گدایی

با این چنین یاری، «الهی» راست کاری
عشقی، جنونی، اشتیاقی، ماجرابی

منبع

ثبوت، اکبر (۱۳۸۷ش). «مهدی الهی
قمش‌های، حکیم ادیب»، کتاب ماه
فلسفه، ش ۱۸، صص ۱۱۲-۱۱۷.

مورد که سرودن مستزادی را به مسابقه
گذاشته بودند، او و وثوق الدوله و برخی
دیگر طبع آزمایی کردند. اشعار الهی
مشمتمل بر ده‌ها هزار بیت در قالب‌های
مثنوی، قصیده غزل، رباعی، قطعه و
مستزاد، با تخلص «الهی» در
منظومه‌های متعدد و جداگانه است از
جمله: «نغمه الهی» در شرح خطبه امیر
مؤمنان (علیه السلام) در اوصاف پرهیزکاران، «نغمه
عشاق» مشتمل بر سروده‌های عارفانه و
عاشقانه که یک بار نیز با تقریظ
ملک الشعراء بهار منتشر شد. کلیات
اشعار او و گزیده‌ای از آن نیز به چاپ
رسیده است. سروده‌های الهی سرشار از
عشق و شور و حال و عرفان است و طرب
و سرمستی عارفانه وجود او را ترسیم
می‌کند. از آنجاکه وی با موسیقی آشنایی
داشت، اشعارش دارای آوایی گرم و
اوزانی طرب‌انگیز و دارای کلمات و
تعبیراتی نشاط‌بخش می‌باشند. او معتقد
بود که پیام شاعر باید شادی‌آفرین
باشد. (ثبوت، ۱۳۸۷، صص ۱۱۳-۱۱۴)

نمونه اشعار

من عاشقم بر دلبری، دیرآشنایی

زیبارخی، زنجیرزلفی، دلربایی

إفرشته‌خویی، ماهرویی، بذله‌گویی

شیواحدیثی، نکته‌سنجی، خوشنوایی

زیبانگاری، شوخ‌چشمی، دلستانی

شورافکنی، غارتگری، تُرکِ خطایی

نثر تبریزی، محمدتقی

زمینه هنری: شعر

زندگی‌نامه

میرزا محمدتقی حجة الاسلام (۱۲۴۸-۱۳۱۲ق) در تبریز به دنیا آمد. وی پس از فراگیری مقدمات علوم نزد پدرش، ملا محمد مامقانی مشهور به حجة الاسلام، برای تکمیل تحصیلات خود به عتبات عالیات سفر کرد و پس از گذراندن سطوح عالی و اخذ اجتهاد به وطن مراجعت کرد. وی سرانجام در ۶۴ سالگی در تبریز دار فانی را وداع گفت و بنا بر وصیتش، او را در نجف به خاک سپردند. میرزا محمدتقی حجة الاسلام، فقیه، محدث و حکیم و در فنون شعر و ادب، استاد و صاحب نظری توانا بود و به سه زبان فارسی، عربی و ترکی شعر می‌سرود. او به نثر تخلص داشت.

آثار

از میرزا محمدتقی مامقانی آثاری چند برجای مانده است، از جمله: مثنوی آتشکده، لثالی منظومه، دیوان غزلیات، مثنوی در خوشاب، صحیفه الابرار، مفاتیح الغیب، الفیه در طرائف، علم الساعه، لمح البصر، نصرت الحق. در میان آثار نثری، دیوان اشعارش به چاپ رسیده است. این مجموعه شامل سه بخش مجزا از اشعار اوست که عبارتست از: آتشکده، لثالی منظومه و غزلیات فارسی که از رباعیات، مفردات، متفرقات و ساقی‌نامه تشکیل شده است.

ویژگی‌های شعری

استفاده از قالب‌های شعری مختلف و متداول، به‌کارگیری آرایه‌های ادبی و صنایع بدیع شعری، آگاهی و تسلط بر دامنه لغات و اصطلاحات، آشنایی عمیق با آیات و روایات در کنار ذوق معنوی و عرفانی و با همراهی اندیشه و اعتقاد توانسته اثری با جنبه‌های گوناگون و متنوع پدید آورد. او در اشعارش، اندیشه، عقیده، دانش و احساس عمیق خود را با توانمندی ارائه کرده است. علاوه بر این، او در شعر خود، ظهور تمام و کمال ولایت و حضور همه‌جانبه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را آمیخته با لطیف‌ترین ذوق و ظریف‌ترین نظر در جای‌جای اشعار خود بیان کرده است. (حجة الاسلام، ۱۳۸۷، صص ۱۱-۱۷)

نمونه اشعار

آه از آن روز که در دشت بلا غوغا بود
شورش روز قیامت به جهان برپا بود

خصم چون دایره گرد حرم شاه شهید
در دل دایره چون نقطه پابرجا بود

عرصه دشت چو دیبای منقش از خون
و آن همه صورت زیبا که در آن دیبا بود

جان به قربان ذبیحی که به قربانگه دوست
با لب تشنه روان می‌شد و خود دریا بود

تو مپندار که شاهنشاه دین در گه رزم
در بیابان بلا بی‌مدد و تنها بود

انبیا و رسل و جن و ملایک هر یک
جان به کف در بر شه منتظر ایما بود

خون هابیل که شد ریخته از سنگ جفا
گر به عبرت نگری کشته آن صحرا بود

پرده پوشان نهانخانه ملک و ملکوت
همه پروانه آن شمع جهان آرا بود

قتل عباس و علی اکبر و قاسم ز ازل
بر فرامین قضایای فلک طغرا بود

ورنه اندر نظر قهر شهنشاه جهان
عدم هر دو جهان بسته به حرف لا بود

علی اکبر به رخ چون گل و با قد چو سرو
فرد و تنها به سوی رزمگه اعدا بود

علم الله که شقایق نه بدان لطف و سمن
نه بدان بوی صنوبر نه بدان بالا بود

گرد شمع رخ اکبر به گه صبح وداع
لیلی سوخته پروانه بی پروا بود

زخم بر جسم علی اکبر و لیلی دل خون
خون ز مجنون رود آری چو رگ از لیلا بود

در همه ملک بلا نیست به جز ذکر حسین
قاف تا قاف جهان صوت همین عنقا بود

نیر آن روز که طغرای قضا می بستند
سرنوشت من از این نامه همین طغرا بود

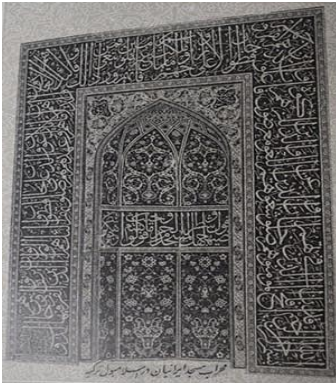
منبع

حجة الاسلام (نیر)، میرزا محمدتقی (۳۸۷ش). دیوان نیر، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس.

◇ قرن پانزدهم

کوفه؛ ضریح حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام؛ ضریح حضرت رقیه علیها السلام در شام؛ ضریح حضرت رضا علیه السلام؛ کتیبه‌های مسجد اعظم و مسجد آیینه و موزه قم؛ رواق آینه زنانه حضرت معصومه علیها السلام؛ گنبد خواجه ربیع در خراسان؛ صحن کهنه قم؛ کتیبه مسجد دانشگاه تهران به عرض یازده متر و سی سانتیمتر و به طول بیست متر و ده‌ها کتیبه دیگر.

نمونه خط



منبع

نکوداشت استاد میرزا احمد نجفی زنجانی. در: پایگاه اطلاع‌رسانی سرزمین هنر: <https://honarland.ir> (بازیابی در ۲۷ اسفند ۱۳۹۶).

نجفی زنجانی، احمد

زمینه هنری: خوشنویسی

زندگی‌نامه

استاد احمد نجفی زنجانی (۱۲۸۷-۱۳۶۱) مشهور به معصومی یا معصومی خوشنویس فرزند حسین زنجانی، در نجف به دنیا آمد. او روحانی و هنرمند شیعی در انواع خطوط نسخ، ثلث، رقاع، کوفی، نستعلیق، شکسته و طغرا تبحر داشت. او شاگرد هاشم‌محمد بغدادی و حامد الامدی محسوب می‌شود و شاگردانی چون غلامرضا خلج و امیر میرراضی را تربیت کرد و کتابت بسیاری از کتاب‌های مذهبی را به انجام رساند. او سرانجام در سال ۱۳۶۱ در ۷۴ سالگی درگذشت و در مشهد به خاک سپرده شد.

آثار

برخی از آثار ایشان عبارتست از:

استاد نجفی زنجانی کار کتابت را از سال ۱۲۹۵ (از هشت سالگی) آغاز کرد. او پنج بار کتابت قرآن مجید را به سرانجام رساند و کتیبه‌های بسیاری را در مراکز فرهنگی و مذهبی، خوشنویسی کرد. از جمله: کتیبه‌های درب طلا و نقره حرم سامرا، ضریح حضرت مسلم علیه السلام در

بهجتی (شفق)، محمدحسین

زمینه هنری: شعر

زندگی نامه

محمدحسین بهجتی (۱۳۱۳-۱۳۸۶) در اردکان متولد شد. پدرش، محمدتقی، کشاورزی بود که کارهای مسجد جامع شهر را نیز پیش می‌برد و مادرش زنی خانه‌دار. روزهای کودکی محمدحسین در زادگاهش سپری شد. وقتی به سن تحصیل رسید با برادرش علی در مکتب‌خانه قرآن و برخی کتاب‌های ادبی همچون دیوان حافظ و بوستان و گلستان سعدی و دوره ابتدایی را آموخت. او تا دوازده سالگی با پدرش در کشاورزی همراه بود تا اینکه در حوزه علمیه اردکان تحصیل خود را ادامه داد. وقتی استادانش به ذوق ادبی‌اش پی بردند او را به سرودن شعر تشویق کردند و شاید از همین جهت بود که برایش قصیده «برده» را در مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جلسات هفتگی شرح می‌دادند و او را به حسین محبوبی اردکانی معرفی کردند تا از ایشان بهره ببرد. وی پس از مدتی راهی یزد شد و اندک زمانی در حوزه علمیه آن شهر ماند، سپس به قم مهاجرت کرد. در سال‌های تحصیل در قم، از عالمان بسیاری از جمله: حاج آقا حسین بروجردی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری یزدی، سیدمحمد داماد و علامه طباطبایی بهره برد. در سال ۱۳۳۷ به دعوت شیخ علی‌اصغر کرباسچیان مؤسس مدارس علوی، به تهران رفت و در دوره تاپستانی آموزش علوم جدید به روحانیان شرکت کرد و دریچه‌ای دیگر از دنیای علم بر خود گشود. آن‌گاه به قم بازگشت و در دبیرستان دین و دانش که دکتر بهشتی تأسیس کرده بود، زبان انگلیسی یاد گرفت. اشعار او بدون ذکر نامش در برهه‌های مختلف این نهضت دست‌به‌دست می‌گشت و گاه در «مکتب اسلام»، «مکتب تشیح»، «انتقام» یا مجله «مکتب جعفری» نیز چاپ و منتشر می‌شد. همچنین، او علاوه بر امامت جمعه و جماعات و رسیدگی به امور مردم و شهرستان در ایام دفاع مقدس همواره یار و مددکار رزمندگان اسلام بود و چندین بار در جمع رزمندگان پرشور استان یزد حضور پیدا کردند که در بازگشت از یکی از این سفرها متأسفانه تصادف کرد که مدت‌ها به معالجه آن پرداخت و در نهایت بیماری قلبی آیت‌الله بهجتی در سال‌های آخر عمرش به او اجازه ماندن در اردکان را نداد و او به تهران آمد و چندین بار جراحی شد، اما سرانجام در ۲۹ مرداد ۱۳۸۶ دار فانی را وداع گفت. پیکر پاکش در تهران و یزد تشییع و در اردکان یزد به خاک سپرده شد.

آثار

او در سوگ علما از جمله آیت‌الله بروجردی نیز مرثیه سروده بود که بر سر زبان‌ها بود. پس از سخنرانی امام خمینی علیه طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اعلان آن در صفحات اول روزنامه‌ها، استاد بهجتی (شفق) قصیده‌ای با مطلع «درود باد بر این انقلاب پاک، درود/ که زیر سایه آن جان ملّتی آسود» سرود که نخستین شعر انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی معرفی شده است.

از محمدحسین بهجتی که با تخلص «شفق» شعر می‌سرود، آثار ارزشمندی به یادگار مانده است. برخی از این آثار عبارتست از:

- بارش نور (مجموعه شعر)، با همکاری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی اردکان
- بهار آزادی (مجموعه شعرهای انقلاب)
- در خلوت شب‌خیزان (شرح دعای ابوحمزه ثمالی)
- سرود سحر (مجموعه اشعار)
- سرودهای انقلابی (مجموعه شعر از محمدحسین بهجتی و دیگران)
- باده ازلی
- در ساحت شفق
- در سوگ فضیلت
- خاطرات شفق

ویژگی‌های شعری

ادبیات پایداری، روایتگر مقاومت و ایستادگی انسان‌ها در طول تاریخ است. شاعران این عرصه، خود را در برابر درد و رنج اجتماع مسئول می‌دانند و فریاد مظلومیت و عدالت‌خواهی ستم‌دیدگان را به گوش جهانیان می‌رسانند و با معرّفی اسوه‌های مقاومت و پایداری، مردم را به ایستادگی در برابر ستم و ستمگران فرامی‌خوانند. از جمله این شاعران مرحوم بهجتی اردکانی (شفق) است. سیر تحوّل و تطوّر اشعار پایداری بهجتی، شامل چهار دوره قبل از انقلاب، دوران انقلاب، دفاع مقدّس و پس از دفاع مقدّس است. بهجتی در اشعار پایداری خود، ضمن بیان ظلم و جنایت ستمگران، چهره مردم ستم‌دیده ایران را به تصویر کشیده است. وی با ترسیم آینده روشن و معرفی اسوه‌های مقاومت و پایداری، مردم را به قیام علیه ستم فراخوانده است. ستایش شهیدان و جانبازان و آزادگان و ستایش آزادی و آزادگی، بخشی از درون‌مایه‌های اشعار پایداری بهجتی را تشکیل می‌دهد. در بخش زیبایی‌شناسی اشعار پایداری بهجتی، اشعار وی در سه بخش بدیع، بیان و معانی، مورد توجه می‌باشد و بسامد هر صنعت و آرایه در آن مشخص است. (آرسته، ۱۳۹۳، پایان‌نامه)

نمونه اشعار

او برای کودکان و نوجوانان شعرهایی در توحید و نبوت و ولایت می‌سرود از جمله این اشعار، شعری بود که در کتاب‌های فارسی دوم ابتدایی وجود داشت و این شعر با عنوان «قدرت خدا» در پنج بیت در کتاب مذکور چاپ شده بود.

قدرت خدا

هر چه که بیند دیده
خدایش آفریده

خورشید و ماه تابان
ستاره درخشان

درخت و سبزه و گل
سوسن و سرو و سنبل

جنگل و دشت و دریا
پرنندگان زیبا

این همه را به قدرت
خدا نموده خلقت

اولین اشعاری که در نهضت امام خمینی علیه السلام سروده شده، با نام محمدحسین بهجتی (شفق) رقم خورده است. این شعر در قالب یک قصیده ۴۲ بیتی است و با عنوان «نهضتی که دنیای اسلام را تکان داد» در ۱۴ آذر ۱۳۴۱ به مناسبت لغو تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اولین قدم پیروز امام خمینی علیه السلام و یارانش در مواجهه با رژیم پهلوی منتشر شد. در همان روزها که اشعار مرحوم بهجتی دست‌به‌دست می‌گشت این جمله بر پیشانی اعلامیه‌ها بود که «به مناسبت نهضت مذهبی - اجتماعی مراجع تقلید و ملت مسلمان در مورد مبارزه با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی سروده شده است».

نهضتی که دنیا را تکان داد

درود باد بر این انقلاب پاک
درود که زیر سایه آن، جان ملتی آسود

درود باد بر این جنبش عظیم و شگرف
که شاهراه سعادت به روی خلق گشود

چه جنبشی که رضای حق ارمغان آورد
چه جنبشی که پیمبر از آن بود خشنود

خوشا به ملت اسلام و مردم بیدار
کز اوج عزت و قدرت نیامدند فرود

از این قیام حیاتی که مسلمین کردند
شرار ظلم فرو مرد و چشم فتنه غنود

قیامتی که به پا شد به دست روحانی
نمود روز بداندیش، شام قیراندود

به جان پاک حجج، رهبران این نهضت
نثار باد سلام و ثنای نامحدود

علی‌الخصوص خمینی، بزرگ‌آیت حق
که عاشقانه در این صحنه قد علم نمود

یگانه رهبر بیدار و پیشوای دلیر
که از شهادت خود اجتماع زنده نمود

فقیه اعظم اسلام و مرجع تقلید
که افتخار کند علم از این یگانه وجود

نمود تکیه به پروردگار و کرد قیام
وز آن قیام، شکوه و جلال دین افزود

شجاعت است و صراحت همیشه شیوه او
بدین دو عامل عرشی رسد به هر مقصود

چنان بلند بود همت و اراده او
که پا نهد ز بلندی به فرق چرخ کبود

زند به سینه او موج بحر علم و کمال
به چشم و بینش او هست غیب، عین شهود

از اوست دیده اسلام و علم نورانی
وز اوست قلب اجانب چو لاله خون آلود

دل شریعت و تقوا بدو سکون دارد
کز این قیام ز رخسار دین، غبار زدود

گر این مجاهدت و همت و فداکاری نبود
بهره ملت به جز شکست چه بود؟

نه من ستایش او می‌کنم به تنهایی
که هر جلوه این آفتاب دید ستود

سلام باد بر این پیشوای آزادی
درود بر این رهبر شجاع، درود

به زیر پرده همی خواست دست استعمار
که بشکنند پی اسلام و دین کند نابود

نمود آتش سوزان و سرکشی روشن
مگر به دیده دین آفتی رسد از دود

به خیره کرد هوس کز پی خرابی ملک
مقدرات مسلمان دهد به دست یهود

خبر نداشت که این ملک صاحبی دارد
که کید خصم نماید به جان او مردود

ز فتنه حفظ کند خاک پاک ایران را
همیشه دست توانای مهدی موعود

هنوز در دل این مملکت دلیرانند
که پیش ظلم و ستم سر نیاورند فرود

هر آنکه خواست چراغ کند خاموش
به دست خویش نموده است خویش را نابود

ورق زنند و بخوابند جا به جا تاریخ
که قوم ضد خدا را مال امر چه بود؟

بماند روشن و پاینده حق و دشمن حق
شکست خورد و فضیحت کشید و شد مطرود

مگر که طعمه موج بلا نشد فرعون؟!
مگر که لقمه کام فنا نشد نمرود؟!

مگر ز آتش خذلان نسوخت ریشه عاد؟!
مگر به باد هلاکت نرفت قوم ثمود؟!

جلی است راه ترقی، ولیکن این مستان
نزول داده به ملک کیان به جای صعود

برای روز مصیبت فزای هفده دی
کنند عید و نوازند چنگ و بربط و عود

اگر ترقی کشور به شعر و موسیقی است
وگر به مستی و بی‌عفتی و رقص و سرود

به حق قسم که برای همیشه باید گفت
چنین دیار سیاه و کثیف را بدرود

چنان به جان عموم اوفتاد آتش فقر
که ملک را به سقوط افکند به زودی زود

به پیشگاه عدالت چه می‌دهند جواب
از این همه دل مجروح و چشم خون پالود

برای مردم بیچاره چاره باید ساخت
به فکر صنعت و تولید و کار باید بود

ز کارخانه و صنعت شود وطن آباد
شود به دانش و اخلاق مملکت مسعود

دگر مقلد رفتار سایر ملل اند چرا
دمی نگشایند چشم خواب‌آلود

فتاده در پی تسخیر آسمان آنها
ولیک همت اینان بود و می و دف و رود

ز دیگران نگرفتیم یاد جز مستی به غیر
خار ز گلزار، دست ما چه درود؟

فغان که درد دل بهجتی فراوان است
ولی دریغ که نبود مجال گفت و شنود

منبع

آرسته، حمیده‌السادات (۱۳۹۳). پایان‌نامه «بررسی جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار بهجتی اردکانی (شفیق)». [کارشناسی ارشد] وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه یزد، دانشکده ادبیات.

از جهان فرو بست و در آرامستان وادی
رحمت تبریز به خاک سپرده شد. (کاغذچی،
۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۶۵)

آثار

تحریر نستعلیق کتاب حدیقه
المحسنین، نوشته عبدالمناف
چستدوزانی؛ تحریر کتاب در مکتب علی
(شرح موضوعی ۳۷ جمله از نهج البلاغه)،
نوشته میرزا عمران علیزاده؛ تحریر
نستعلیق و ثلث کتاب شفیع المذنبین،
نوشته میرزا محسن کوچه‌باغی؛ همچنین
از تحریرات خط نسخ، مصحف قرآن در
دست فرزندان ایشان به یادگار مانده که
به جهت ضعف و بیماری ایشان ناقص
رها شده است. (همان)

منبع

گلی‌زواره، غلامرضا (۱۳۷۵)، جریعه‌های
جانبخش، نشر حضور، ص ۴۳۱.

ارتقائی، محمدعلی (مشهور به
ادیب‌العلماء)

زمینه هنری: خوشنویسی

زندگی‌نامه

میرزا محمدعلی ارتقائی (م ۱۳۸۰ش)
مشهور به ادیب‌العلمای تبریزی فرزند میرزا
محسن ادیب‌العلماء، در تبریز به دنیا آمد.
او بعد از تحصیل مقدمات نزد پدر، از
محضر علمای برجسته‌ای همچون:
سیدمحمدحسن الهی طباطبایی، محمد
الهامی (معروف به سلمانی)، میرزا عمران
علیزاده و آیت‌الله میرزا محسن کوچه‌باغی
تبریزی استفاده نمود. ادیب‌العلماء علاوه
بر علوم دینی، در کاشی‌کاری و هنر
خطاطی کوفی، ریحان، ثلث، محقق،
اجازه، یاقوتی، رقع، نسخ، تذهیب و نیز
خط فارسی خط نستعلیق، شکسته و سایر
خط‌های تحریری مهارت داشت. این عالم
برجسته، سرانجام در اول محرم سال
۱۴۲۳ق برابر با ۲۵ اسفند ۱۳۸۰ش چشم

فضائل، حبیب‌الله

زمینه هنری: خوشنویسی

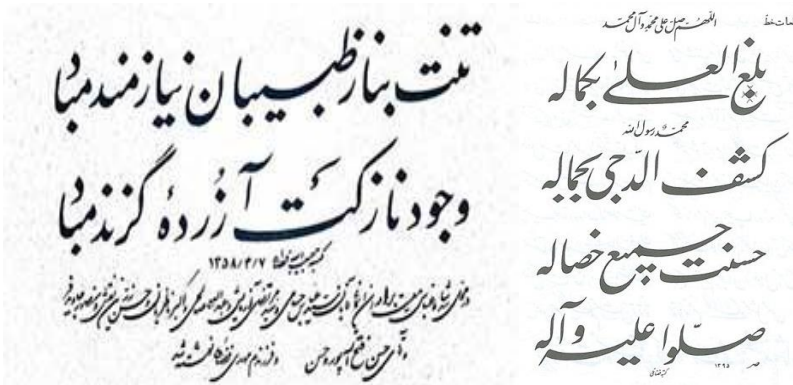
زندگی‌نامه

حبیب‌الله فضائلی (۱۳۰۱-۱۳۷۶) در سمیرم متولد شد و در سال ۱۳۲۵ به اصفهان رفت و به تحصیل علوم دینی پرداخت. او در سال ۱۳۳۳ با شرکت در دوره شبانه به تحصیل علوم جدید پرداخت و پس از اخذ دیپلم، زبان عربی، تعلیمات دینی و هنر خوشنویسی را در مدارس تدریس کرد. مدتی نیز در دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان رشته زبان و ادبیات فارسی را پی گرفت تا اینکه در سال ۱۳۴۰ لیسانس خود در این رشته دریافت کرد. فضائلی که خوشنویسی را نزد پدرش فراگرفته بود، در اصفهان پی گرفت. برخی از استادان او در علوم حوزوی عبارت‌اند از: سیداحمد مقدس، شیخ عباسعلی ادیب، حاج آقا فخر کلباسی و آقا جمال‌الدین خوانساری. همچنین در هنر خوشنویسی او از استادان: میرمحمد مهدی خلیقی‌پور، علی‌اکبر کاوه و حسن زرین خط مشق گرفت تا اینکه موفق به دریافت گواهینامه از استاد کاوه و از هنرستان هنرهای زیبا شد. استاد فضائلی در سال ۱۳۴۸ شعبه انجمن خوشنویسان ایران را در اصفهان پایه‌گذاری کرد و سرپرستی آن را به عهده گرفت. سرانجام این روحانی خوش‌ذوق در سال ۱۳۷۶ دارفانی را وداع گفت و در باغ رضوان اصفهان آرام گرفت. (هادوی، ۱۳۹۲، صص ۱۷-۱۹)

آثار

برخی آثار به‌جامانده از استاد فضائلی عبارت است از: قرآن کریم به خط نسخ شیوه ایرانی، با ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ کتابت سوره یس موجود در حرم امام رضا (ع) به خط ثلث بر صفحاتی از طلا؛ گنجینه‌الاسرار و قصائد عمان سامانی، با تحلیل و کتابت استاد به خط نستعلیق؛ اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی)؛ تعلیم خط (در قواعد خطوط اسلامی)؛ سرمشق‌های چلیپایی نستعلیق؛ بوستان هنر خط؛ نگارش کتیبه‌های حرم امام رضا (ع) در مشهد، حرم حضرت زینب و حرم حضرت رقیه در سوریه، حرم عسکریین، حرم امام حسین (ع)، مسجدها و حسینیه‌های اصفهان، شیراز، اهواز و تهران. (همان)

نمونه خط



منبع

هادوی، نیلوفر (۱۳۹۲). «زندگی نامه استاد حبیب الله فاضالی»، مجله رشد آموزش قرآن، ش ۴۲، صص ۱۷-۱۹.

چهارده سال از محضر عالمان بنامی چون: سیداحمد لواسانی، ابوالحسن شعرانی، سیدابوالحسن رفیعی قزوینی، محمدتقی آملی، مهدی الهی قمشه‌ای، فاضل تونی و میرزا احمد آشتیانی کسب فیض کرد و فلسفه، عرفان، تفسیر، رجال، نجوم و ریاضیات و دیگر علوم را آموخت. او در سال ۱۳۴۲ به قم مهاجرت کرد و نزد علامه طباطبایی و سیدمهدی قاضی تفسیر، فلسفه و عرفان آموخت و پس از آن به تدریس متون فلسفی، عرفانی، ریاضیات و هیئت مشغول شد (حسن‌زاده، ۱۳۶۳، صص ۳-۱۱). از شاگردان او می‌توان مهدی

حسن زاده آملی، حسن

زمینه هنری: شعر

زندگی نامه

علامه حسن حسن‌زاده آملی (۱۳۰۷-۱۴۰۰) در روستای ایرا، از توابع آمل، متولد شد و پس از یادگیری خواندن و نوشتن در مکتب‌خانه، دروس حوزوی را آغاز کرد. او پس از گذراندن درس‌های مقدماتی در آمل، به کسوت روحانیت درآمد و برای ادامه تحصیل در بیست و دو سالگی به حوزه علمیه تهران رفت. در تهران طی

ویژگی‌های شعری

حسن‌زاده آملی در سروده‌هایش احساسات درونی خویش را با زبان شعر بیان کرده و با ارائه این اشعار که دارای مضامین اخلاقی و توحیدی است در تربیت نفوس مستعد رشد معنوی، کوشیده است. دیوان او که با تقریظ مهدی الهی قمشه‌ای آغاز شده از صدوچهل‌ودو غزل، هجده قصیده، بیست‌وچهار مثنوی، قطعه، تعدادی رباعی و دوبیتی، ترجیع‌بند، منظومه بلند دفتر دل، اشعار عربی و سایر موارد تشکیل شده است. اشعار او نمونه آمیختگی عرفان و ادب است و او نشان داده که با علوم شعری و ادبیات پارسی‌آشناست و از صنایع ادبی گوناگون استفاده کرده است. همچنین در اشعار او ارادت عمیق به اهل بیت علیهم‌السلام و تشیع نمود دارد.

نمونه اشعار

مائیم و رخ یار دل آرام و دگر هیچ
ما راست همین حاصل ایام و دگر هیچ
ای زاهد بیچاره که داری هوس حور
ای وای تو و آن هوس خام و دگر هیچ
خواهی که زنی گام به امید وصالش
باید گذری اولاً از کام و دگر هیچ
از خدمت نفست بُر ای دوست که این دون
گرگی است که هرگز نشود رام و دگر هیچ
یارب چه توان گفت مر این مرده‌دلان را
کاینها که شما راست بود دام و دگر هیچ

شب‌زنده‌دار، سیدمحمدرضا مدرسی یزدی، داوود صمدی آملی، سیدیدالله یزدان‌پناه، سیدعلی حسینی آملی را نام برد. علامه حسن‌زاده معتقد بود که قرآن سرچشمه معارف است و از فلسفه و عرفان جدا نیست. عرفان اصیل انسان‌ساز، متصل به قرآن است و امامان معصوم علیهم‌السلام، معلمان بشر و سفیران الهی هستند که دستورالعمل‌های قرآن را برای انسان تبیین می‌کنند. علامه حسن‌زاده، سرانجام در مهر ۱۴۰۰ شمسی عالم خاکی را ترک کرد و در زادگاهش به خاک سپرده شد.

آثار

آثار علامه حسن‌زاده آملی، شامل کتاب‌ها، رساله‌ها و تصحیح و تعلیقه‌های او در موضوعاتی چون: فقه، فلسفه، اخلاق، عرفان، کلام، ریاضیات، نجوم، طب قدیم و علوم غریبه است. برخی از این آثار حاصل تدریس اوست و بخشی نیز در قالب مجموعه آثار و به صورت نرم‌افزار منتشر شده است. در مجموع شمار آثار او به ۱۷۸ عدد می‌رسد. برخی از مهم‌ترین این آثار عبارت است از: الهی‌نامه، رساله لقاءالله، شرح فصوص‌الحکم، رساله‌ای در سیر و سلوک، تصحیح و تعلیق رساله تحفه الملوک، وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، ولایت تکوینی، دروس معرفت نفس، ده مقاله فارسی، هزار و یک نکته، دیوان اشعار. (بدیعی، ۱۳۸۲، صص ۵۶-۶۰)

طلعت دوست چه خوش حسن دلارا دارد
دیده را مست جمالش به تماشا دارد

یک حیانتست که رخسار همه خرم ازوست
بسکه زیباست جهان را همه زیبا دارد

آیت علم عنایی وجود صمدی است
کز ازل تا به ابد خلقت اشیا دارد

سخن دیر کهن از دهن وهم نکوست
کل یوم هو فی شأن تبرا دارد

بر حدوث و قدم فلسفی دیده دو بین
خط بطلان بکشد عشق چه پروا دارد

نفحاتی که به جان می‌رسد از گلشن انس
دیده غنچه دل لاله حمرا دارد

زینت بنده به پیرایه زبینه اوست
به حیایی که ز ستاری مولا دارد

درس حیرت، حسن از پیر طریقت آموخت
لب فرو بست و بدل شورش دریا دارد

منبع

۱. بدیعی، محمد(۱۳۸۲). گفت‌وگو با علامه حسن حسن‌زاده آملی، قم: تشیع.
۲. حسن‌زاده آملی، حسن(۱۳۶۳). «آیت‌الله حسن‌زاده آملی حکیم، عارف، ادیب و ریاضیدان».
۳. «گفت‌وگو با آیت‌الله حسن‌زاده آملی». کیهان فرهنگی. ش.۵. صص ۱۵-۳.

خواهی گذرد صیت تو از مشرق و مغرب
می‌باش یکی بنده گمنام و دگر هیچ

از پرتو جام و رخ ساقی به سحرها
نجم است فروزان به بروبام و دگر هیچ

شد گاه وصل دلدار، قم ایها المّمل
آمد زمان دیدار، قم ایها المّمل

وقت سفر رسیده، یعنی سحر رسیده
بیدارباش بیدار، قم ایها المّمل

مستانه گریه سر کن، غم از دلت بدر کن
هشیار باش هشیار، قم ایها المّمل

بزم طرب به پا کن، نای و چلپ به پا کن
می‌خوان سرود دیدار، قم ایها المّمل

در خلوت شبانه، با دلبر یگانه
نجوی بود سزاوار قم ایها المّمل

دست دعا برآور، شور و نوا برآور
با سوز و آه بسیار، قم ایها المّمل

بر ماه و بر ستاره، باری نما نظاره
اندر دل شب تار، قم ایها المّمل

اینک نه وقت خواب است کاین خواب تو
حجاب است

از نیل فیض دادار، قم ایها المّمل

ای بی‌خبر ز هستی! گر از خودیت رستی
یابی به کوی دل بار، قم ایها المّمل

بیرون ز ما و من باش، آزاد چون حسن باش
در راه وصل دلدار، قم ایها المّمل

شفیعی مازندرانی، سیداحمد

زمینه هنری: خوشنویسی

زندگی‌نامه

سیداحمد شفیی مازندرانی، در سال ۱۳۳۸ در ساری به دنیا آمد. او در حوزه علمیه مصطفی‌خان ساری نزد پدر خود دروس حوزوی را خواند. او در زندگی‌نامه خودنوشت خود می‌نویسد: از آنجایی که سرمشق خوشنویسی می‌گرفتند، انگیزه‌های اول برای ورودم به عرصه هنر را پدرم رقم زد، این استعداد بالقوه در خاندان ما وجود داشت، سپس برای ادامه تحصیل به مشهد رفتم تا دوره متوسطه و خوشنویسی را خدمت آقای موسوی و ادامه خط را در قم به فعلیت رساندم. در سال ۱۳۵۸ رسماً وارد انجمن خوشنویسان و در سال ۶۲ موفق به کسب رتبه ممتاز در خط شدم. کار حرفه‌ای خودم را با شرکت در کلاس‌های فوق ممتاز نزد استاد: امیرخانی، شیرازی، غلامی و کابلی در حوزه خط نستعلیق و فراگیری خط شکسته آغاز کردم و تمرکز بر این دو رشته بود. گرچه خط ثلث و نسخ را هم بیشتر به شکل خود آموخته و گاه در مراوده با استاد بنی‌رضی آموختم. (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه هنری انقلاب اسلامی)

آثار

برخی از آثار هنری سیداحمد شفیی مازندرانی به قرار زیر می‌باشد: تابلو خوشنویسی با نام جام می که با موضوع غزلی از امام خمینی خلق گردیده است. (مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۹۷)
برپایی نمایشگاه آثار خوشنویسان قم در نگارستان اشراق قم در تیرماه ۱۳۹۷ (انجمن خوشنویسان قم، ۱۳۹۷/۴/۲)
برپایی نمایشگاه آثار هنرمندان خوشنویسی استان مازندران و احمد شفیی مازندرانی در قائمشهر (پایگاه اطلاع‌رسانی جماران)

منابع

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه هنری انقلاب اسلامی (۱۴۰۰/۱/۲۳). با عنوان: مصاحبه با سیداحمد شفیی. به نشانی <https://b2n.ir/d04706>
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی (۱۳۹۷/۱۰/۴). با عنوان: جام می. به نشانی: <https://b2n.ir/x43732>
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی انجمن خوشنویسان قم (۱۳۹۷/۴/۲). با عنوان: نمایشگاه آثار خوشنویسان قم. به نشانی: <https://b2n.ir/z80614>
۴. پایگاه اطلاع‌رسانی جماران. با عنوان: بوی بهار. به نشانی: <https://b2n.ir/u23014>

حمید دیرین و استاد مرحوم سیدحسن میرخانی تلمذ کرد.

او در سال ۱۳۶۰ هم‌زمان با وظیفه نمایندگی در مجلس شورای اسلامی و عضویت در شورای مدیریت مجتمع دانشگاهی هنر، شروع به تدریس حکمت هنرهای اسلامی در دانشگاه نمود و یک سال بعد از آن با بازسازی موزه شهدای تحت پوشش بنیاد شهید انقلاب اسلامی، به ادامه فعالیت‌های فرهنگی و هنری در بنیاد شهید و وزارت ارشاد پرداخت. او همچنین در شورای فیلم‌نامه و بازبینی فیلم، عضو بود. مقالات و معارف اسلامی را در مجله شاهد و مقالات هنری را در فصل‌نامه هنر چاپ کرد. نمایشگاه‌های هنری برگزار کرد و کارگاه‌های هنر خط و تذهیب و نگارگری در موزه شهدا و مجمع عالی هنر و ادب را گسترش داد و به چاپ نشر آثار هنری، تدریس دروس هنری در دانشگاه هنرهای زیبای تهران و دانشگاه الزهراء ع.ا.س. اشتغال داشت. او با دائرةالمعارف فقه اسلامی، همکاری داشت. در زمینه ادبیات دینی به همراه برادرش سیدابوالصالح کشفی در مجمع اندیشه اسلامی از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ تحقیق و تألیف می‌کرد. با امور فرهنگی آستانه مقدسه حضرت معصومه ع.ا.س. همکاری کرد و کتابخانه آنجا را گسترش داد و به تأسیس کارگاه هنری آستانه مقدسه مشغول گردید. (پایگاه‌اندیشوران حوزه، زندگی‌نامه خودنوشت کشفی)

حجت کشفی، سیدجعفر

زمینه هنری: خوشنویسی

زندگی‌نامه

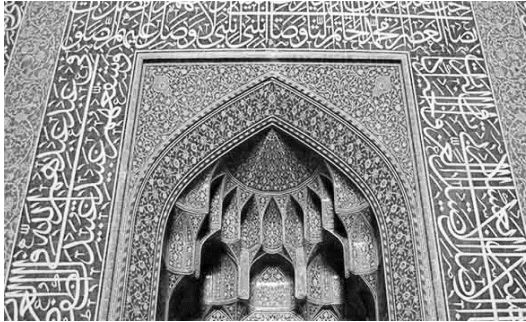
سیدجعفر کشفی در سال ۱۳۲۵ شمسی در اصطهبان به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را تا سال ۱۳۴۱ در استهبان گذراند و هم‌زمان تکمیل ادبیات فارسی و فعالیت خوشنویسی را با نظارت و تشویق پدرش آغاز کرد و وارد حوزه علمیه داراب شد. سیدجعفر در سال ۱۳۴۲ برای ادامه دروس وارد حوزه علمیه قم شد و از محضر مرحوم حاج شیخ محمدحسن عندیبی و آیت‌الله نسابه استفاده کرد. او در سال ۱۳۴۵ برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه نجف عزیمت نمود و در نجف اشرف از محضر حضرات آیات حاج سیدمحمدعلی تهرانی، حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی، محمد فاضل استرآبادی، حاج شیخ مصطفی اشرفی شاهرودی، سیدمحمدباقر صدر و خویی بهره برد. سپس در سال ۱۳۵۱ به حوزه علمیه قم بازگشت و از دروس مرحوم آیت‌الله محمدهادی معرفت، مرحوم علامه فانی اصفهانی، آیت‌الله وحید خراسانی و آیت‌الله مکارم شیرازی کسب فیض نمود. کشفی خط ثلث را در نجف اشرف نزد حضرت آیت‌الله نجومی کرمانشاهی و آیت‌الله سیدعلی باقری خراسانی و خط نستعلیق را از استاد مرحوم

آثار

۳. کتابت هفت جزء از قرآن کریم به خط محقق در قطع ۲۵ × ۳۵.
۴. کتابت کتیبه‌های مختلف در قم و تهران و شهرهای مختلف و قطعات گوناگون خط و خوشنویسی.
۵. تجلی خط ثلث در سروده‌های پارسی -مجمع ذخائر اسلامی در سال ۹۲.
۶. کلک نگارین: مجموعه مقالات و یادداشت‌ها.

- برخی از فعالیت‌های هنری سید جعفر کشفی در زمینه خوشنویسی عبارت‌اند از:
۱. کتابت کامل قرآن کریم به خط نسخ.
۲. کتابت شش جزء از قرآن کریم به خط ثلث در قطع ۶۰ × ۴۵.

نمونه خط



منبع

«زندگی‌نامه خودنوشت سیدجعفر کشفی»، در پایگاه اندیشوران حوزه:
<http://sjkashfi.andishvaran.ir/fa/scholarmainpage.html>

آیت‌اللہی، سیدعبدالعلی

زمینه هنری: خوشنویسی، شعر

زندگی‌نامه

سیدعبدالعلی آیت‌اللہی (۱۲۹۹-۱۳۹۱) در شیراز دیده به جهان گشود. او پس از فراگیری دروس ابتدایی به تحصیل علوم دینی پرداخت. دروس مقدماتی را در مدرسه خان و نزد استادان بزرگی چون: شیخ عبدالرسول اصطهباناتی به اتمام رساند. آنگاه در دروس سطح از محضر آیت‌اللہ سیدنورالدین حسینی و شیخ ابوالحسن حدائق بهره برد. سپس به منظور تکمیل دروس حوزوی عازم قم شد و از محضر حضرات آیات: صدر، سیدمحمدتقی خوانساری، میرزا محمدعلی حکیم نمازی، ملاحمد دارابی، فقه و اصول و فلسفه و منظومه را فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات خود، راهی نجف اشرف گردید و از استادان نامی آن حوزه: آیت‌اللہ سیدابوالقاسم خوبی، آیت‌اللہ میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت‌اللہ حکیم بهره برد. آیت‌اللہی به درخواست مردم لار و پیشنهادهای علمای نجف به ایران بازگشت و در لار ساکن شد. وی در لار به تدریس علوم دینی پرداخت و از این رهگذر شاگردان بسیاری پرورش داد. او پس از پیروزی انقلاب، امامت جمعه لار را به عهده گرفت. سرانجام، این عالم خوش‌قریحه و هنردوست، در ۱۹ خرداد ۱۳۹۱ در سن ۹۲ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت. (پایگاه اینترنتی آیت‌اللہی)

آثار

برخی از آثار خوشنویسی ایشان عبارت است از: مرقعات خوشنویسی امام علی (علیه السلام) به دست خط ایشان؛ نامه تاریخی مرحوم آیت‌اللہی به مناسبت ۲۹ اسفند، روز ملی‌شدن صنعت نفت به دکتر مصدق؛ نامه تاریخی به آیت‌اللہ کاشانی در اردیبهشت ۱۳۳۱؛ غزل جام وصل در مدح حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)؛ غزل‌های ناتمام از مرحوم آیت‌اللہی با دست خط اصلی؛ قصیده عشق حسینی؛ مرقعات خوشنویسی حسینی؛ مرقعات خوشنویسی تبریک عید غدیر؛ همچنین از ایشان دیوانی با عنوان «جذبه موسوی» به چاپ رسیده است. (پایگاه اینترنتی آیت‌اللہی). گفتنی است که آثار و نسخه‌های خطی این عالم فرزانه در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۹۷ در سالن همایش‌های آرشبو ملی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شده است.

منبع

«زندگی‌نامه خودنوشت»، در: پایگاه اینترنتی آیت‌اللہی لاری:

<http://ayatollahilari.ir/>

مصباحزاده، عباس

زمینه هنری: خوشنویسی

زندگی‌نامه

آیت‌الله حاج شیخ عباس مصباحزاده در سال ۱۳۱۱ در تهران به دنیا آمد. پدرش شیخ اسماعیل مصباح و پدر بزرگش میرزا جهانبخش منجم‌باشی از منجمین بزرگ عصر قاجار و از مدرّسین معروف دارالفنون و مدرسه خان مروی بود. مصباحزاده پس از تحصیلات جدید وارد حوزه علمیه قم شد و پس از چند سال تحصیل در مدرسه حجتیه به تدریس علم هیئت اشتغال ورزید. او به تشویق آیت‌الله حجت کوه‌کمره‌ای به تمرین و تعلم ذوقیات از قبیل خط و نقاشی پرداخت و بعد از رسیدن به مهارت و استادی، قرآنی به خط خود نگاشت که توسط مؤسسه حاج محمدعلی علمی در تهران به چاپ رسید. ایشان همچنین از حضرات آیات، مرتضی حائری، محقق داماد و آیت‌الله بروجردی بهره برد و در درس اخلاق امام خمینی علیه السلام و جلسات درس علامه طباطبایی و علامه ابوالحسن شعرانی و مهدی الهی قمشه‌ای شرکت کرد. مصباحزاده به مدت چهار سال با جهد و خستگی‌ناپذیری به تدریس ریاضیات و ادبیات و فنون مختلف هنر از قبیل خط و نقاشی و مینیاتور به تعلیم و تربیت افرادی مشغول بود. (پایگاه اینترنتی چهارده معصوم)

آثار

برخی از آثار آیت‌الله مصباحزاده عبارت‌اند از: استخراج تقویم سالانه در ایران و برخی از کشورهای مسلمان؛ محاسبه خسوف و کسوف، وضعیت هلال، مواضع سیارات و پیشگویی‌های نجومی؛ ترجمه قرآن کریم، صحیفه سجّادیه و ادعیه مفاتیح‌الجنان به فارسی با خطاطی خود؛ نگارش سنگ مرقد مرحوم آیت‌الله حجت و بروجردی؛ کتیبه سر در مسجد جامع قم؛ نگارش قرآنی به خط خوشنویسی ایشان. (همان)

نمونه خط



منبع

«علامه عباس مصباحزاده»، در: پایگاه

اطلاع رسانی چهارده معصوم:

[http://14massoom.org/index.php/about-](http://14massoom.org/index.php/about-us/14-sample-data-articles/115-allameh-abbas-mesbahzadeh)

[us/14-sample-data-articles/115-](http://14massoom.org/index.php/about-us/14-sample-data-articles/115-allameh-abbas-mesbahzadeh)

[allameh-abbas-mesbahzadeh.](http://14massoom.org/index.php/about-us/14-sample-data-articles/115-allameh-abbas-mesbahzadeh)

طباطبایی، سیدمحمدحسین

زمینه هنری: خوشنویسی

زندگی نامه

سیدمحمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰) مفسر، فلیسوف، فقیه، عارف و اسلام‌شناس شیعه از عالمان تأثیرگذار در فضای فکری و مذهبی ایران بود. او در تبریز به دنیا آمد و پس از آموزش مقدماتی وارد مدرسه طالبیه تبریز شد و دانش‌های مرسوم و مختلف اسلامی را فرا گرفت. ایشان برای تکمیل تحصیلات خود و کسب علوم مختلف از تبریز به نجف رفت و پس از ده سال به تبریز بازگشت. او در تبریز به کشاورزی مشغول شد و در کنار آن به تألیف و تحقیق پرداخت (غیائی، ۱۳۸۱، صص ۸۰-۸۲). سپس در سال ۱۳۲۵ راهی قم شد و تا پایان عمر، آنجا ماند و مشغول تدریس، تحقیق و تألیف شد. علامه طباطبایی در حوزه علمیه قم به جای اشتغال به فقه و اصول، درس تفسیر قرآن و فلسفه برقرار کرد. این کار او موجب رونق دانش تفسیر در حوزه علمیه قم شد. همچنین او علاوه بر احیای دانش تفسیر قرآن به احیای علوم عقلی در حوزه همت گماشت و با برقراری جلسات هفتگی با شاگردان خاص خود تدریس مبانی فلسفی ملاصدرا و حکمت متعالیه را ادامه داد. برخی از مهم‌ترین استادان علامه طباطبایی عبارت بودند از: میرزای نایینی، محمدحسین غروی اصفهانی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد حجت کوه‌کمری، سید حسین بادکوبه‌ای، سید ابوالقاسم خوانساری و سیدعلی قاضی طباطبایی (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶، ص ۲۱). علامه طباطبایی شاگردان برجسته‌ای در تفسیر و علوم عقلی تربیت کرد که مرتضی مطهری، علی قدوسی، حسن حسن‌زاده آملی، محمدحسینی بهشتی، محمدتقی مصباح یزدی و عبدالله جوادی آملی را می‌توان از مؤثرترین و معروف‌ترین آنها دانست. او سرانجام، پس از عمری مجاهدت و نشر دانش و تربیت انسان‌های فرهیخته در ۲۴ آبان سال ۱۳۶۰ به دیدار محبوب شتافت و در حرم حضرت معصومه علیها السلام در قم به خاک سپرده شد.

آثار

از علامه طباطبایی آثار علمی بسیاری به یادگار مانده است که برخی از آنها عبارت است از: تفسیر المیزان، بدایة الحکمة، نهایة الحکمة، اصول فلسفه و روش رئالیسم، شیعه در اسلام، سنن النبی صلی الله علیه و آله، رساله در حکومت اسلام، وحی یا شعور مرموز. تفسیر المیزان از مهم‌ترین آثار و شاهکار اوست و نگاشتن آن حدود بیست سال به طول انجامید و به زبان‌های عربی و فارسی به چاپ رسیده است.

ویژگی‌های شعری

علامه، دارای ذوق و قریحه لطیف شعری بود و اشعاری سروده که بعدها خودش آنها را از بین برده است. پاره‌ای از اشعار باقی‌مانده‌اش در کتابی با نام «ز مهر افروخته» چاپ شده است. همچنین، اخیراً اشعار علامه طباطبایی شامل اشعار جدید و تصحیح شده ایشان در مجموعه‌ای به نام «گلشن شیدایی» به چاپ رسیده است. علامه در اشعار عرب، شعرهای ابن‌فارض و در اشعار فارسی، حافظ، مولوی، عطار و سنایی را می‌ستود. در برخی از سروده‌های علامه، واژه غیر فارسی به‌کار نرفته است. غزل‌ها و سروده‌های او عرفانی و جذاب است که توأم با وجد و حال و سراسر عشق و اشتیاق است. در معدود سروده‌های ایشان که بر جامانده، آثار محتوایی و سبکی اشعار حافظ بروز و ظهور یافته است.

نمونه اشعار

بود کیش من مهر دلدارها	همی گویم و گفته‌ام بارها
برون‌اند زین جرگه هشیارها	پرستش به مستی است در کیش مهر
ندارند کاری دل افگارها	به شادی و آسایش و خواب و خور
نباشد به دست گرفتارها	به جز اشک چشم و به جز داغ دل
میان دل و کام، دیوارها	کشیدند در کوی دلدادگان
چه حلاج‌ها رفته بر دارها	چه فرهادها مرده در کوه‌ها
مگر توده‌هایی ز پندارها	چه دارد جهان جز دل و مهر یار
نیازند هرگز به مردارها	ولی رادمردان و وارستگان
بریزند از دام جان تارها	مهین مهرورزان که آزاده‌اند
چه گل‌های رنگین به جوبارها	به خون خود آغشته و رفته‌اند
به دامان گلشن ز رگبارها	بهاران که شاباش ریزد سپهر
زند بارگه، گل به گلزارها	کشد رخت، سبزه به هامون و دشت
در آینه آب، رخسارها	نگارش دهد گلبن جویبارها
برقصد به صد ناز گلنارها	رود شاخ گل در برنیلفر
هزار آورد نغز گفتارها	درد پرده غنچه را باد بام
خروش ز سرو و سمن، تارها	به آوای نای و به آهنگ چنگ
بکش جام در بزم می خوارها	به یاد خم ابروی گل رخان

گره را ز راز جهان باز کن
جز افسون و افسانه نبود جهان
به اندوه آینده خود را مباد
فریب جهان را مخور زینهار
بیای بکش جام و سرگرم باش
که آسان کند باده، دشوارها
که بستند چشم خشایارها
که آینده خوابی است چون پارها
که در پای این گل بود خارها
بهل گر بگیرند بیکارها

منابع

۱. غیائی کرمانی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۱). *اقیانوس حکمت: زندگینامه علامه سیدمحمدحسین طباطبائی*، قم: بوستان کتاب.
۲. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۶ق). *مهر تابان*، مشهد: نور ملکوت قرآن.

نجومی، سیدمرتضی

زمینه هنری: خوشنویسی

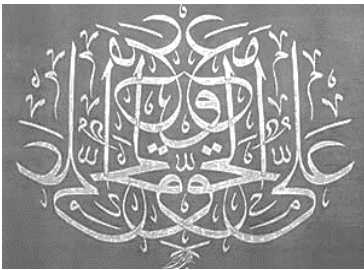
زندگی‌نامه

ص ۴۴۳). استاد سیدمرتضی نجومی، علوم حوزوی را در سن پانزده سالگی نزد پدر آغاز کرد و با تأسیس حوزه علمیه کرمانشاه در مسجد حاج شهبازخان به امر آیت‌الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی، نزد اساتیدی چون آقامیرزا ابراهیم پورمعمد، حاج سیدمحمود معصومی لاری و حاج شیخ حسن حاج آخوند و نیز پدرش آیت‌الله سیدجواد نجومی کسب فیض کرد. آیت‌الله نجومی در سال ۱۳۲۸ برای رسیدن به درجات عالی علوم دینی به نجف اشرف مهاجرت کرد و در مدرسه وسطای آخوند خراسانی و سیدمحمدکاظم یزدی سکونت نمود. ایشان در پی اخراج ایرانیان مقیم عراق توسط بعثی‌ها، در سال ۱۳۴۹ به کرمانشاه بازگشت. استاد نجومی در دانش‌های

سیدمرتضی حسینی نجومی کرمانشاهی (۱۳۰۷-۱۳۸۸) فرزند آیت‌الله سیدمحمد جواد حسینی در کرمانشاه متولد شد. او در دوره دبستان خطوط نسخ و نستعلیق را از پدرش و محمدرضا اقبال آموخت (حسینی نجومی، ۱۳۶۴، ص ۶۹) و بعدها نزد خطاطان بزرگی همچون هاشم بغدادی و احمد نجفی به تمرین پرداخت تا در انواع خطوط به‌ویژه خط ثلث و نستعلیق، خطاطی چیره‌دست شد و میرزا احمد معصومی نجفی زنجانی اجازه‌ای عربی در عالم خط برای او نوشت (امینی، ۱۴۱۳،

السلافه و محل الاضافه از محمدعلی خیقانی نجفی؛ فصل القضاء فی الکتاب المشتهر بفقہ الرضا تألیف سیدحسن صدر کاظمی؛ تحفه الحکیم و نیز رساله معاد محمدحسین غروی اصفهانی. (حسینی نجومی، ۱۳۹۰، صص ۱۰۸ و ۱۵۶)

نمونه خط



منابع

۱. حسینی نجومی، سیدمرتضی (۱۳۹۰). *کیمیای هستی، زندگینامه خودنوشت کمترین بندگان سیدمرتضی نجومی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.*
۲. ----- (۱۳۶۴). «استاد نجومی سرآمد ثلث نویسندگان». *کیهان فرهنگی*، ش ۱۴.
۳. سایت رهبری، بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه. <https://b2n.ir/z33636>: ۱۳۹۰/۷/۲۰.
۴. امینی، محمدهادی (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الفکر و الادب فی النجف خلال الف عام، بی جا: بی نا.*

گوناگون از علوم نیز همچون: فقه، اصول، حدیث، تفسیر، ادبیات عرب، عرفان و تاریخ اسلام مجتهد و نیز در زمینه هنر خوشنویسی و تذهیب صاحب نظر و از برترین های هنرمندان خوشنویسی جهان اسلام و عضو پیوسته فرهنگستان هنر و چهره ماندگار هنر ایران بود (حسینی نجومی، ۱۳۹۰، صص ۴۲، ۶۹، ۷۲، ۹۰، ۱۳۲). وی سرانجام در آبان ۱۳۸۸ در سن ۸۱ سالگی دار فانی را وداع گفت.

آثار

برخی آثار به جا مانده از آیت الله نجومی عبارتند از:

مجموعه آثار خوشنویسی با عنوان سحر مبین؛ شمیم کنعان در تفسیر سوره یوسف؛ فیض قلم حاوی مجموعه مقالات هنری و عرفانی؛ کشکول (مجموعه یادداشت های گوناگون)؛ المؤمن فی تفسیر سوره المؤمن، با خط نگارنده؛ همیشه بهار (اشعاری از غزل سرایان بزرگ به خط زیبا) (حسینی نجومی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰)؛ تابلوی زیبای خوشنویسی به خط استاد نجومی به سفارش آیت الله خامنه ای (سایت رهبری، ۱۳۹۰). همچنین استاد نجومی بعضی از کتاب هایی که به چاپ نرسیده بود، استنساخ کرده است که برخی از آنها عبارت است از: ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ رساله لاتعاد و نیز رساله فروع علم از آمیرزا محمدباقر زنجانی؛ استخارات سیدین طاووس؛ بناء المقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانية تألیف احمدبن موسی بن جعفر ابن طاووس؛ نشوه